باب [illegible] مقارنات ستارگان بایکدیگر											
	مقارنه	تسدیس	تربیع	تثلیث	مقابله		مقارنه	تسدیس	تربیع	تثلیث	مقابله
مشتری	منزلت و نیکنامی و دانش و فقه	سعد آمدن پادشاه و خداوند علم	بیشتر کارها [illegible] شاه و دین	خصومت رود میان مردم	خصومت میان مردم بود	مریخ	کارها جانانه طلب کنند	حکم دانا پیدا آید	علم نهان دارنده و کارها پوشیده		خصومت رود [illegible]
مریخ	قحط عالم و جنگ کردن	خلاف در دین و دشوار [illegible]	پیدا آید فاسد	سعد [illegible] سلطان [illegible]	خصومت میان مردم	شمس	کشتن [illegible] و پادشاه پیدا شود	پادشاهان پیدا آیند	خصومت کم شود	سعد [illegible] بسیار شود	جنگ و فتنه
شمس	[illegible] پیدا [illegible]	پادشاه بزرگ حاجت [illegible]	پنهان کار پادشاه	[illegible] شاه [illegible]	دشمن میان مردم	زهره	زنا بسیار [illegible]	فرزند بسیار [illegible]	زنا بسیار کنند پنهان بود	فضیحه در کارها پیدا آید	بی حاجت خاستگان
زهره	سعد [illegible] بسیار بود	فساد حاجت بزرگان	فساد میان زن و شوی	فضیحه زنان	پادشاه [illegible] فضیحه کنند	عطارد	کیمیا کردن پیشه گیرند	صنعتها [illegible]	[illegible]	کارها پنهان کنند	حضور [illegible]
عطارد	جادو [illegible] بکار دارند	در [illegible] رود	فساد کردن پیدا آید [illegible] شود	مانند چهارم	[illegible] زنان باشوی	قمر	[illegible] و دوام بسیار رود	حافظ بسیار شود	پادشاه پیدا [illegible]	پیدا [illegible]	پیدا [illegible]
شمس	[illegible] دشوار [illegible]	دروغها گویند بسیار بود	خوابها [illegible] ببینند	خصومت میان پادشاه	[illegible] وحیلت کردن	زهره	مقارنه خصومت رود بسیار و علم نهان دارند		کارها دشوار بود	[illegible] طلب کنند	
زهره	در کار [illegible] سود	مانند مقابله	دروغ [illegible] بسیار بود	عدل [illegible]	خصومت [illegible] پیدا آید	عطارد	کارها پوشیده دارند	سر [illegible] پیدا شود	[illegible] زنان [illegible]	راز [illegible] پیدا آید	دشمن [illegible] بسیار رود
شمس	[illegible] نیک بود	داد [illegible] پیدا آید	[illegible] کنند و حیلت	عدل [illegible]	خصومت [illegible] کنند	عطارد	[illegible] بسیار شود	شعر و غنا		[illegible] شود	
زهره	پارسا [illegible] زنان بود	پارسا زنان	عطر بسیار بکار دارند	[illegible] زنان	خصومت [illegible] میان زنان	قمر	[illegible] شوند	غنا [illegible] بسیار کنند	تزوج بسیار کنند	فضیحه بود [illegible]	خصومت [illegible] زن و شوی
عطارد	علم طلب کنند	خصومت رود از [illegible] دین	سرها پیدا آید	طلب علم کنند	خصومت از [illegible] علم و دین	عطارد	[illegible] دوست دارند	علم طلب کنند [illegible]	[illegible] علم بود و خلاف [illegible]	کاردین نیک بود	خصومت رود [illegible]

باب دلالات برجها بر حال پادشاهان و جانوران و نرخ و هوا

برج	پادشاهان	مردم الا سلاح بکار دارند و کشتن و سوختن بسیار بود و سفرها کنند و درد چشم و سر بسیار بود	نرخ	دلیل احوال چهارپایان و هوا				
				٢	ع	ل	سما	جنو
حمل	در شهرها که بدو منسوب بود بزرگان پیدا آیند و سفر کنند و بر دشمن ظفر یابند و پادشاه هند بمیرد	در آن شهر که برو منسوب بود درد و مرگ مفاجات بسیار بود	میوه میانه بود و طعام [illegible] رسد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ثور	[illegible] بر هم حسد برند و خونها ریزند	در نجوم و کار دین بسیار رغبت کنند و بناها نهند و کارها نیکو کنند و نقشها بسیار فرمایند و بیشتر سبز بود	میوه و طعام بسیار بود	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جوزا	ملک بابل را بیماری رسد و سلامت باز آید و بار دیگر علت خارجی یابد و خون ریزش بود	در آن شهرها نکاح و مولود بسیار بود و [illegible] رسد و هم از دشمن رسد و آب و سنگ بسیار بود و جامه دو جانب دارند	زیان [illegible] جامه در جنوب و بسیار کشت و زرع آفت رسد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	همانا ن
سرطان	اگر که حرکتی [illegible] بابل و آمدن دشمن برو و در رسیدن و آوردن او را برگرفتن سبب	درد و سوده بسیار بود تاریک هوا و آمدن باد و بسیاری باران و آنکه آب و بیشتر جامه گرد [illegible] و جامها مختلف	غرس درختها و کشتها نیک بود	[illegible]	همانا ن	[illegible]	[illegible]	همانا ن
اسد	کارها پادشاه نیک بود و چشم بسیار گیرند و همت بزرگ دارند و ختنه کردن بکار دارند	در آن شهرها بیماری زنگ و درد گلو بسیار بود و دختر [illegible] زاید باد و سواری و تاریک هوا و بیشتر جامه سرخ دارند	غرسها نیک بود و طعام و شراب بسیار بود	[illegible]	همانا ن	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سنبله	در آن شهر پادشاهان نیکو سیرت و مردم با جمال پیدا آید و نیکو منطق	در آن شهرها [illegible] پیدا آید و سخاوت و عدل و حق پیدا آید و حساب و هندسه [illegible] دارند	غله نیک بود و طعام و شراب بسیار بود	[illegible]	همانا ن	[illegible]	[illegible]	[illegible]
میزان	خونی ملک بابل و بسیاری حرکت و جنبد و مرگ [illegible]	طبیبان و معالجان بکار کرد و دروغ بسیار گویند و درد [illegible] پیدا آید و [illegible] باشند و مرگ کودکان و زنان بسیار بود	نیک میوه و ارتفاع درخت	[illegible]	همانا ن	همانا ن	همانا ن	[illegible]
عقرب	در آن شهرها پادشاهان باشند نیکو صورت و خداوند سخا و لهو و نکاح بسیار کنند	اسب سواری و بازی سلاح بسیار کنند و پاکیزه در طعام و شراب و جامه [illegible] دارند	بسیاری طعام و گوشت	[illegible]	همانا ن	[illegible]	[illegible]	همانا ن
قوس	حال پادشاهان بلند و زبان درست و بر دشمن ظفر یابند	دین رغبت بسیار نمایند و دروغ و ظلم بسیار شود و باران بسیار بود و جامه بیشتر سیاه دارند	بسیاری طعام و غله	[illegible]	همانا ن	همانا ن	[illegible]	[illegible]
جدی	از خلاف و بیم و هیبت در آن شهرها و حج کنند در بابل	در جهان بسیار فساد شوند و جویها کنند و گوسفند آفت رسد و [illegible] بسیار بود [illegible]	شاخ میوه و نبات و ساخت میانه	[illegible]	همانا ن	همانا ن	[illegible]	همانا ن
دلو	بناها فرمایند بزرگ و کوشکها و مردم در جنگ افتند		فراخ سال بود و بسیاری طعام و میوه	همانا ن	همانا ن	[illegible]	همانا ن	[illegible]
حوت	بر پادشاهان و شهرها قوی گردد و کار ایشان بنظام بود و با کرم باشند		فراخ بود در شهرها [illegible] بود و طعام اندک بود	[illegible]	همانا ن	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب اندر دلایل

باب اندر دلایل ستارگان چون سالخدای باشد با جان [illegible] ایشان [illegible]

پادشاهان را از زیان رسد و مردم عوام بود و آشوب و بر خواستن دشمن [illegible] بسیار بود و در ناحیت منسوب [illegible] و شهرها درویش شوند و سفلگان توانگر و هوا گرم بود و بادهای سموم و بادهای مختلف آید و آب در جویها بسیار شود و جانوران در ختان [illegible] کنند از گرما

برج	دلیل	بیرون آمدن از شعاع	برج	دلیل	بیرون آمدن از شعاع
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حمل	زیان گردش آب در جویها و نقصان طعام و باران بسیار بارد	خونی کردن مردم و بسیار یافتن خونی از زندان و عفو کردن پادشاه	میزان	بیم و اندوه و مرگ مردم و فتنه و آمدن ملخ و آفت طعام	پادشاه عادل گسترد و علت [illegible] و باد بسیار بود و سرما ضعیف
ثور	بیماری و قحط و [illegible] آشوب و گرسنگی و زیان مردم و بسیاری [illegible]	بکوید حال مردم و خونی و سکه و ارتفاع غله	عقرب	خصومت میان عوام و بیماری بسیار بود	دلیل بود بر بسیاری آب و دردها و باد و باران بسیار آید
جوزا	و با مردم و بیماری و بسیاری باران	علتها از سودا باشد که و با و آمدن بادی سخت سرما	قوس	پادشاه [illegible] و حال [illegible] نیک شود و غله [illegible] شود	کارهای پادشاهان بصلاح بود دزدی بسیار بود
سرطان	حرکت پادشاه و سفر و خوف بود لیکن قحط و گرسنگی بود	سلامت بود کسی و بسیاری باران و غلها	جدی	مردم شاکر باشند	بازرگانان زیان کنند و بیماری بسیار بود و بسیاری باران [illegible]
اسد	[illegible] پادشاه [illegible] رعیت و بسیاری میوه	پادشاهان خزینه کنند و رعیت سود باشد و روستائی توانگر شوند	دلو	صلاح مردم و نرخها ارزان و بسیاری ملخ و غله	[illegible] و گوسفند بسیار بود
سنبله	سلامتی مردم و بسیاری چهارپای و غله نیک باشد	فرزندان پارسا زاینده و حال و [illegible] نیک بود و طعام عزیز باشد	حوت	بسیاری سلامت و بسیاری باران و نرخ ارزان و میوه بسیار بود	زیان شدن از باران و درد و سخن [illegible] و گرفتن نرخ

زحل

[illegible]	[illegible]	[illegible]	هوا [illegible]	آب [illegible]	زمین [illegible]	[illegible]	

برج	دلیلهای مفرد بودن تحویل	شمال	جنوب	شرقی	غربی	رجوع	سد ۱۲ آمدن از شعاع
حمل	کشتن و غارت بسیار در شرق و جنوب [illegible] و فتنه خیزد و خلاف افتد	سرما صعب بود	پادشاه را در علاج خلاف افتد	مانند جنوب	وبا و علت رسد مردم	رعد و برق	فتنه و فساد خیزد در مشرق و دزدی بسیار بود
ثور	کشتن بسیار بود در شرق و جنوب [illegible] گاو و غلبه [illegible]	جور و خورش بود	شورش رسد	باران بسیار بود	دزدی بسیار بود	اراجیف افتد و بزرگی بمیرد	سرما بود در مشرق و جنوب باران و بلا و طعام تباه شود
جوزا	فتنه و مرگ و تباهی و برف بسیار بود و باد جهد	زلزله و بلا خیزد	هوا خشک بود	بیماری پادشاه	باران اندک بود	مال از خزانه پادشاه اندک شود	سرما صعب بود و آب بسیار و مرگ در ناحیت شمال بود
سرطان	بیماری مردم از بلا و سیلاب بسیار بود [illegible]	خلف طهارت در کارها	بسیار باران	زیادتی آب	مرگ ناگهان و درد چشم	مرگ [illegible]	درد معده و سعال بسیار بود و خارجی خروج کردن [illegible]
اسد	بیماری بسیار بود و صفرا و غلبه و زندان	حلب [illegible] رود	همچنان	آب بیفزاید	مرگ زنان و [illegible]	[illegible] طعام	فتنه خیزد و گرما صعب بود و سموم آید و ماهیان اندک باشند
سنبله	اراجیف افتد و تباهی [illegible]	بادها جهد	وبا پدید آید	باران و رعد بسیار بود	بیماری پادشاه	مخالفت [illegible] با پادشاه	بیماری مرگ و تب گرم [illegible] زلزله میان اهل شرق و جنوب
میزان	درد شکم و دل بسیار بود و بلا جهد از جنوب و اندکی طعام و هوا	هوا گرم و درد چشم بسیار بود	باران و برف بسیار بود	بیماری و هلاک میان مردم	مرگ حکیمی بود	بیماری بسیار و درد گوش	بادها جهد و هوا صافی شود طعام اندک باشد
عقرب	نزاع طعام [illegible] گردد و مرگ بسیار	درد چشم بسیار	وبا پدید آید		اندکی طاعت	اراجیف بسیار	خون ریختن میان شمال و جنوب
قوس	خون ریختن بسیار بود [illegible]	بادها جهد	کارها شکسته گردد	تب بسیار گیرد	اندوه یکی رسد	گرانی طعام	ترس میان مردم و جنگ بود با ناحیت جنوب و مرگ بزرگی
جدی	باران بسیار بود و غله تباه شود [illegible]	برق و سرما بسیار بود	مانند شمال	مرگ زنان بود	چهارپایان بسیار تباه شود	شورش و اضطراب	ترس میان مردم و بسیار باد و باران
دلو	مرگ از [illegible] و جنگ بسیار بود	میوه را زیان رسد	ابر و باران بسیار بود	اندوه و غم پادشاه	مرگ بزرگان	برف و سرما	فتنه و ترس و خلاف پادشاه
حوت	زیان مردم و گرما و سرما [illegible]	باد بسیار جهد	باران و آب بسیار بود	باران اندک و هوا معتدل	اندوهگینی	مرگ دشمن بزرگ	باران [illegible] و سیل و صعبی سرما

ممز

مشتری

[illegible]	[illegible]	[illegible]	هوا [illegible]	آب [illegible]	زمین [illegible]	[illegible]	

برج	دلیلهای مفرد بودن تحویل	شمال	جنوب	شرقی	غربی	رجوع	سد ۱۲ آمدن از شعاع
حمل	جنگ افتد در خراسان و درد سر بسیار بود	گرما صعب بود و سموم آید	تری و باران که بسیار	تری هوا و باران که	تری هوا و باران که	زیان [illegible] اندک بود	درد گلو بسیار بود و سرما [illegible] اندک گردد و غله بسیار بود و برف و باران آید
ثور	بعضی از درختها [illegible] تباه شوند و نرخ ارزان بود	هوا معتدل بود	باران که بسیار	تری هوا و باران که	تری هوا و مرگ [illegible] بزرگ	دشمن پادشاه خروج کند	یکی از پهلوانان بزرگ بمیرد باران بسیار بود و سرما صعب و تباهی میوه
جوزا	علتها و درد چشم بسیار بود	باد معتدل آید	سرما صعب و هوا خشک	باران بسیار و میغ صعب	پادشاه را اندوه و تعب بود	اراجیف افتد	درد چشم بسیار بود و تباهی میوه و آب اندک و مرگ زنان بود
سرطان	کار پادشاه قوت گیرد و دود و غله نیکو بود و گرما و سرما	گرما صعب بود	همچنان	همچنان	سفر پادشاه	مهتری بمیرد و پادشاه را اندوهی رسد	سرما صعب بود و باد شمال آید و رعد و برق و سیل بود و غله نیکو گردد
اسد	پادشاه اندوهی رسد و درد گلو بود	باد صعب آید	تری هوا	بسیاری باران و منفعت	اندوهگی بود	سفر پادشاه بود	مهتری بمیرد و نزله و درد گلو بسیار بود و از چهارپایان زیان رسد و غله نیکو گردد
سنبله	درد سر بسیار بود و گرما و سرما صعب بود [illegible]	هوا خوش بود	منفعت از باران	اندکی باران بود	بیماری پادشاه	هوا خوش بود	علتها و ترس پدید آید [illegible] باران که بود و باد جهد و گیاه و زرع ها [illegible]
میزان	مردم ملک سود و مرگ گاو و گوسفند بود	با منفعت بود	بیماری و وبا	درد چشم و نزله	بیماری پادشاه و خشکی هوا	ترس پادشاه	در غله و مردم آفت رسد و آفت [illegible] بود و رعد آید
عقرب	سم مردم و [illegible] کارها و بسیاری باران و نیکوی غله	برف و میغ و سرما صعب	خبر و شادی مردم	دردها و علتها مردم	اندوه و علت پادشاه [illegible]	عدل پادشاه و فرحت	گناه و کشت بود بسیار و چهارپا [illegible] بود
قوس	سم مردم و [illegible] کارها و بسیاری باران و نیکوی غله	سرما صعب بود	مانند شمال	درد و ترس مردم	بیماری مادر	[illegible] پادشاه	درد چشم و سرما [illegible] و فراخی طعام [illegible]
جدی	پادشاه اندوهگین شود درد گلو بسیار شود	باد صعب آید	منفعت باران	اندکی باران	بیماری پادشاهان	هوا خوش بود	علتها [illegible]
دلو	مهتری بمیرد از جمله [illegible] و آفت [illegible] و بسیاری باران	خشکی بود	جنگ [illegible] هفتم	خشکی هوا بود	بیماری زنان و [illegible]	بیماری پادشاه	مهتری [illegible] بسیار بود [illegible] و باران صعب
حوت	زیان مردم [illegible] بود و میوه تباه شود	بادها با منفعت	بسیار باران	خشکی هوا بود	[illegible] بود	تباهی کارها بود	سم و ترس و بیماری زنان و کودکان و بسیاری باران و نیکوی کشت و تباهی

مریخ

برج	دلیلهای مفرد	شمال	جنوب	شرق	غرب	رجوع	سد آمدن از شعاع
حمل	در ناحیت شرق جنگ کنند و درد چشم بسیار بود	خشکی هوا	خوش هوا بود	اندوه مردم	زیان فرزند بیفکنند	اندوه و غضب مردم	جنگ بود ناحیت شرق و بیماری مردم و درد چشم و بلا بسیار رسد و غله تنگ بود
ثور	بیماری مردم و [illegible] و اندک طعام و بیماری	بسیاری ابر	تری هوا و [illegible]	اندک باران	بیماری زنان و [illegible] چهارپا	آفت و بیماری چهارپا	جنگ میان اهل مغرب و شمال و مرگ چهارپا و دد و دام و اندک طعام و [illegible]
جوزا	درد گوش و ابله بسیار [illegible] و دزدان بسیار بود	زلزله بود	هوا [illegible] مانند	تخلیط کار علم	مرگ بزرگی	بیماری ابله و بیماری [illegible]	مردن و کشتن بسیار بود خاصه در شمال و دزدان غلبه کنند
سرطان	[illegible] و سرسام و تب بود	گرمی هوا	همچنان	خشکی هوا و اندوه مردم	بیماری مردم	تباهی هوا	درد سینه و گلو بسیار بود و تب چهارم و بارانی اندک بود و سموم آید و چهارپا بسیار [illegible]
اسد	در شرق و [illegible] و کودکان بسیار بمیرند	باد جهد و سموم	خشکی هوا	اندک بارانی	اندک نشاط پادشاه	جنگ خیزد	[illegible] مهتران و دزدان و غله زیان و سختی سرما و اندک بارانی و عزیز شدن طعام
سنبله	درد چشم [illegible] و کودکان بسیار میرند	اندک باران	[illegible] و هوا	مردن پادشاه	اندوه و غم [illegible] بود	خشکی هوا	درد چشم بسیار بود و [illegible] و بارانی و ابر بسیار بود
میزان	[illegible] بسیار [illegible] دزدان	باد بسیار آید	اعتدال هوا	بسیاری بارانی [illegible]	[illegible] لشکر	مرگ بزرگی	دزدان هلاک شوند و مردم [illegible] و بارانی و ابر بسیار بود
عقرب	درد چشم بسیار بود [illegible] هلاک شوند	خشکی هوا و قحط	[illegible] کارها	اندک بارانی	مرگ چهارپا	بیماری پادشاه	مرگ زنان و درد [illegible] و دزدی بسیار و [illegible] رسیدن بمردم
قوس	مرگ [illegible] و اندک بارانی [illegible]	خشکی هوا	[illegible] و هوا	صعب سرما	زیان [illegible]	[illegible] لشکر	قحط و جنگ مردم در جنوب و اندک بارانی و میوه تباه شود از سرما
جدی	مرگ [illegible]	تباهی هوا	همچنان	تباهی [illegible]	مرگ بزرگان	همچنان	مرگ زنان و کودکان و جنگ بود در مشرق و مغرب
دلو	سرما بود در [illegible] بسیار [illegible] و بارانی	خشکی هوا	همچنان	گرما صعب	درد دلها [illegible]	[illegible] رعیت	[illegible] اندر عالم و جنگ بود در شمال و بارانی اندک بود
حوت	[illegible] پادشاه [illegible]	بادها جهد	بارانی بسیار بود	تب بسیار گیرد	[illegible] میانه بود	کار مردم [illegible]	[illegible] پادشاهان و [illegible] جنگ بود و باران اندک بود

زهره

برج	دلیلهای مفرد	شمال	جنوب	شرق	غرب	رجوع	سد آمدن از شعاع
حمل	بسیاری بارانی و متواتر بودن باد و قحط دلیل کند	گرمی هوا	سرما صعب	اندوه لشکر بود	رعد و برق و سرما	ارجاف	عزیز گشته و بارانی در زمستان بسیار آید و میوه پر بود
ثور	[illegible] باد و رعد و برق بسیار بود	خشکی هوا	آشفتگی هوا	خوش هوا	سرما اندک	اندوه مهتران	فراخی بود و گیاه بسیار خیزد و [illegible] سلامت بود
جوزا	تری هوا باشد	بادها جهد	خشکی هوا	اندوه دهقان	گرمی هوا و خشکی	اندوه [illegible] مردم	بسیار شدن حاصل جانوران و اعتدال هوا
سرطان	بادها بسیار جهد و هوا سرد بود [illegible]	گرما صعب	مانند شهاب	نکبت مهتران و حرکت لشکر	نکبت زنان مهتران	طلب کردن [illegible]	بسیاری بارانی و سلامت بودن کشتها و میوه
اسد	بسیاری ابله و گرمی هوا	باد بسیار و گرما	خوش هوا	[illegible] پادشاهان [illegible] آفت رسد	ضعیف شدن و اندوه پادشاه	نکبه زنان	نیکوی حال پادشاهان و [illegible] دد و دام بسیار برد
سنبله	خوش [illegible] هوا و باشد که [illegible] و خشکی	خوش هوا	بادها جهد خشک	بیماری مردم و مرگ [illegible]	زیان [illegible] خاصه [illegible]		[illegible] زنان و سلامت مردم و نیکو [illegible] و بسیاری میوه و عزیز بودن طعام
میزان	[illegible]	بادها جهد [illegible]	خشکی هوا	مرگ [illegible]	نکبه زنان مهتران	بیماری زنان	سلامت جمله مردم و بسیاری گیاه و مرغ
عقرب	سرما صعب و بسیاری باد و باشد که [illegible]	خشکی هوا	بسیاری باران	نکبه بزرگان [illegible]	نکبه بزرگان [illegible]	تخلیط مهتران	سرما صعب و بسیاری سیل و بارانی و آمدن باد
قوس	خوش طالع هوا	آمدن باد	آشفتگی هوا	بیماری و نکبت پادشاهان	حسد [illegible]	مرگ مهتر	[illegible]
جدی	بسیار آمدن باد	همچنان	بسیاری باران	نکبه بزرگان	اندوه مردم	بیماری [illegible]	اعتدال [illegible]
دلو	خوش طالع هوا و بسیاری باد و باران	قحط و اندک باران	بسیاری ابر	زیان [illegible]	بیماری از رطوبت	[illegible]	بیماری از بلغم بسیار بود [illegible] فراخی بود و سیل بسیار باشد
حوت	گرما صعب بود و بادها [illegible] باشد	آمدن بادها	بسیاری باران	نکبه مهتران	ارجاف و آشوب	بیمار	[illegible] زنان و [illegible] و باران بسیار آید با منفعت

عطارد

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دلیلهای مفرد	شمال	جنوب	مشرق	مغرب	رجوعت	بیدا آمدن از شعاع
حمل: بیماری و مرگ کودکان بسیار ... ضعف و آب بسیار شود و طعام عزیز شود خاصه در مغرب	برد هوا	خوشی هوا	نیکوئی و خرمی	بسیاری ابله	بسیاری باران	مرگ در ... و غزو ... طعام ... بسلامت بود
ثور: میان اهل مشرق ...	خوشی هوا	[illegible]	مردن گاو	خوشی ... هوا	مرگ بهایم	...
جوزا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سرطان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سنبله	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
میزان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عقرب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قوس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جدی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دلو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حوت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب دهم — دلیلهای راس و ذنب بوقت تحویل

باب یازدهم — در پیدا آمدن ذو ذوابه

	دلیلهای راس	ذنب	پیدا آمدن ذو ذوابه با افق برج	در مشرق	در مغرب
حمل	بیشتر کارها ... و مردن بزرگ و کردن کارها و ترسیدن	رعیت از پادشاه زیان ... و قومی ... گوسفند و ...	... پادشاه بارس و یونان ... بزرگان و قحط سخت	... اهل فارس و بابل	بسیاری باران
ثور	اندک آفت باشد و کیا بسیار بود	نیکو و دشوار ... مردم و آمدن ... کار ... و میوه	فتنه و ... اهل ...	پادشاه ...	بسیاری ... باران ...
جوزا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سرطان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سنبله	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
میزان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عقرب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قوس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جدی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دلو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حوت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب دوازدهم
در قران نحسان

جولی که قران نحسان ... که در سرطان بود ... است و ... مدت قران در سرطان ... بود ... و هر نقطه برجی مخصوص است ... بادشاه ... با مریخ در برجی ... که زیان کند والله اعلم

	قران مریخ و زحل		شهادت ستارگان
حمل	فتنه و آشوب میان اهل مغرب و روم باشد	[illegible]	دلیل است بر قحط و پیدا آمدن عدل ... پیدا آید
ثور	فتنه میان کوهستانیان و مغرب باشد	[illegible]	مرگ چهارپایان و سفر پادشاه، بیماری علما و مرگ کودکان
جوزا	جنگ افتد میان ارمینیه و مغرب	[illegible]	... و ارزانی ...
سرطان	... ترک ...	[illegible]	قحط علوم در همه شهرها بود
اسد	فتنه و آشوب در عرب و کوفه ...	[illegible]	... میان پادشاهان و زنان مردم ...
سنبله	فتنه میان روم و عرب	[illegible]	... پادشاه
میزان	میان عرب ترس و بیم افتد	مشتری	... اهل مشرق و سرخی در هوا پیدا آید
عقرب	فتنه در اهل مغرب	[illegible]	بیماری ...
قوس	جنگ میان ترک و عرب	[illegible]	جنگ بسیار بود در کار بزرگان و خداوند علم فرزند گیرد
جدی	جنگ میان حبشه و هند و بربر	[illegible]	بیماری ... و اندک ... مردم و بسیاری ...
دلو	فتنه در سواد کوفه بود	[illegible]	اندک ... بسیار
حوت	جنگ میان اهل چین و دریا	مشتری	مرگ بزرگی ... پادشاه

باب سیزدهم دلیلهای قران و ستارگان در خانهای نیک حال

	طالع	دویم	سیم	چهارم	پنجم	ششم
[illegible]	نیکو حالی مردم و زیادت علم ...	... شهرها که ...	در این شهرها که ...	...	در این شهرها ...	...
[illegible]	خیرات بسیار کردن	مردم ...	بسیاری سفر و حرکت	غم ...	فرزند بسیار ...	بیماری بسیار بود ...
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تمامی دلیلها قران وستارگان در خانهای نیک حال						
	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم
[illegible]	در شهرها باران بسیار افتد وبخشش کنند [illegible] رود	در شهرها کشتن ومرگ بسیار بود وعاکسه در کار [illegible] کنند [illegible]	در کار [illegible] کنند وبارسا [illegible]	در شهرها کار [illegible] وبارسا [illegible] سرخ [illegible]	تجارت کردن [illegible] وزیاد [illegible] در شهرها بسیار بود [illegible]	دزدی در شهرها بسیار بود [illegible]
[illegible]	زنان شوهر کنند	مرگ بسیار بود در [illegible]	زاهدی [illegible] دعبادت کنند	پادشاه خروج کند	پارسا [illegible]	دشمن بسیار باشد
[illegible]	رعیت بسیار [illegible] پادشاه [illegible]	همان [illegible]	قوه [illegible] پادشاه وملک دادن	[illegible] پادشاه [illegible]	پادشاه [illegible] کند خاصه [illegible]	[illegible] پادشاه [illegible] خاصه [illegible]
زحل	پادشاه بر رعیت دادگستر بود و [illegible]	عیش پادشاه خوش بود	پارسا پادشاه وسعی در کار دین	پادشاه حکیم بود [illegible]	پادشاه داد ده بود وبر رعیت [illegible] بود	پادشاه [illegible] بود
مشتری	پادشاه بر [illegible] گردن [illegible] بود ونیکو کند	دلیل [illegible] بود [illegible]	رغبت کند بحج وعبادت	ارزانی طعام	سود در تجارت	تندرستی وخوشی مردم باشد
مریخ	مرد [illegible] کند [illegible]	سلامت مردم بود	[illegible] مردم [illegible]	پادشاه لشکر [illegible] فرستد	صلاح حال [illegible]	تندرستی وخوشی مردم
شمس	پادشاه با رعیت نیکوئی کند	سلامت مردم ودنیا پادشاه	پادشاه [illegible] کند	پادشاه از [illegible] گسترد وپارسا بود	پادشاه کوشش کند	پادشاه عزم [illegible] کند
زهره	حال مردم نیکو [illegible]	تندرستی مردم [illegible]	صلاح حال عرب	ارزانی عطرها بود	ارزانی حبوب بود	ارزانی جوهرها بود
عطارد	نیکوئی حال مردم [illegible]	تندرستی [illegible] بود	نیکوئی حال علما باشد	غایت [illegible] پادشاه [illegible] وصناعت	پادشاه [illegible] نیکو بود	بسیاری علم آموختن
قمر	بسیاری [illegible] بود	تن درستی مردم	مردم پارسا [illegible]	ارزانی ترنج	دلیل بود بر [illegible]	صلاح حال [illegible] بود

باب [illegible] دهم در احتراقات هر احتراق زحل

	٤	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا
مفرد	[illegible]	[illegible] بسیار [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ارزانی [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مشتری	[illegible] خراسان	میوه [illegible]	[illegible] فقیهان	[illegible] پادشاهان	بسیار [illegible] چهارپا	[illegible] وکودکان	[illegible] بود	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] بخراسان	[illegible]
مریخ	[illegible]	[illegible] ومیوه [illegible]	بیماری [illegible]	[illegible] پادشاهان	اندک چهارپا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] صعب بود	[illegible]	[illegible] پادشاه خراسان	[illegible] بود بخراسان
زهره	[illegible] بمیرد	[illegible] گردد	مرگ زنان وبزرگان	[illegible] واندوه رسد	بسیاری [illegible]	بسیاری [illegible] بود	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بسیاری باران	[illegible] پادشاه
عطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] ملک بابل	[illegible]	نیکوئی حال [illegible]	[illegible]	بسیاری ارتفاع	نیکوئی حال [illegible]	مرگ [illegible]	[illegible] مردم کوفه	[illegible] بود
قمر	چهارپا بسیار بمیرد	[illegible]	[illegible]	گرانی نرخ [illegible]	[illegible] خاصه [illegible]	[illegible] بسیار بود	نیکوئی حال سلطان	بسیاری آب وباران	پادشاه [illegible] کند	[illegible]	[illegible] وبرق	[illegible] بسیار رود

احتراق مشتری

	٤	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا
مفرد	[illegible] بابل وفارس	مرگ [illegible]	نیکوئی [illegible]	[illegible]	وبا مردم [illegible]	نیکوئی حال [illegible] ویران	[illegible]	[illegible]	مرگ [illegible]	بسیاری [illegible]	ارزانی نرخ [illegible]	[illegible] خراسان
زحل	[illegible]	[illegible]	گرانی نرخ [illegible]	[illegible]	[illegible] بابل	گرانی نرخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سرما وخشکی	[illegible]	دشمن [illegible] بابل
مریخ	بسیاری [illegible] وباران	بسیاری [illegible]	دشمن [illegible]	[illegible]	[illegible]	بیماری زنان [illegible]	ارزانی نرخ	[illegible]	جنگ [illegible] بود	سرما [illegible] جنوب	[illegible]	مرگ [illegible]
زهره	مرگ زنان	بسیاری [illegible]	بسیاری [illegible]	[illegible]	[illegible]	خوشی هوا	مرگ [illegible]	[illegible]	بسیاری باران	بسیاری باران [illegible]	بسیاری باران [illegible] پادشاه	مرگ اندک ونیکو کردن
عطارد	[illegible] ومرگ زنان	نیکوئی حال بازرگانان	[illegible] بسیار بود	[illegible]	[illegible]	اندوه غلامان	[illegible] بود	[illegible]	نیکوئی حال [illegible]	[illegible]	[illegible] بزرگان	[illegible]
قمر	نیکوئی [illegible] بود [illegible]	مرگ پادشاه	ارزانی [illegible]	[illegible]	[illegible] بود	[illegible]	[illegible]	[illegible] بود	بسیاری [illegible]	بیماری [illegible] بود	بسیاری باران	بسیاری باران وسود در تجارت

احتراق مریخ

	٤	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا
مفرد	[illegible]	بسیاری [illegible]	مرگ [illegible]	گرما صعب بود	مرگ [illegible]	بیماری زنان وکودکان	بدی حال [illegible]	دشوار [illegible]	تباهی چهارپا	[illegible]	خوشی هوا واعتدال	وبا وبیماری [illegible]
زحل	بسیاری [illegible]	زنان [illegible] چهارپا	گرما صعب [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بدی حال [illegible]	[illegible]	[illegible]	سرما صعب	سرما صعب	[illegible]
مشتری	[illegible] وبسیاری [illegible]	[illegible]	بیماری [illegible]	مرگ بزرگان	مانند زحل	[illegible]	نیکوئی حال [illegible]	مانند زحل	نیکوئی حال [illegible]	نیکوئی [illegible]	سرما وارزانی	بسیاری آب
زهره	ارزانی نرخ وآب [illegible]	بیماری بسیار بود	[illegible]	[illegible] جهد	[illegible]	فراخی [illegible]	بسیاری باران	خوشی هوا [illegible]	بسیاری [illegible]	[illegible]	بدی حال [illegible]	بسیاری [illegible] ونیکوئی حال [illegible]
عطارد	[illegible]	بیماری صعب	مانند زهره	بسیاری [illegible]	[illegible] مردم [illegible]	دشمنی از [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بسیاری باران	[illegible]
قمر	بسیاری باران	بیماری صعب	بدی حال بزرگان	[illegible]	[illegible]	بسیاری [illegible]	ارزانی نرخ	بسیاری باران	مانند [illegible] باران	مانند [illegible]	مانند عطارد	مانند عطارد

احتراق زهره

	٤	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا
مفرد	بسیاری باران در [illegible] ماه	مرگ زنان وچهارپایان	بیماری [illegible]	بسیاری [illegible] وسلامت [illegible]	بدی حال زنان	ارزانی [illegible] وتباهی [illegible]	[illegible] آید از جنوب	اندک باران [illegible]	بسیاری [illegible]	فرزند بسیار زاید	بسیاری آب	بسیاری باران
زحل	وبا وبیماری [illegible]	همچون [illegible]	[illegible]	خوشی هوا واعتدال	خوشی فصل [illegible] زنان	بسیاری [illegible]	دشمن [illegible]	قحط [illegible]	نیکوئی حال [illegible]	[illegible] بابل	سرما صعب	سرما صعب در اول
مشتری	فراخی [illegible]	همچنین مفرد	[illegible]	مانند زحل	مانند زحل	مانند زحل	مانند زحل	ارزانی نرخ [illegible]	قوه پادشاه [illegible]	بسیاری [illegible] پادشاه	خوشی هوا	[illegible] میوه
مریخ	بسیاری باران در [illegible] ماه	همچنین مفرد	اعتدال [illegible]	گرما صعب [illegible]	خون [illegible]	دشوار [illegible]	[illegible]	بسیاری [illegible]	مانند زحل	مانند [illegible]	مانند [illegible]	خوشی هوا واعتدال
عطارد	بیماری از گرمی	سلامت ونیکوئی [illegible]	بیماری صعب ووبا بسیار	گرما صعب بود	گرما [illegible]	[illegible] آید	ارزانی [illegible]	سلامت [illegible] مردم	سرما صعب ووبا بسیار	باد وآب بسیار	بسیاری [illegible]	مرگ [illegible]
قمر	بیماری از گرمی	مانند عطارد	مانند عطارد	مانند عطارد	مانند عطارد	[illegible] مانند عطارد	[illegible] مانند عطارد	مانند عطارد	مانند عطارد	همچون عطارد	مانند عطارد	همچون عطارد

احتراق عطارد

	٤	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا
مفرد	[illegible] علم	[illegible] اعتدال	[illegible]	بدی حال بزرگان	کشتن پادشاه ووزیران	فراخی [illegible]	[illegible]	مرگ بسیار کودکان	[illegible] بزرگ	سرما بود [illegible]	باد وابر وباران	[illegible] زنان
زحل	[illegible] بسیار	سلامت [illegible] واعتدال [illegible]	اعتدال [illegible]	[illegible]	خشم پادشاه بر وزیران	مرگ بزرگ	گرانی نرخ	بدی حال [illegible]	تباهی چهارپا [illegible]	سرما صعب [illegible]	سرما [illegible] وخشکی	تباهی حال زنان
مشتری	ابر وباد بود	بسیاری باران	بسیاری باران	باران [illegible] ومرگ	پادشاه [illegible]	نیکوئی حال بزرگان	مرگ زنان [illegible]	[illegible]	نیکوئی حال چهارپا	سرما [illegible]	سرما باعتدال	سرما باعتدال ووبا بسیار
مریخ	[illegible]	بسیاری وبا	[illegible] دشمن	[illegible] دشمن	مانند زحل	دشمن [illegible]	ارزانی نرخ	دشمن [illegible] باید	تباهی چهارپا	اعتدال [illegible]	خوشی هوا [illegible]	تباهی حال قاضیان
زهره	[illegible] وباران	مرگ زنان	بیماری بسیار [illegible]	بیماری بسیار [illegible]	پادشاه [illegible]	[illegible]	بدی حال سلطان	بسیاری [illegible]	[illegible] زیان کار	مانند [illegible]	مانند مریخ	خوشی هوا [illegible] بسیار
قمر	خوشی هوا وارزانی نرخ	بیماری [illegible]	بیماری ومرگ کودکان	بیماری ومرگ کودکان	مانند زهره	[illegible] زیان کار	سلامت مردم [illegible]	بدی حال [illegible]	مانند عطارد	بسیاری باد وباران	بسیاری باران وباد جنوب	[illegible] آب ونیکو [illegible]

[illegible]	٤	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا
زحل — شنبه [illegible]	زحل	مشتری	مریخ	مشتری	شمس	عطارد	مشتری	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره
شمس — یکشنبه [illegible]	شمس	[illegible]	عطارد	[illegible]	[illegible]	مریخ	[illegible]	[illegible]	زهره	عطارد	شمس	[illegible]
قمر — دوشنبه [illegible]	قمر	زهره	مریخ	مریخ	[illegible]	زهره	عطارد	قمر	[illegible]	مشتری	مریخ	شمس
مریخ — سه شنبه [illegible]	مریخ	[illegible]	زهره	عطارد	مشتری	[illegible]	مشتری	مریخ	شمس	شمس	عطارد	[illegible]
عطارد — چهارشنبه [illegible]	عطارد	قمر	[illegible]	مشتری	[illegible]	شمس	[illegible]	عطارد	[illegible]	زحل	مشتری	مریخ
مشتری — پنجشنبه [illegible]	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	[illegible]	زحل	مشتری	مریخ	[illegible]	زهره	عطارد
زهره — جمعه [illegible]	زهره	عطارد	[illegible]	زحل	[illegible]	مریخ	[illegible]	زهره	عطارد	قمر	[illegible]	شمس

۳۲۱ ۳۵۴ ۳۵۵
سرخ دهیل
دهیل سرخ

	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	المیزان	العقرب	القوس	الجدی	الدلو	الحوت
دلایل [illegible]	ملوک و امرا و لشکریان [illegible] سلاطین و مبارزان	مردم بزرگ [illegible] زادگان و [illegible]	عالمان و [illegible] و فضلا و [illegible] و خطاطان و [illegible]	ملکزادگان [illegible]	ملوک و سلاطین و سرداران و جواهریان [illegible]	وزرا و [illegible] و فضلا [illegible] علم و حکمت	[illegible] و مردم [illegible]	امرا و [illegible] و مبارزان [illegible] و لشکرداران	قضات و وزرا و اصحاب [illegible]	[illegible]	حاکمان و [illegible]	علما و [illegible]
دلایل بر مردمان [illegible]	دزدان و [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] و سقایان و شکاران	مردم [illegible] کار	[illegible] و تاجران و [illegible]	[illegible]	مکاران و ساحران و دبیران [illegible]	[illegible]	[illegible] کاران	[illegible]	[illegible]
[illegible]	بابل و فارس [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الوان البروج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دلایل اعضا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دلایل جواهر	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دلایل خوبها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دلایل بیماریها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دلایل حیوانات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دلایل نباتات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
از جهت الکواکب	گرم و خشک	سرد و خشک	گرم و تر	سرد و تر	گرم و خشک	سرد و خشک	گرم و تر	سرد و تر	گرم و خشک	سرد و خشک	گرم و تر	سرد و تر
لیلی و نهاری	نهاری	شبی	روزی	شبی	روزی	شبی	روزی	شبی	روزی	شبی	روزی	شبی
تذکیر و تانیث	مذکر	مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث
بیوت الکواکب	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری
مشرقی و مغربی	مشرقیه	جنوبیه	مغربیه		مشرقیه	جنوبیه	مغربیه	جنوبیه	مشرقیه	جنوبیه	مغربیه	
شرف الکواکب	شمس	قمر	راس	مشتری		عطارد	زحل			مریخ		زهره
هبوط الکواکب	زحل			مریخ		زهره	شمس	قمر	راس	مشتری		عطارد

[illegible]

الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	المیزان	العقرب	القوس	الجدی	الدلو	الحوت
اخر برج	گرم و خشک		گرم و تر		گرم و خشک		گرم و تر		گرم و خشک		
لیل و نهار											
مذکر و مونث											
بیوت الکواکب											
منقلب و ثابت											
جنوبی و شمالی											
سعد الکواکب	القمر	العطارد	الزهره	الشمس	المریخ	المشتری	الزحل				
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]				
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]				
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]				
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]				
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]					
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]				
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]				
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]				
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]				
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]				

٤٨

٥٠

در میان منجمان هند قاعده ایست که چون فرزند تولد میکند در آن ساعت نگاه میکنند که قمر در چه برج است بس برآن اسم آن فرزند بگذارند یعنی اگر برج قمر حمل باشد اول اسم او چون متولد شود الف یا ی بگذارند مثل احمد یا لالا یا یوسف و اینجا حرف اول را معتبر دارند و اگر برج ثور بود و طفلی متولد شود حرف اول اسم او را ب یا و بگذارند مثل باقر یا داود و علی هذا القیاس حرف هر برج را که پایین نوشته شده است اول حرف اسم اعتبار دارند

میکهه ۱ حمل	ورکهه ۵ ثور	میتهن ۹ جوزا	کرک ۲ سرطان	سنگهه ۲ اسد	کنیا ۱ سنبله
آ الای	باواوو	کاچاکها	ڈاڈا	ماتا	پٹهاٹها
تولا ۳	ورشچک ۷	دهن ۴	مکر ۸	کومبهه ۱۱	مین ۱۲
راتا	ناجا	بهادَاپهادَا	خاجا	گوش	داچاجاتها

محرر نماید این قاعده انگشتری مولود متولد شده اسم او

میکهه حمل	ورکهه ثور	میتهن جوزا	کرک سرطان	سنگهه اسد	کنیا سنبله
ال ی	ب و	ک چ چه گه	ڈ ه	م ٹ	پ ٹهه نهه
تولا میزان	ورشچک عقرب	دهن قوس	مکر جدی	کومبهه دلو	مین حوت
ر ت	ن ض	بهه د ه پهه ڈ	خ ج	گ ش س	د چ ز تهه

کال چندر هر برج موافق قول منجمان هند بود از محیط ۵

میکهه	ورکهه	میتهن	کرک	سنگهه	کنیا	تولا	ورشچک	دهن	مکر	کومبهه	مین
اول	پنجم	نهم	دویم	ششم	دهم	سیوم	هفتم	چهارم	هشتم	یازدهم	دوازدهم

کال چندر هر برج برای زنان

میکهه	ورکهه	میتهن	کرک	سنگهه	کنیا	تولا	ورشچک	دهن	مکر	کومبهه	مین
۱	۸	۷	۹	۶	۳	۴	۲	۱۰	۱۱	۹	۱۲

۴۸

تقویم کواکب هر اوقات که خواهیم جهت طالع ولادت یا تحویل یا غیر آن نظر باید که در تقادیم حرکات کوکب بوقت نصف النهار موضع است و مطلوب حرکات کواکب در غیر نصف النهار نیز می باید که اولا بدست میان دو یوم که گرفت یعنی نقص حرکت یکی بر دیگری و مقدار آن بعد از نصف النهار بگیریم یا بجمیع ساعت که تقویم کوکبی خواهیم بدانیم مقدار بعد آن ساعت از ساعات نصف النهار بگیریم پس ساعات بعد را در بهت ضرب کنیم و بر ساعات شبانه روزی که بیست و چهار است قسمت کنیم خارج قسمت مقدار حرکت کوکب باشد در آن ساعت گذشته از نصف النهار یا مانده به نصف النهار پس هر گاه ساعات بعد ماضی بود بر تقویم نصف النهار کوکب افزاییم و نقصان کنیم اگر مستقبل باشد حاصل باشد تقویم کوکب بهم که خواهیم بود وقت مطلوب مثال خواستیم در شش ساعت و چهار و سه دقیقه گذشته از شب سه شنبه بیست و ششم عربیه رجب سنه ۱۲۰۳ موافق دوازدهم مهرماه در سنه ۱ وقت تحویل شمس به برج حمل تقاویم کواکب را بدانیم پس بعد تقویم قمر در نصف النهار روز مذکور یافتیم

در اختلاف شهرها از یکدیگر و بیرون آوردن سمت قبله بحساب و جدول چون خواهیم که سمت قبله جایگاهی بیرون آوریم تعدیل طول میان آن شهر و مکه بیرون آوریم و بعد میان ایشان را بیرون آوریم پس جیب تعدیل طول بر جیب بعد میان ایشان قسمت کنیم منحط آنچه بیرون آید جیب سمت قبله بود در جدول جیب معکوس کنیم تا سمت قبله بیرون آید مثالش خواستیم که سمت قبله بغداد بدانیم تعدیل طولش مه جیب تعدیل طول نه بر جیب بعد میان بغداد و مکه قسمت کردیم منحط و آن مه است بیرون آمد در جدول جیب معکوس کردیم بیرون آمد مه ط این سمت قبله بغداد است طریق دیگر در دانستن تعدیل عرض نسبت ظل تعدیل عرض بظل عرض مکه همچنانست که نسبت جیب اعظم بجیب تمام تفاضل ما بین الطولین پس جیب ظل عرض مکه بر جیب تمام تفاضل الطولین منحط قسمت کنیم آنچه بیرون آید ظل تعدیل عرض بود مثالش عرض مکه کا فلکش کد نه تفاضل میان طول مکه و طول بغداد مه تمامش فد جیبش نط نه ظل عرض مکه لو بر وی قسمت کردیم منحط بیرون آمد کد نو در جدول ظل معکوس کردیم بیرون آمد که این تعدیل عرض است والعلم در دانستن تعدیل طول بوجهی دیگر نسبت ظل تعدیل طول بظل تعدیل فضل ما بین الطولین همچنانست که نسبت جیب تمام تعدیل عرض بجیب اعظم چون جیب تمام در ظل تفاضل ما بین الطولین ضرب کنیم منحط آنچه حاصل آید تعدیل طول بود مثالش عرض معدل از نود نقصان کردیم باند مریح جیبش نه ل تفاضل میان طول مکه و طول بغداد مه فلکش مه ط جیب تمام تعدیل عرض که نه لو است در ظل ما بین الطولین ضرب کردیم منحط بیرون آمد ۱۳۰۶۹۳ رفعش نه این ظل تعدیل طولست در جدول ظل معکوس کردیم بیرون آمد مه این تعدیل طول است در دانستن سمت قبله نسبت ظل سمت قبله بظل تعدیل طول چون نسبت جیب اعظم است بجیب فضل میان عرض شهری که سمتش طلب میکنیم و تعدیل عرض پس چون ظل تعدیل طول بر جیب فضل میان عرض بلد و تعدیل عرض قسمت کنیم منحط آنچه بیرون آید ظل سمت قبله بود در جدول ظل معکوس کنیم سمت قبله بیرون آید مثالش ظل تعدیل طول نه عرض بغداد لا که تعدیل عرضش که تفاوت میان عرض بغداد و تعدیل عرض ما ح جیبش ما ز منحط گرفتیم ما ما ظل تعدیل طول ظل تعدیل طول بر وی قسمت کردیم بیرون آمد مه در جدول ظل معکوس کردیم بیرون آمد ۵۶ این سمت قبله باشد ببغداد طریق دیگر در بیرون آوردن سمت قبله بجدول میان طول آن شهر که خواهیم و طول مکه بدانیم چند است آنگاه ما بین الطولین گویند در طول جدول آوریم و میان عرض آن شهر و عرض مکه بدانیم که چند است آنگاه ما بین العرضین گویند در عرض جدول آوریم تا آن خانه که هر دو بیکدیگر رسند سمت قبله نوشته باشد مثالش خواستیم که سمت قبله ری بدانیم ما بین طول ری و مکه ط د

در طول جدول طلب کردیم و مابین عرض ری و مکه کرنه در عرض جدول طلب کردیم انجا که هر دو گرد آمد لاه این سمت قبله ری

بنجکه دول اجبر سمت قبله بهر کدام عملی که خواهیم معلوم کنیم باشیم بر چنیم تا بر کدام ربع می افتند چون مکه غربی است از شهرها

دانیم که سمت قبله در ربع جنوبی و مغربی می افتند از خط نصف النهار که بر دایره هندی باید بکشیم علمها بر فرض آورده باشیم

ربع جنوبی مغربی بود درجه بکنیم و از خط نصف النهار بر جانب جنوب و مغرب چند لکه سمت قبله بشماریم انجا که برسد

نشانه بکنیم و از این نشان خطی بر گرد دایره کشیم سمت قبله آن شهر باشد ضلع کوتاه بر آن خط نهیم و به دیگر ضلع خطی کشیم چند

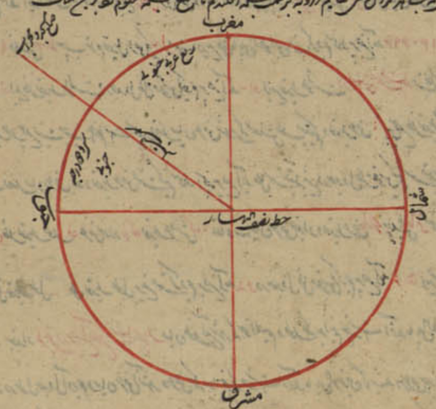
لکه خواهیم آن ضلع قبله روی باید کردن تا بر سمت قبله ایستاده باشند و اگر شرقی بشد از شهرها سمت قبله در ربع

شرقی جنوبی بنگرند اگر ربع بود درجه کنیم و هم آن عمل کنیم که مذکور شد و استعلم ماشس ری را سمت قبله س و ده درجه بدو که

بر فرض آورده ایم و مکه غربی بود از ری و جنوبی بود ربع غربی جنوبی بود درجه کردیم س و ده درجه از خط نصف النهار

جانب مغرب و جنوب شمردیم انجا که رسید نشانه کردیم و از این نشان خطی بر گرد دایره کشیدیم سمت قبله بود شهر ری که بنا باید

عمل که استاده کردن خطی تقاطع زاویه بر سمت قبله افکندیم تا ضلع قبله معلوم شود بر این مثال



هو

ارتفاع غربی آفتاب یوم الثلثا ۱۲ شوال هه ع جیب ارتفاع وقت [illegible] تقویم آفتاب اول روز

ه د لو مطالع قبیح صوما از مطالع نظیر شمس بر بو شمال ح کط نقصان کردیم شد فضل ال نصف مه لد مطالع

نصف قوس النهار شد جمع از ربع زایل بود جیب فضل او را بر ربع گرفتیم بود ه هه نح هه بر نصف قطر که شصت است

افزودیم شد سه هه نح هه این سهم قوس النهار بود جیب ارتفاع وقت را درین سهم ضرب کردیم شد [illegible] تقویم

شمس وقت ظهر ه ن نا و میل اول جزو شمس بود ح کر بر تمام عرض بلد اصفهان که بود لد افزودیم شد سو کر

جیب شمالی اصول شد این غایت ارتفاع آفتاب شد در این روز پس حاصل ضرب که داشتیم بر جیب غایت ارتفاع که بود

ند ند نط له قسمت کردیم شد هه مط ء این جیب تفضیل دایر شد پس این جیب را از سهم نصف قوس النهار که تکمیل

کنیم نقصان کردیم شد نه نو ه این سهم فضل الدایر بود پس این سهم را وجیع از شصت کم کرد از شصت نقصان

کردیم شد هه حه این بعد در جدول جیب معکوس کردیم شد ح کط نه هو این قوس را از نصف نقصان کردیم شد

ما ه ن نه این فضل الدایر شد جمع ارتفاع غربی بود فضل الدایر را بر نصف قوس النهار افزودیم شد قلو ه نو نه

در جدول مطالع بلد معکوس کردیم شد ط ء له نه این طالع مبارک شد بعمل قوس و جیب تم الحمد ۱۲

فاعله عمل ظهور و اختفاء کواکب آنست که فضل میان عددی که در مقابل برج است و اول برج دیگر کریم و ضرب

کنیم در آن مقداری که برسر کوکب است از درجات و حاصل را بر [illegible] قسمت کنیم پس آنچه بر فرض آید کم کنیم از آن ضرب

و باز او برج است اگر زایل بود و الا زاید کنیم بر و پس آنچه بر فرض آید آنرا قوس ظهور و اختفا گوییم بعد از آن بعد

میان آفتاب و کوکب بگیریم پس اگر بعد زایل از قوس ظهور کوکب شد کوکب ظاهر بود در خارج الشعاع و اگر کمتر بود مختفی

بود در تحت الشعاع و اگر برابر بود پس در آن وقت ظاهر شود با خفی والله اعلم ۱۲ فصل در استخراج قوس رویت

الهلال و طریقش آنست که بهت میان روز بیست و نهم از شمس و ماه شمس بگیرند و ساعات نصف النهار روز بیست و نهم

بردارند و در جدول سیر آفتاب بهت شمس که حاصل شده که نصف النهار رسد در جدول او پیدا کنند و آنچه در برابر

نصف النهار رسد بود بر دارند بر شمس روز بیست و نهم بیفزایند و آنچه حاصل شود آنرا شمس غروب خوانند و همچنین از قمر که

بهت قمر را در جدول جمارجات پیدا کنند و نصف النهار را در برابر او و آنچه در فوق از جمیعا حاصل شود آنرا بر

داشته بر روز بیست و نهم از قمر بیفزایند و آنچه حاصل شود آنرا قمر غروب خوانند و بعد از آن بکه دقیقه از راس جوزهر

بکاهند و آنچه حاصل شود از قمر غروب کم کنند و آنچه باقی ماند آنرا حصة العرض خوانند و از حصة العرض در جدول

عرض قمر عرض قمر را بردارند و در [illegible] دقیقه ضرب کنند آنچه حاصل شود آنرا انحراف گویند پس اگر عرض شمالی بود

انحراف را بر قمر غروب بیفزایند و اگر جنوبی بود از [illegible] بکاهند و آنچه حاصل شود آنرا قمر معدل غروب خوانند

و مطالع نظیر شمس غروب و قمر معدل غروب را بر داشته بهر عرض که بود از مطالع نظیر شمس غروب را از آن بکاهند و اگر

نتوان کم کردن از سیصد و شصت کم کنند آنچه باقی ماند بر مطالع نظیر قمر معدل غروب بیفزایند و آنچه بماند آنرا بعد معدل

خوانند و شمس غروب را از قمر غروب بکاهند آنچه حاصل شود آنرا بعد سوا خوانند پس اگر بعد معدل میان ده درجه

و دوازده درجه بود و بعد سوا از ده درجه بیشتر بود هلال توان دید باریک و اگر بعد معدل میان دوازده و چهارده

بود هلال معتدل بود و اگر از آن بیشتر بود ظاهر بود مثلا بهت شمس میانه روز بیست و نهم یعنی ا سه ه و ماه شمس یعنی ا ح

گرفتیم شد نح و جمع ساعات نح کا بود نصف او گرفتیم ه م شد و نح را در جدول سیر آفتاب پیدا کردیم و ه م را

در جدول او و جمع دیگر به ه م نزدیک بود تو را که در برابر اوست برداشتیم و بود ه در ا سه ه

افزودیم ا سه کا حاصل شد این شمس غروب است و همچنین بهت میانه روز بیست و نهم از قمر یعنی ا سه هد و ماه شمس

یعنی ا الد هه گرفتیم نح کو شد نح کو را در جدول جمارجات پیدا کردیم و چون هیچ عددی مساوی ه م

در برابر او نبود و همچنین بیشتر از کمتر او و الا ه ح که بیشتر از کمتر اوست ه ح را از و کم کردیم ا الد نه

ماند و عددی که در فوق اوست نگاه داشتیم و همچنین جمع در برابر او هیچ عددی نیست مساوی آنچه باقی مانده از کاهیدن

ه ح از و م یعنی ا الد یا بیشتر از کمتر او و الا ا ما که بیشتر از کمتر اوست ا ما را از و کاستیم و فوقش را

نگاه داشتیم و همچنین جمع در برابر او هیچ عددی نیست مساوی یا بیشتر از کمتر از آنکه باقی مانده از کاهیدن

ا ما از ا الد پس تا الا ط که بیشتر از کمتر اوست ط را از و کاهیدیم و فوقش را نیز نگاه داشتیم

و همچنین

و همچنین فوقات را نیز که حاصل شده از کاهیدن ط از ا ما را نگاه داشتیم و فوق ه ح را نیز ح را نیز نگاه داشتیم

و فوق ا ما را یعنی ح و ط را یعنی ه و ب را یعنی ا بر سر هم گرفتیم نح شد و بعد از آن ح مو را بر سه هه در

ا سه هه افزودیم ا الد که حاصل شد و این قمر غروب است و بعد یکه دقیقه که از راس جوزهر نقصان کردیم ح لط ح حاصل شد و آنرا

از قمر غروب کاستیم مو الد حاصل شد و این حصة العرض است و از وی عرض قمر را داشتیم بدین طریق که مو لو را پیدا

کردیم میان سه یعنی ح کا نه و الد یعنی ح لد لد بهتر گرفتیم هه شد و او را دوازده یک گرفتیم نزدیک

به ه شد و جمع ها از الد کاهیدیم ه حاصل شد ه را در و ضرب کردیم ه حاصل شد م را بر ه ه جمع

در ح کا نه کاهیدیم ح لد له و این عرض است و ح لد له را در تو دقیقه ضرب کردیم ه و کا حاصل شد

و این انحراف است چون عرض شمالی بود ه و را بر الد که در الد که افزودیم ا لو لو حاصل شد و این قمر معدل

غروب است و مطالع نظیر شمس غروب و قمر معدل غروب را برداشتیم بوض له ح الط نه هو ح له ا ل و ح الط

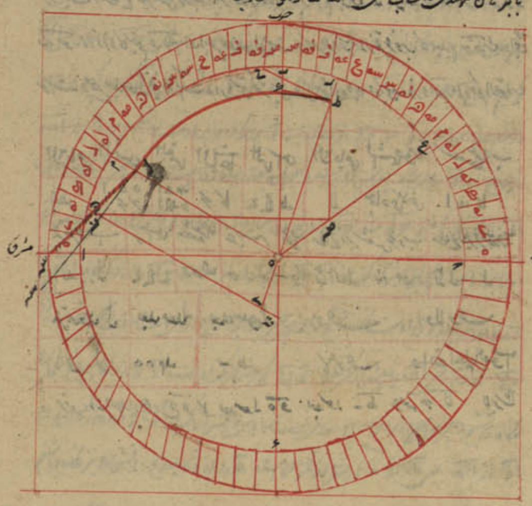
نه مو را از وکاستیم ه هد و این بعد معدل است و شمس غروب را از قمر غروب کاهیدیم ه ط شد و این

سوا است و چون بعد معدل غیر از آنست که در ما سبق گفته پس هلال نتوان دید در این روز والله اعلم و حکم بالصواب

الایام	الشمس	القمر	الساعات	الراس	الایامی	الشهور	شمس غروب
الط	ا سه ح	ا سه هد ا الد ه	ح کا	ح لد ط	لا	جمادی الاخر	ا سه کا
قمر غروب	راس	حصة العرض	عرض قمر	انحراف	مطالع نظیر شمس غروب		مطالع نظیر قمر معدل غروب
ا الد	ح لد ح	مو لو	ح لد له	ه و کا	ح الط نه هو		ح له ا ل
قمر معدل	بعد معدل	بعد سوا	یری		اولا یری		
ا لو لو	ه ه هد	ه ط	لا یری		والله اعلم بالصواب		

قوس رویة الهلال جمادی الاخر ۷ بعد معدل ه ه بعد سوا ه ط عرض ح لا لا یری ۱۲

استخراج سمت القبلة فی بلدة هراة علی طریق ابدال الارکان نقل من نقل خط المحقق مولانا عبد العلی بن جندی رحمه الله تعالی
ولیکن ا ح ء دایره افق هراة و ا ح خط الاعتدال و ء خط نصف النهار وقد تقاطعا علی مرکز الدایره
وهو ه ونقطة ا الجنوب و ء الشمال و ا المشرق و ح المغرب وطول مکه عز وطول هراة صد کو
فنفصل ... بقدر ما بین الطولین عن ... ونفصل ... ونفصل ... ساوی لعرض مکه عن کا م ونخرج عمود ط
علی ... وعمود ط ه علی ... ونفصل قوس ام مساویة لعرض هراة عن لد ک ونفصل م ه ونرسم علی مرکز
ببعد ه ... قوس ... ونخرج ... عمود ... علی ... ثم نفصل ... مساوی لعرض مکه ونخرج ... ق
موازیا لم ه و ... موازیا لا ه ح و ... موازیا ... ونفصل ... ونخرج ... وهو خط سمت
قبلة هراة و ح ع بعد نقطة سمت القبلة عن خط مغرب الاعتدال وهو قریب من لو درجه وهو موافق لما استخرج
بالبرهان الهندسی والحساب اعنی له ند ند وهو المطلوب



فایده در دانستن اوج ماه تقویم آفتاب از تقویم ماه نقصان کنند انچه بماند از تقویم
آفتاب نقصان کنند تا موضع اوج ماه حاصل آید ەەە فایده فی معرفة اوج
القمر ضعف وسط و تدویره من ... ترید فاطرح نصف التدویر من وسطه فما بقی فهو اوجه ەەە
فایده اگر جاییکه کسوف کلی واقع شود نظر کنند که قمر در این وقت در بعد اقرب یا ابعد
اگر در بعد ابعد قمر خوردتر مینماید واگر در بعد اقرب بود تمام منکسف گردد جهت آنکه در بعد اقرب بزرگتر
در نظر آید ەەە فایده عمل تسییر درجهٔ طالع سال عالم سنه ۸۲۳ ... موافق
ما ... ربیع الاول سنه ۸۲۳ هجریه طالع سال عالم ... تقویم مریخ درین زایچه ...
بعد از طالع تا مریخ ... این مبلغ ... در جدول انتهای مشهور ... وسط آفتاب چنانچه
در زیج خانی نهاده ... کردیم آمد چهار ماه ... روز ... مرداد ماه جلالی از سال مذکور موافق
با روز سه شنبه ۲۸ رجب سنه ۸۲۴ هجریه پس درین روز تسییر درجهٔ طالع سال بجرم مریخ رسیده بود
و درین روز بود که سلاطین شاهرخ پادشاه ... قرا یوسف ... و این از سرایر احکام تسییرات
والله اعلم ەەە بدانکه ساعات ... ساعت اجتماع ... در روز یا شب ...
مستوی ... اگر خواهند که ساعت مستوی با ساعات زمانی کنند طریق آنست که در جدول ...
قمر بهت معدل بر حاشیه ... بر بالای جدول نهاده باشند و ساعات ... میان جدول نهاده ...
ساعات روز در حاشیه ... بهت معدل ... ساعات اجتماع ... انچه از ساعات یابند
برگیرند و با نیم کنند انچه حاصل آید ساعات اجتماع بود بساعت زمانی ۱۲ طریق دیگر ساعات روز یا
شب ... بهت معدل و ساعات اجتماع ... در جدول ... قمر ... بهت ... در آیند
در مقابل ... ساعات ... انچه حاصل شود با نیم کنند که ساعات ... حاصل آید ... ساعات متوجه
مثال ... در ... روز چهارشنبه ... مرداد جلالیه

سنه ۸۲۱ هجریه تقویم زحل ... عطارد ... بعد زحل از نقطه الانقلاب ...
از نصف ... کامل پس تقویم عطارد که بدینجا رسد این نظر واقع ... دقیقه ... باید که ...
کنند بنا بر آنکه در نصف النهار مذکور تقویم عطارد بود ... که اضافه ... رسد مساوی ... نصف ...
که ... بهت معدل ... ساعات ... ساعات ...
... این ... از ساعات بود که حاصل شده بود که کردیم باقیماند ... پس در شب ... مرداد
ماه جلالیه بود ... ساعت ... دقیقه این نظر واقع ... والله اعلم بالصواب
فایده ساعات اجتماع ... ساعات از روز یا شب که اجتماع در ... کنند انچه حاصل آید از دقایق معیار
خوانند الکاه در روز یا شب که نوبت ساعات ... دقایق معیار ... ساعت تمام از روز یا شب ...
کنند تا ساعات ... حاصل آید فایده اگر ... سهم الحوادث ... احکام نجوم این سهم
جهت حوادث عالم ... چنانکه تقویم آفتاب ... تقویم قمر نقصان کنند و مابقی ... بر تقویم زحل افزایند
حاصل موضع سهم الحوادث ... دایم در وقت اجتماع این سهم مقارن زحل ... مقابل او
و گویند ... اجتماع و استقبال از ... در وقت ... زحل ... پس ... این
سهم سعد ... باشد ... سعود ... دلالت کند که میانهٔ خلایق ... بود
مهمات ... واگر منحوس ... حکم ... واگر ... در یکی از ... خانهٔ زحل بود دلیلست
بر فرو بستگی کارها و شدت سرما ... و ... خاصه ... واگر در یکی از ... بیت
مشتری بود ... خاصه در قوس ... بصلاح ... رونق دارد القضاء واگر در یکی از ... خانه
مریخ بود میان خلایق خصومت افتد ... سخت ... در موسم گرما ... واگر خانهٔ آفتاب بود هوا خوش
گذرد و در وقت گرما گرمی کند ... بزرگان ... واگر در یکی از ... خانهٔ زهره بود
... باشند ... در خلایق ... در وقت واگر در یکی از خانهای

عطارد بود

عطارد بود کثرت ... میان ... و تهمت ... در جوزا و ... کتابت و خصوصیت ... دیوانی
... باشند واگر در خانهٔ قمر ... کارهای عوام الناس بود ... والله اعلم
من شرح ... باب ... المنجمین مولانا ... فایده بدانکه ... فی وقت
رسیدن قمر ... رؤیة الهلال موقوف بر ... شرط ... دانسته ... یافته شود ... که ... معدل گویند
و حکم ... هلال و کثرت ... فوق الافق ... کنند ... و دیگر ... و روشنی و تاریکی
هلال ... قیاس کنند والله اعلم بالصواب فایده ارتفاع ... قمر آفتاب ... درجه
جیبه ... تقویم آفتاب ... مطالع ... مطالع نظیره ...
... فضل بین المطالعین ... نصف قوس النهار ... جیب
فضله علی الربع ... مجموع جیب فضل و ... سهم نصف قوس النهار ...
... الحاصل من ضرب الارتفاع فیه ... میل اول ... غایت
ارتفاع ... جیبه ... الخارج من قسمة الحاصل علیه وهو جیب ترتیب
دایر ... سهم فضل الدایر ... از ... نقصان کردیم باقیماند جیب تمام فضل
الدایر ... در جدول جیب معکوس کردیم ... این ... نقصان کردیم
باقیماند فضل الدایر ... دایر ... تقویم وقت ولادت ... کامل
... جمع کردیم شد ... این ... در جدول مطالع البروج ...
کردیم ... این طالع ... عاشره ... مطالع سابع ... مطالع ...
را از مطالع طالع نقصان کردیم باقیماند ... نصفه ... ۱۲
فایده در استخراج انحراف مکه از شیراز طول شیراز ... و عرض ... طول مکه
عز و عرض کا م فضل ما بین طول مکه و شیراز این ... جیبش این ... تم

۲۸

عرض بلد اینجا سح کـ جیبش اینجا نه مه که جیبش در یکدیگر ضرب کنیم حاصل شد اینجا سا لح مه
قوسش اینجا سا د له تا تمامش اینجا عط نو اکه اینجا بعد سمت الراس مکه است از افق شیراز جیبش
اینجا نط ی کط جیب عرض مکه که همت اینجا کب ط ط برای جیب منحط قسمت کنیم بر جیب اعداینجا کب کط لد
قوسش اینجا کب الکا اینجا قوس اختلاف طول بر تمام عرض بلد که همت اینجا سه کد او فقیم رشد فت
که کا جیبش اینجا نط لح له اینجا نو در جیب بعد سمت الراس مکه از افق شیراز که همت نط ی لط ضرب
کنیم منحط حاصل شد اینجا نح لح مه قوسش اینجا عر اکه مه اینجا ارتفاع سمت الراس مکه شیراز بلد
شیراز تمامش اینجا مه لد کح جیبش اینجا نح د لد الکاه مقدار سا لح مه برای جیب منحط قسمت کنیم
بعینه اعداینجا مح ط ه قوسش اینجا نح کب اینجا بعد سمت قبله از نقطه جنوب بجهت مغرب بدلیل
سبب که طول مکه کمتر است از طول شیراز و قوس اختلاف کمتر از عرض شیراز خود ستیم که ارتفاع آفتاب
معلوم کنیم هر روز که بدایره سمتی برسد که سمت الراس بلد ما و سمت الراس مکه بگذرد و طریق عمل اینجا است که
نموده شد بدو وجه اول جیب انحراف گرفتیم بعد اینجا مح ط ه جیب تمام عرض بلد اینجا نه سا ما مضروب
الجیبین منحط اینجا ما نه ر قوسش اینجا مد له ها تمامش اینجا مه مه ها جیبش اینجا دانح محفوظ
اول بیز مه نح ما جیب عرض بلد که همت اینجا کط لح ما بر اینجا قسمت کنیم بعینه اعد اینجا ما لح
مو قوسش اینجا مح لو لا تمامش اینجا مو کب کط اینجا محفوظ ثانی است و اینجا ارتفاع سمتیست در دایره
سمتیه مطلوبه در نقطتین اعتدالین در عرض شیراز میل یک درجه که همت ها لح نو جیبش گرفتیم بعد ها که ی
قسمت کنیم بر محفوظ اول حاصل شد ها لد نط قوسش در جدول جیب ها لح برا ارتفاع اول حمل افزودیم حاصل
شد مو نه و اینجا ارتفاع آفتاب است جنوبی که ظاهر که در دایره سمتیه بگذرد ببست الراس ما و مکه گذشته است و باقی عمل اینجا
طریق که در جدول طرح است به تقویم رسانیدیم بوجهی دیگر ظل انحراف گرفتیم بعد اک ما لا در جیب عرض بلد که همت کط لح ما
ضرب کنیم منحط بر جیب اعد لط نا که قوسش لح له مح جیبش اینجا لح ما نه جیب انحراف اینجا مح ح نه

جیب مکی

جیب مذکور برای جیب انحراف منحط قسمت کنیم ما الکه لو قوسش نح له له تمامش اینجا مو کد کح
اینجا ارتفاع اول حمل بعد جیب عرض بلد را قسمت کنیم بر جیب قوس مذکور که اینجا است ما الکه لو حاصل
شد اینجا مه نح نف و اینجا محفوظ ثانی و الله اعلم بالصواب

در بیان مراکز بحران و آنرا ثابتات گویند و جدول آن بدانکه اختلاف هوا از گرمی بسردی و از سردی بگرمی آنرا
بحران میگویند و تشبیه کرده اند به پادشاهی در مقابل یکدیگر ایستاده اند و جنگ میکنند و گاهی این غالب می آید
و گاهی آن پس هرگاه حرارت شکست یابد برودت میبد به هوا گرم میشود و هرگاه برودت شکست حرارت میبد هوا
سرد میشود و لا یزال در این کارند و علمای این فن مرکزی چند یافته اند که حکم بعد از اجتماع قمر به آن مرکز برسد گرمی کند
یا سردی اگر چه خود در وقت خوش باشد چنانچه دیده می شود که در چله بخ بندد یکشبی چنان شود که محتاج کمبود آتش
و لحاف نشده و در شبهای تابستان در غایت حرارت مثلاً گرم در یکشب بود در غایت برودت محتاج لحاف گردد آورده
شده دوازده مرکز بهمین طریق درست نوشته و لیکن جدول اینست

عدد	درجات	فلک	امر درجات مرقوم است بر جزو اجتماع اضافه شده آنجا رسد مرکز بحران باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	اشد از درجه اجتماع یعنی بر جزو اجتماع نمایند
	۱۲	ش	بعد از دوازده درجه جزو اجتماع
	۴۵	م	بعد از سی و سه درجه از مرکز ثانی
	۹۰	ز	بعد از چهل و پنج درجه از مرکز ثالث
	۱۳۵	ز	بعد از چهل و پنج درجه از مرکز رابع
	۱۶۸	م	بعد از سی و سه درجه از مرکز خامس
	۱۸۰	ش	بعد از دوازده درجه از مرکز سادس
	۱۹۲	ش	بعد از دوازده درجه از مرکز سابع
	۲۲۵	م	بعد از سی و سه درجه از مرکز ثامن
	۲۷۰	ز	بعد از چهل و پنج درجه از مرکز تاسع
	۳۱۵	ز	بعد از چهل و پنج درجه از مرکز عاشر
	۳۴۸	م	بعد از سی و سه درجه از مرکز حادی عشر

[illegible marginal notes]

۵۰

فنا بدان هرگاه خواهند که مدت تاثیر خسوف را بدانند بساعات بدو خسوف را از ساعات تمام انجلا نقصان کنند تا
ساعات مدت خسوف حاصل شود و از آن هر ساعتی را ماهی و هر ده دقیقه را روزی و هر دو تا بیه را ساعتی گیرند
و جهت استعلام معظم تاثیر خسوف اولاً گویم بنسبت ساعات زمانی که میان جزو خسوف و درجه طالع خسوف باشد
با دوازده چنین نسبت زمانی است که میان بدو خسوف و معظم تاثیر او است با مدت خسوف و طریق عملش آنست
و ساعات ثبت را در مدت ضرب کنند تا قوس الليل معلوم شود پس قوس الليل را بر سی قسمت کنند تا اجزاء ساعات
معوجه خارج شود پس تفاوت میانه مطالع جزو خسوف و مطالع طالع را بر اجزاء ساعات معوجه قسمت کنند
تا ساعات معوجه وسط خسوف معلوم شود باز ساعات مدت خسوف را در مدت ضرب کنند و حاصل را بر اجزاء ساعات
معوجه قسمت کنند تا ساعات معوجه مدت خسوف معلوم شود آنگاه در ساعات معوجه وسط خسوف ضرب کنند و حاصل را
بر سی قسمت کنند تا زمانی که مابین بدو خسوف و معظم تاثیر او است معلوم شود و جهت استعلام لون قمر اگر در وقت
خسوف عرض قمر کمتر از ده دقیقه باشد بغایت سیاه باشد و مابین ده دقیقه و بیست دقیقه سیاه مایل بسبزی و مابین بیست
و سی دقیقه سیاهی که بسرخی زند و مابین سی دقیقه و چهل دقیقه سیاهی که بزردی زند و مابین چهل و پنجاه غبرا و مابین
پنجاه و شصت اشهب مثالش

ساعات سقوط	ساعات مکث	ساعات سقوط	بعد قمر	عرض قمر
مه لب	یا یو	آ ید	ند نو	ما لو

ساعات مدت خسوف	ساعات تمام انجلا	ساعات بدو انجلا	ساعات وسط خسوف	ساعات بدو مکث	ساعات بدو خسوف
ح لح	ه ه	مه الف	مه د	ح ه	سا الف

پس مدت تاثیرش سه ماه و چهارده روز است

اجزاء ساعات معوجه	قوس الليل	ساعات ثبت خسوف
کد یا	رلد	ح لو

تفاوت میان مطالع طالع و مطالع جزو خسوف خارج قسمت تفاوت مذکور بر اجزاء ساعات معوجه یعنی ساعات معوجه
وسط خسوف ح لح مضروب ساعات معوجه وسط خسوف در مدت ش ما خارج قسمت مضروب مذکور بر اجزاء ساعات معوجه سا هو
و این ساعات معوجه مدت خسوف است در ساعات معوجه مدت خسوف ضرب کردیم که ما ح لد آنرا بر سی
قسمت کردیم خارج شد ح ع ع تا نه معلوم شد که معظم تاثیرش مقدار ۲۲ روز و ۱۲ ساعت است و لون قمر سیاه مایل بسرخی
باشد و مدت تاثیر کسوف و معظم تاثیرش نیز بهمین طریق است الا آنکه در اینجا ساعتی را سالی گیرند و چند دقیقه را ماهی و
ثانیه را روزی گیرند والله اعلم بالصواب

[illegible marginal notes]

مصطلح اهل نجوم و احکام آنست که تسییر چیزی که کوکبی یا آنچه درجه را تسییر خوانند و صاحب حد را از سهم و هیلاج
قاسم و اشعه کواکب که در درجات قسمت اتصال یابد او را شریک قاسم خوانند و نسبت با تسییر آنرا مدبر گویند
و حکم آنرا از خیر و شر از طبیعت قاسم و مدبر کنند و استخراج دهند آنرا با دیگر دلایل اصلا و تحویل و فوتها از آن
و عرض کواکب در اصل و تحویل

استخراج تعدیل النهار چنان است که ظل میل اول هر جزوی از اجزاء بروج که در جدول زیج موضوع است حاصل نمایند
بدین طریق میل هر جزوی را گرفته در جدول ظل معکوس عنصر باید رقم که درجات میل را در فوق جدول ظل ببینند
و دقایق را در یمین و از ملتقای هر دو ظل بردارند بهمین رقوم هندسه که در جدول ظل زیج مسطور است ملاحظه کنند
میل جزوی بهمین دقیقه باشد و درجه نباشد بهمان دقیقه را معکوس عنصر بازاء آن ظل بردارند و ظل عرض هر جزو
مطلوب نیز بهمین قسم نیز بردارند درجات فوق الجدول و دقایق در یمین جدول ببینند و از ملتقای هر دو
ظل بردارند و ظل عرض بلد را با ظل میل جزوی که خواهند جمع نمایند مجموع جیب تعدیل النهار میباشد آن
جیب را در جدول جیب معکوس بعینه باید طریق بهمین ارقام مجموع ظلین را در جدول جیب پیدا نمایند
آنگاه بهمین ارقام بعینه بدست آید بهتر و الا آنکه کمتر از این ارقام که نزدیک باشد ارقام مطلوب بیابند
بعد از آنکه بدست آوردند از فوق آن ارقام بدست آمده درجات که ثبت بردارند و از یمین آن دقایق که ثبت است
بردارند حاصل تعدیل النهار میباشد مثل آنکه تعدیل النهار حمل یک درجه الی پنج درجه بعرض شیراز میخواهیم باین طور

طریقه استخراج مطالع البروج چنان است که اول تعدیل النهار هر جزو از بروج را گرفته بطریقی که مذکور شد و این
تعدیل النهار را از مطالع البروج فلک مستقیم که خط استوا باشد کم نمایند در نصف اول که از اول حمل است تا آخر درجه سنبله
تا آنکه از اول میزان تا آخر درجه حوت هر آینه زیاد شود و چنانچه تعدیل النهار یک ربع را در اصل نمایند
کفایت می نماید با این طریق که تعدیل النهار را اول درجه حمل را از مطالع اول درجه حمل خط استوا کم نمایند و همچنین
النهار دویم درجه حمل را از دویم درجه حمل خط استوا کم نمایند تا مطالع دویم درجه حمل بعرض بلد مطلوب حاصل شود و همچنین
بیست و نهم درجه حمل نمودند درجه ثور را که در مقابل تعدیل النهار سی درجه حمل است از مطالع سی درجه ثور خط استوا
سی درجه حمل است کم نمایند تا مطالع سی درجه ثور بعرض بلد مطلوب که در مقابل مطالع سی درجه حمل است حاصل شود و دیگر
تعدیل النهار اول ثور را از مطالع اول درجه ثور خط استوا کم نمایند تا مطالع اول درجه ثور بعرض بلد مطلوب حاصل شود و همچنین
تا بیست و نه درجه ثور بعرض بلد مطلوب حاصل شود و تعدیل النهار سی درجه جوزا را که در مقابل سی درجه ثور است از مطالع سی درجه
جوزا یعنی استوا که در مقابل مطالع سی درجه ثور است کم نمایند تا مطالع سی درجه جوزا که در مقابل سی درجه ثور است بعرض بلد مطلوب
حاصل شود و همچنین تعدیل النهار اول درجه جوزا را از مطالع اول درجه جوزا خط استوا نقصان نمایند تا مطالع اول درجه
جوزا بعرض بلد مطلوب حاصل شود و عمل را بهمین قسم تا بیست و نه درجه جوزا برسانند و تعدیل النهار سی درجه سرطان را
که در مقابل سی درجه جوزا است از مطالع سی درجه سرطان خط استوا که در مقابل سی درجه جوزا است کم نمایند تا مطالع سی درجه
سرطان که در مقابل سی درجه جوزا است بعرض مطلوب حاصل شود و جمیع مطالع این ربع اول را باین دستور حاصل نمودند مطالع ربع
چهارم را از این یک ربع حاصل نمایند باین دستور که اول درجه حمل را از تمام دور که سیصد و شصت درجه است نقصان نمایند تا مطالع
بیست و نهم درجه حوت حاصل شود و مطالع دویم درجه حمل را از تمام دور نقصان نمایند تا مطالع بیست و هشتم درجه حوت حاصل شود
و همچنین یک یک نقصان نمایند تا مطالع اول درجه حوت حاصل شود باین نحو که چون مطالع بیست و نهم درجه حمل را از دور نقصان
نمایند مطالع اول درجه حوت حاصل شود و مطالع صفر درجه ثور را که در مقابل مطالع سی درجه حمل است از دور کم نمایند تا مطالع
درجه حوت را که در مقابل مطالع سی درجه دلو است حاصل شود و مطالع اول درجه ثور را از دور نقصان نمایند تا مطالع بیست و نهم درجه دلو حاصل شود ۲

و همچنین

[illegible marginal notes]

در تنها ختن صعود و هبوط کواکب در فلک اوج و تدویر و در معرفت آنکه کدام کواکب بکجا بالای یکدیگر

صعود و هبوط کواکب در فلک اوج چنان است که مرکز فلک تدویر در نطاقی باشد که از زمین دور تر بود و باوج نزدیکتر و در فلک
تدویر جرم کوکب در نطاقی باشد بر فلک تدویر که بذروه نزدیکتر است و هر یکی را از کواکب بعد ابعد که اوج است و بعد
اقرب که حضیض است و هر دو بعد اوسط که بر دو جانب است از فلک و آنجا تواند بود که غایت تعدیل کوکب است معلوم کنیم
معلوم کنیم و در جدول نهاده و همچنین بعد ابعد و اقرب و اوسط در فلک تدویر در جدول نهادیم پس چون مرکز معدل
کواکب در فلک اوج میان بعد ابعد و اوسط باشد کوکب هابط باشد بر فلک اوج و اگر مرکز میان بعد اقرب و اوسط باشد
هم هابط باشد در فلک اوج زیرا که روی بحضیض دارد و اگر مرکزش میان بعد اوسط و اقرب باشد بعد اوسط و ابعد صاعد باشد
در فلک اوج زیرا که روی باوج دارد و در فلک تدویر اگر خاصه معدله کوکب که بر تدویر گویند در فلک تدویر میان
بعد ابعد و اوسط یا بعد اوسط و اقرب باشد هابط باشد و در میان بعد اوسط و اقرب و بعد اوسط و ابعد صاعد باشد و جمیع
جمع مرکز معدل با خاصه معدله از صفر باشد تا قف هابط باشد در فلک اوج یا تدویر و اگر از قف بیشتر صاعد باشد
و هر کوکب که بعد او از ذروه اوج یا ذروه تدویر کمتر باشد از دیگری گویند آن کوکب بالای آن دیگر است مثلاً زحل
اوج در قوس است و اوج مشتری در سنبله در روز سه شنبه ۱۸ شهر محرم الحرام سنه ۱۱۸۹ تا قمر بحوت پس اگر میان زحل
و مشتری قران باشد در برج حوت بعد از اوج در جه اوج کمتر است باز زحل را از اوج خویش آن کوکب
در بعد او اکثر باشد هم او را بعید و بالای دیگر بگذارد و حکم بر او کنند و در فلک تدویر اگر هر دو کوکب را خاصه باشد
باشد بین خاصه شان از صفر باشد تا قف آن کوکب را خاصه معدله او کمتر باشد بذروه تدویر نزدیکتر و هم او بعد و اگر
هر دو در نیمه صاعد باشند که خاصه معدله شان بیش از صد و هشتاد باشد تا سیصد و شصت آن کوکب که خاصه معدله او
بیش باشد هم او را بعید و اگر یکی صاعد باشد و یکی هابط آنکه صاعد باشد قوی تر بود از هابط مثلاً یکی را خاصه ده درجه
باشد و یکی را سیصد و بیست درجه هم آن کوکب بعید که خاصه او ده درجه باشد زیرا که از ذروه تدویر تا او ده درجه است
و آن دیگر را که خاصه او سیصد و بیست درجه است تا تمام سیصد و شصت درجه که ذروه تدویر است چهل درجه

٥٤

مانده است چهل درجه از ذروه او از ذروه بیشتر است که آن دیگر را آن دیگر را او بگذارد و هم او قوی تر باشد و او را

و این جدول نطاقات است در فلک اوج و تدویر که مرکز معدل در نطاقی در فلک اوج آورند و خاصه معدله در نطاق فلک تدویر آورند تا معلوم شود که کوکب در کدام نطاق است و بعد شان از ذروه اوج یا ذروه تدویر چند است تمت ۱۲

جدول صعود و هبوط کواکب در فلک اوج و تدویر								
مبادی نطاقات الکواکب فی فلک الاوج والتدویر								
الکواکب	فلک الاوج توخذ بمرکز معدله				فلک التدویر توخذ بخاصه معدله			
	الاول	الثانی	الثالث	الرابع	الاول	الثانی	الثالث	الرابع
زحل	۰ ۰	حولا	و ۰	عکوکط	۰ ۰	حوه	و ۰	ع لحم
مشتری	۰ ۰	حوه	و ۰	ع کدمه	۰ ۰	حماو	و ۰	ع نرس
مریخ	۰ ۰	حماه	و ۰	رع له	۰ ۰	حمام	و ۰	رع له
شمس	۰ ۰	حو۰	و ۰	۰۰۰	۰ ۰	حو۰	و ۰	ط۰۰
زهره	۰ ۰	حو۰	و ۰	۰۰۰	۰	حو۰	و ۰	رلد۰
عطارد	۰ ۰	حو۰	و ۰	ع کوبخ	۰ ۰	حوکن	و ۰	۰۰۰
قمر	۰	۰	۰	۰۰۰	۰ ۰	حومخ	و ۰	۰کد

[illegible marginal notes]

من کتاب جهان دانش دایره ربع مسکون که نزد اهل آن هشت هزار و هفتصد و پنجاه و سه هزار و دویست و
یک فرسنگ است ۱۵۸۷۵۳۲۴۱ طول هر برجی یک هزار و دویست و پنج هزار و چهار صد و سی و شش
فرسنگ است ۱۳۲۳۹۴۳۶ و طول هر درجه چهار صد و چهل هزار و نهصد و هشتاد و یک فرسنگ است ۴۴۰۹۸۱
و طول هر دقیقه ۷۳۴۹ و هر ثانیه ۱۲۲ فرسنگ و طول هر ثالثه ۱۸۳۵۰ گز است و طول هر رابعه سیصد و پنج گز است و طول
هر خامسه پنج گز و نصف و سدس گز است والله اعلم بالصواب

قال فی کتاب الانوار بعد ان اورد رساله فی ذکر القبله الرجوع الی القواعد الریاضیه والالات المعده لذلک من الاسطرلاب والدایره الهندیه
اضبط واقوی والتعویل علیها احوط واولها بعد استعلام خط نصف النهار بحرف عن الیمین او الیسار بقدر ما یحتاج الیه من الانحراف
کل بلده وتفصیله فی کتب ... وقد ذکروا طرقا مشهوره ... ومقیاس فی وسط ذلک
الخط ... حول المقیاس دایره نصف قطرها بقدر ضعف المقیاس ... ذکروه ولنذکر ذلک ... الاعلام ... المقیاس
بحیث یدخل ظله الدایره قبل الزوال ویخرج بعده ویرصد دخول الظل الدایره وخروجه عنها ... نصف النهار ... کل
من موضع الدخول والخروج بعلامه وتنصف القوس التی بینهما ویوصل بین المنتصف والمرکز بخط مستقیم فهو خط نصف النهار ویخرج
راس ظل المقیاس عنه ... اول الزوال ... بقدر الانحراف عن ... سمت القبله ولنذکر مقدار انحراف البلاد المشهوره
کما ذکره المحققون فی کتب الهیئه ... فی هذا الکتاب الرجوع الیه ... فالبلاد التی ... خط نصف النهار ... نقطه الجنوب
او الشمال واما البلاد المنحرفه عن نقطه الجنوب الی المغرب فبلاد ... منحرفه عن نقطه الجنوب الی المغرب ... بالعین ... عشرین دقیقه
وکاشان لدلا وقزوین الد وتبریز مدم ومراغه ... ویزد ... لاند واسترآباد ... وطوس ومشهد الرضا صلوات الله علیه ...
نیشابور ... وسبزوار ... وبغداد ... وکوفه ... وسمنان ... المدینه ... ابحرین ... شیراز ... همدان ...
ساوه ... قم ... تستر ... اردبیل ... هرات ... قاین ... اسفراین ... دامغان ... بسطام ... استرآباد ... قندهار ...
کرمان ... نابدره ... خوارزم ... کنجه ... بروجرد ... تفلیس ... بیرجند ... شروان ... سجستان ... طالقان ... مرو ...
بخارا ... بدخشان ... سمرقند ... کاشغر ... غزنین ... کابل ... هرموز ... جزیره ...
ابرقوه ... فرغانه ... خوارزم ... خجند ۴۵ واما الانحرافات عن الجنوب الی المشرق کالمدینه المشرفه فقبلتها عن نقطه الجنوب

الی المشرق سبعه وثلاثین درجه وعشر دقایق مصر [illegible] دمشق [illegible] حلب [illegible] قسطنطنیه [illegible] موصل [illegible] بیت المقدس [illegible]
واما ما کان من الشرق الی المغرب فشیراز [illegible] الکره [illegible] سرندیب [illegible] چین [illegible] سومنات [illegible] واما ما کان من
الشمال الی المشرق

معرفت ساعات صبح و شفق مابین طلوع صبح و طلوع آفتاب و غروب شمس و غیبت شفق هجده درجه [illegible] باشد و آنکه قوس السحر و قوس الشفق
درجات انحطاط خوانند اگر خواهند که معلوم کنند جیب نصف قوس اللیل [illegible] در جیب [illegible] درجه انحطاط ضرب کنند
و بر جیب ارتفاع نصف اللیل قسمت کنند تا جیب [illegible] حاصل شود [illegible] از سهم نصف قوس اللیل نقصان کنند و باز [illegible]
[illegible] از جدول سهم [illegible] بر نصف قوس اللیل [illegible] کنند و مبلغ از قوس اللیل نقصان کنند آنچه بماند [illegible]
[illegible] کنند ساعات حاصل آید اگر مغیب شفق [illegible] از نصف قوس اللیل نقصان کنند [illegible]
کنند ساعات [illegible] حاصل آید یعنی [illegible] آفتاب و غروب شفق [illegible] در [illegible]
اول سرطان نقصان کنند آنچه بماند [illegible] و بر نصف غایت ارتفاع [illegible] حاصل ارتفاع اول [illegible]

قران علویین [illegible] ۱۱۹۶ [illegible] وقت قران [illegible]
وقت قران [illegible] ۱۱۹۶ [illegible] ۴۵
و در طالع سال [illegible] کوکب آفتاب [illegible] عطارد [illegible] ۱۲

قران نحسین در شب [illegible] ۱۱۸۳ [illegible] وقت قران [illegible]
کواکب [illegible] خانه سوم طالع [illegible] سرطان [illegible]
[illegible] در خانه [illegible] اکطم [illegible]

بروج / ایام	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	المیزان	العقرب	القوس	الجدی	الدلو	الحوت
افتتاح و هنجار کارها	ح	بد	ح	ح	بد	ح	ح	بد	ح	بد	بد	ح
بگرمابه رفتن	ح	بد	ه	ح	ح	بد	ه	ح	ح	بد	ه	ح
سرتراشیدن	بد	بد	ح	ه	بد	بد	ه	بد	ح	بد	ح	ح
نوره بکار داشتن	بد	بد	ه	ح	[illegible]	ه	ه	ح	ه	بد	ه	ح
ناخن چیدن	ح	ح	بد	ح	ح	بد	ه	ح	ه	بد	بد	بد
موی لب باز کردن	بد	ح	ح	ح	ح	بد	ه	ح	ه	بد	بد	ح
آهن باندام بردن	بد	ح	ح	ح	ح	ح	ح	بد	ح	بد	بد	ح
کشتی ساختن و خریدن	بد	بد	ح	بد	ه	بد	ح	بد	ح	بد	بد	بد
کشتی در آب افکندن	ح	ح	ح	ح	بد	ح	ح	بد	بد	ح	ه	بد
روی گشتن [illegible]	بد	ح	ه	بد	ح	ه	بد	بد	بد	بد	ح	ح
صنعت زر و سیم	ح	بد	ح	بد	ح	ح	ه	بد	ح	بد	بد	بد
صنعت اکسیر کردن	ح	بد	ح	بد	ح	ح	ه	بد	ح	بد	بد	ح
خریدن چیزها	بد	ه	ه	ه	ح	ح	ه	بد	ح	بد	بد	ه
فروختن چیزها	ه	ح	ه	ح	بد	ح	بد	بد	بد	ح	ه	ح
شرکت کردن	بد	بد	ح	بد	ح	ح	بد	بد	ح	ح	بد	ح
مال تجارت [illegible]	بد	ح	ح	ح	بد	ح	بد	بد	بد	بد	بد	ه
وام خواستن	بد	بد	ه	بد	ح	ه	ه	ح	ح	بد	ح	ح
وام دادن	ح	بد	بد	ح	بد	ح	بد	بد	بد	ح	بد	ح
نگاه داشتن مال و باز ستدن از مدیون	بد	ح	ه	بد	ح	ه	بد	بد	ح	بد	ه	ح
فروختن غله	ه	ه	ح	ح	ح	ه	بد	بد	ه	بد	بد	ه

بروج / ایام	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	المیزان	العقرب	القوس	الجدی	الدلو	الحوت
ابتدای چیزها آموختن	ح	ح	ح	بد	بد	ح	ح	بد	بد	بد	بد	ح
نقل و تحویل کردن	بد	ح	ه	بد	ح	ه	بد	بد	ه	بد	ح	ح
ازواج [illegible]	ح	ح	ح	بد	بد	ح	ح	بد	ه	ح	بد	ه
بنیاد افکندن و بنا نهادن	بد	ح	ه	بد	ح	ح	ه	بد	ح	بد	ح	ه
بنای شهرها و حصارها	بد	ح	ه	بد	ح	ح	ه	بد	ح	بد	ح	ه
ویران کردن بناها	ح	بد	ح	[illegible]	ه	بد	ح	بد	بد	[illegible]	ح	ه
دعوی کردن	بد	ح	ح	بد	ح	ح	ه	بد	ح	بد	ح	ح
بجنگ رفتن لشکر [illegible]	ح	بد	ه	ح	بد	بد	ح	بد	بد	بد	بد	بد
کندن کاریز و چاه و جوی و حوض	بد	بد	ه	ح	ح	ه	بد	بد	بد	بد	ح	ح
آب راندن در جوی و حوض	بد	ح	ه	ح	بد	ح	بد	بد	بد	ه	ه	ح
درخت نشاندن	بد	ح	ه	ح	بد	ح	بد	ح	بد	ح	ح	ح
تخم افکندن	بد	ه	ه	ح	بد	ح	بد	ه	بد	ح	بد	ح
تخم [illegible] کردن	بد	بد	ه	ح	بد	ه	ح	ه	بد	ح	بد	ح
باجاره دادن ملکها	بد	ح	ه	ه	بد	ح	ه	بد	بد	ح	بد	ه
دفینه نهادن	ح	ح	ه	ح	ه	ح	ح	بد	بد	ح	ح	ه
دفینه بیرون آوردن	ح	ه	ح	ه	بد	ح	ه	بد	بد	بد	بد	ح
ودیعت نهادن	ح	بد	ه	ح	بد	ه	ح	بد	ه	ح	ح	ه
[illegible]	بد	ه	ه	ح	بد	ه	ه	ح	بد	ه	بد	ح
وقت مباشرت کردن	ح	ه	بد	بد	ه	بد	ح	بد	ه	ح	ه	ح
طلب فرزند کردن	بد	ه	ه	ح	بد	ه	ه	ح	ه	بد	بد	ح

بروج / ایام	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	المیزان	العقرب	القوس	الجدی	الدلو	الحوت
نگاه داشتن آنچه [illegible]	ه	ح	ح	بد	ه	ه	بد	بد	ه	ح	ه	ح
وقت [illegible]	ح	ح	ح	بد	بد	ح	ح	بد	بد	ح	ح	ح
خریدن باغ و بنای ضیاع	بد	ح	ه	بد	بد	ح	ه	بد	بد	ح	ه	ه
خریدن آنچه ممکن باشد	بد	ح	ه	بد	[illegible]	ح	[illegible]	بد	ه	بد	بد	ه
عمل محبت [illegible]	بد	ح	ه	ح	بد	ح	ه	بد	ه	بد	بد	ه
عمل عداوت [illegible]	ح	بد	ه	ح	بد	ه	ح	ه	ه	ح	بد	ه
تعویذ نوشتن	بد	ح	ه	ح	بد	ح	ه	بد	ه	بد	بد	ح
عقد [illegible] کردن	بد	ح	ح	ه	بد	ه	ه	بد	ه	بد	بد	ح
گریختن و پنهان شدن	بد	ح	بد	ه	بد	ح	بد	بد	بد	ح	بد	ه
پوشیده کردن کارها	بد	ح	بد	ه	بد	ح	بد	بد	بد	ح	بد	ه
پیدا کردن کارها	بد	ح	ه	بد	بد	ه	ح	بد	ه	ح	بد	ه
زیارت اصحاب و اخوان	بد	ح	ه	بد	ه	ه	ح	بد	ح	ه	بد	ح
تعلیم فقه و امور دین	بد	ه	ح	بد	ه	ح	بد	ح	ح	بد	بد	ح
تعلیم ادب و دبیری	بد	ه	ح	بد	ه	ح	بد	بد	ح	بد	بد	ح
تعلیم [illegible]	بد	ح	ح	بد	بد	ح	ح	بد	ه	بد	ح	ه
تعلیم [illegible] کردن	بد	بد	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	بد	بد	ح
نامه قباله و غیره نوشتن	ح	بد	ح	ح	بد	ح	ح	بد	ه	ح	بد	ه
رسول بجایی فرستادن	ح	ه	ح	ح	ه	ح	ه	بد	ه	بد	ه	بد
کبوتر نامه بر فرستادن	بد	بد	ه	ح	بد	ه	ه	بد	بد	بد	بد	ح
فرزند بمکتب دادن	بد	ه	ح	بد	بد	ح	ه	بد	[illegible]	بد	بد	ح

اختیارات / بروج	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	المیزان	العقرب	القوس	الجدی	الدلو	الحوت
بیرون آوردن طفل از حمام	بد	خ	بد	خ	ه	خ	ه	بد	ه	ه	بد	ه
شیر واکردن کودک	در همه وقت خوبست الا در رجعت و احتراق زهره که بد است											
فرزند به پیر بردن	بد	ه	خ	ه	ه	خ	ه	بد	خ	بد	بد	خ
کودک را از شیر باز کردن	بد	ه	ه	خ	بد	ه	ه	بد	بد	بد	بد	خ
کودک به گهواره بستن	خ	خ	ه	خ	بد	ه	خ	بد	بد	بد	ه	بد
نو بریدن و پوشیدن	خ	بد	خ	خ	بد	خ	خ	بد	خ	بد	بد	خ
به مهمانی رفتن	بد	خ	خ	ه	ه	خ	خ	بد	خ	بد	بد	خ
شطرنج و نرد باختن	خ	ه	بد	خ	بد	ه	خ	بد	بد	بد	بد	خ
چهارپا خریدن جهت سواری	خ	خ	خ	خ	ه	خ	خ	بد	خ	ه	بد	خ
چهارپا خریدن جهت حمل و انتاج	بد	ه	خ	بد	ه	خ	ه	بد	خ	بد	بد	خ
تماشا کردن [illegible]	بد	خ	خ	ه	ه	خ	ه	بد	خ	ه	بد	خ
تماشا کردن بر آب	خ	ه	خ	خ	ه	خ	خ	بد	خ	ه	بد	خ
تماشا کردن در آب	بد	ه	خ	خ	بد	خ	ه	بد	ه	بد	بد	خ
چوگان زدن	خ	بد	بد	خ	بد	بد	خ	بد	بد	خ	بد	بد
طلب و عطا [illegible]	خ	خ	خ	بد	خ	ه	ه	بد	خ	بد	بد	بد
جاسوس فرستادن	بد	ه	خ	بد	ه	خ	بد	بد	خ	بد	بد	خ
خصومت و نبرد کردن	ه	ه	خ	بد	ه	ه	ه	بد	ه	ه	ه	خ
ابتدای سلاح	خ	بد	ه	خ	بد	ه	خ	بد	ه	خ	بد	ه
علاج بیمار [illegible]	بد	خ	ه	بد	بد	خ	ه	بد	بد	خ	بد	ه
داروی مسهل خوردن	بد	خ	بد	خ	بد	بد	خ	خ	بد	بد	بد	خ

علاج [illegible]

اختیارات / بروج	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	المیزان	العقرب	القوس	الجدی	الدلو	الحوت
علاج مفاصل و نقرس	بد	ه	ه	ه	بد	ه	ه	بد	خ	خ	خ	خ
دارویی که دفع صفرا کند	بد	بد	خ	بد	بد	بد	خ	بد	بد	بد	خ	ه
دارویی که دفع سودا کند	بد	بد	بد	خ	بد	بد	ه	خ	بد	بد	بد	خ
دارویی که اخلاط کم کند	بد	خ	ه	بد	خ	ه	بد	خ	ه	بد	خ	ه
دارویی که دفع بلغم کند	خ	بد	ه	بد	خ	ه	بد	بد	خ	بد	بد	بد
حب خوردن	خ	بد	ه	خ	بد	ه	خ	بد	ه	خ	بد	ه
دارویی که [illegible] کند	ه	بد	خ	ه	بد	خ	ه	بد	خ	ه	بد	خ
مطبوخ خوردن	بد	بد	ه	خ	بد	بد	ه	بد	بد	بد	بد	خ
دارویی که علت از سر و چشم ببرد	خ	خ	ه	ه	بد	ه	ه	بد	بد	بد	بد	بد
جلاب و [illegible] خوردن	بد	ه	بد	ه	بد	بد	ه	بد	خ	بد	بد	خ
غرغره و [illegible] کردن	خ	خ	ه	بد	خ	بد	ه	بد	خ	بد	بد	ه
دارویی که [illegible]	خ	خ	خ	ه	ه	ه	بد	بد	بد	بد	بد	بد
دارویی که [illegible]	بد	بد	بد	خ	خ	خ	بد	بد	بد	بد	بد	بد
حقنه کردن	بد	بد	بد	بد	بد	خ	خ	ه	ه	ه	ه	ه
علاج [illegible] و درد چشم	بد	خ	بد	بد	خ	بد	بد	بد	بد	بد	خ	بد
فصد کردن و دندان کندن	خ	بد	بد	بد	خ	بد	بد	بد	خ	بد	خ	بد
داغ نهادن	خ	بد	ه	بد	خ	ه	ه	بد	خ	بد	بد	بد
ختنه کردن	بد	بد	خ	خ	بد	بد	خ	بد	بد	بد	خ	خ
حجامت کردن	ه	بد	خ	بد	بد	بد	خ	بد	ه	بد	خ	بد
بنده خریدن و فروختن	بد	خ	خ	بد	خ	خ	خ	بد	ه	بد	خ	بد

داروی که قی بیارد

اختیارات / بروج	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	المیزان	العقرب	القوس	الجدی	الدلو	الحوت
چهارپا خصی کردن	بد	بد	خ	ه	بد	بد	خ	بد	بد	بد	خ	ه
بنده آزاد کردن	بد	خ	ه	بد	خ	ه	بد	بد	ه	بد	خ	ه
نکاح کردن	بد	خ	ه	بد	خ	بد	خ	بد	ه	بد	بد	خ
زفاف کردن	بد	خ	خ	بد	خ	خ	بد	بد	ه	بد	بد	ه
طلب دزد و گریخته و گم شده کردن	خ	بد	خ	بد	بد	خ	بد	بد	خ	خ	بد	خ
مناظره و محاجه کردن	بد	ه	خ	بد	بد	خ	ه	بد	بد	بد	بد	خ
وصیت [illegible] نوشتن [illegible]	بد	خ	ه	بد	خ	ه	بد	بد	ه	بد	بد	خ
سفر کردن بر خشکی	ه	بد	خ	ه	بد	خ	ه	بد	بد	خ	بد	خ
سفر کردن بر آب	خ	بد	ه	خ	بد	ه	بد	بد	بد	بد	بد	بد
کشتی در آب روان کردن	خ	بد	بد	خ	بد	ه	بد	بد	بد	بد	بد	خ
در شهر در شدن	بد	خ	ه	بد	خ	خ	بد	بد	ه	بد	خ	ه
بیعت و قبول [illegible]	ه	خ	ه	بد	خ	ه	بد	بد	خ	بد	بد	خ
لوا بستن	خ	خ	خ	بد	بد	خ	بد	بد	خ	بد	بد	خ
لوا گشادن	بد	بد	خ	بد	بد	خ	بد	بد	خ	بد	بد	خ
استفتاح [illegible] و [illegible]	بد	بد	بد	بد	خ	بد	بد	بد	بد	خ	خ	بد
دیدن ملوک و اکابر	بد	خ	ه	بد	خ	ه	بد	بد	ه	بد	خ	ه
باز دادن و عرض لشکر	خ	بد	ه	خ	بد	ه	خ	بد	ه	بد	بد	ه
به حکومت و ولایت نشستن	بد	خ	ه	بد	خ	ه	بد	بد	ه	بد	خ	ه
محاسبه و کلا [illegible]	بد	خ	خ	ه	ه	خ	خ	بد	ه	بد	بد	ه
دعا کردن	ه	خ	خ	ه	خ	خ	خ	بد	خ	بد	بد	خ

[illegible]

اختیارات / بروج	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	المیزان	العقرب	القوس	الجدی	الدلو	الحوت
حاجت خواستن	بد	خ	خ	بد	خ	خ	بد	بد	خ	بد	خ	خ
به صید شدن	ه	خ	خ	بد	ه	خ	بد	خ	خ	بد	بد	بد
صید مرغان کردن	خ	بد	خ	بد	بد	ه	خ	بد	ه	بد	خ	ه
صید بهایم و سباع	خ	بد	بد	بد	خ	ه	ه	بد	خ	بد	بد	بد
صید در دریا کردن	بد	ه	بد	خ	بد	خ	ه	بد	خ	بد	بد	ه
مرغان شکاری خریدن و آموختن	بد	بد	خ	بد	خ	ه	بد	بد	خ	خ	خ	ه
سگ و یوز خریدن	بد	ه	خ	خ	خ	ه	بد	بد	خ	بد	بد	ه
گرو بستن و اسب تاختن	خ	بد	ه	خ	بد	ه	خ	بد	ه	خ	بد	ه
[illegible] ریاضت دادن	خ	بد	ه	خ	بد	ه	خ	بد	ه	خ	بد	ه
بند نهادن و حبس کردن	ه	بد	خ	ه	بد	خ	ه	بد	خ	ه	بد	خ
طلب صلح کردن	خ	خ	ه	خ	ه	ه	خ	بد	ه	بد	بد	ه
مودت بستن	بد	خ	ه	بد	خ	بد	ه	بد	ه	بد	ه	خ
دیدار خواتین [illegible]	بد	خ	ه	خ	ه	ه	خ	بد	خ	بد	بد	خ
دیدار علما و اشراف [illegible]	بد	خ	خ	ه	ه	خ	ه	بد	خ	بد	بد	خ
نوکر گرفتن	بد	خ	خ	ه	بد	بد	خ	بد	خ	بد	ه	خ
درو کردن غله	بد	خ	ه	بد	خ	خ	خ	بد	بد	ه	خ	خ
بر اسب نو سوار شدن	خ	ه	خ	خ	بد	بد	ه	بد	خ	ه	بد	خ
مکر و حیله کردن	بد	بد	ه	خ	خ	ه	ه	خ	بد	بد	بد	خ
خادم گرفتن	بد	خ	خ	خ	بد	خ	خ	ه	خ	بد	ه	خ
نام نهادن کودک	بد	خ	ه	بد	خ	ه	بد	بد	ه	بد	خ	خ

تسوية البيوت بعرض له لو لشيراز وكرمان ش

الطالع	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

القوس	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

البرج	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبلة	الميزان	العقرب	القوس	الجدي	الدلو	الحوت

تسوية البيوت

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تسوية البيوت

۶۹

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول سير آفتاب

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۷۰

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تعديل

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ي	ك	ل	م	ن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تعديل

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ي	ك	ل	م	ن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تعديل

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ي	ك	ل	م	ن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تعديل

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ي	ك	ل	م	ن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول موقت قمر لیالی ناقصه و تامه بکند ساعت بساعت معوجه غروب کند و طلوع شود

نصف اول	لیالی ناقصه ۲۹	لیالی تامه ۳۰	نصف آخر	لیالی ناقصه ۲۹	لیالی تامه ۳۰
ا	غروب در شش سبع ساعت	غروب در چهار خمس ساعت	یو	طلوع یک ساعت و یک سبع	طلوع در چهار خمس ساعت
ب	یک ساعت و سبع	یک ساعت سه خمس	یز	دو ساعت چهار سبع	یک ساعت سه خمس
ج	دو ساعت چهار سبع	دو ساعت و دو خمس	یح	سه ساعت سه سبع	دو ساعت و دو خمس
د	سه ساعت و سه سبع	سه ساعت و خمس	یط	چهار ساعت و دو سبع	سه ساعت و خمس
ه	چهار ساعت و سبع	چهار ساعت	ک	پنج ساعت و یک سبع	چهار ساعت
و	پنج ساعت و یک سبع	چهار ساعت و چهار خمس	کا	شش ساعت	چهار ساعت و چهار خمس
ز	شش ساعت	پنج ساعت و سه خمس	کب	شش ساعت و شش سبع	پنج ساعت و سه خمس
ح	شش ساعت و شش سبع	شش ساعت و دو خمس	کج	هفت ساعت و پنج سبع	شش ساعت و دو خمس
ط	هفت ساعت و پنج سبع	هفت ساعت و خمس	کد	هشت ساعت و چهار سبع	هفت ساعت و خمس
ی	هشت ساعت و چهار سبع	هشت ساعت	که	نه ساعت و سه سبع	هشت ساعت
یا	نه ساعت و سه سبع	هشت ساعت و چهار خمس	کو	ده ساعت و دو سبع	هشت ساعت و چهار خمس
یب	ده ساعت و دو سبع	نه ساعت و سه خمس	کز	یازده ساعت و یک سبع	نه ساعت و سه خمس
یج	یازده ساعت و سبع	ده ساعت و دو خمس	کح	دوازده ساعت	ده ساعت و دو خمس
ید	غروب در طلوع شمس	یازده ساعت و خمس	کط	طلوع کند در طلوع شمس	یازده ساعت و خمس
یه	طلوع در شش سبع ساعت	غروب در دوازده ساعت	ل	[illegible]	طلوع در دوازده ساعت

در کفه ... جدول موقت ساعات طلوع و غروب ماه این است که مرقوم شده ۱۳۰۰

[illegible]

جدول ... [illegible]

[illegible]

در شب ... طلوع سهیل ... در درجه ... چون آفتاب ... درجه ... سهیل از افق ... مشرق ظاهر شود ۶۵ عرم

و ... در سنه مذکوره ... چون آفتاب بان درجه رسد سهیل در ... مغرب ... شود ۱۴ بالو

جدول عیدها و روزها و ماههای رومیان

عیدها	روزها	عددها	ماهها		عیدها	روزها	عددها	ماهها
عید حسنکه	کد		تشرین الاخر		وقت [illegible]	و		شباط
عید قلند اش	ا		کانون الاخر		وقت ... آب	کا		شباط
عید شسع	—		شباط		اول وقت ...	ر		آذار
میلاد یوحنا ع	که		نیسان		اخر ... سهیل	ح		اذار
میلاد یحیی ع	کا		حزیران		وقت ...	و		نیسان
عید الصلیب	ح		ایلول		وقت ...	ط		نیسان
ورزیدن بادصبا	ا		تشرین الاول		وزیدن باد ...	ب		ایار
دفت بریدن درخت	ب		تشرین الاخر		اول ریاح بوارح	ح		ایار
فتنه عظیم نقصان ابها	ح		تشرین الاخر		نقصان ابها	که		حزیران
اول ... سهیل	ح		تشرین الاخر		...	ر		حزیران
... جنوب	ا		تشرین الاخر		آغاز ... سهیل	که		حزیران
وقت ...	—		تشرین الاخر		اخر ریاح بوارح	کی		تموز
منقطع شدن ... دریا	ر		تشرین الاخر		طلوع ...	ک		اب
نزول اب از درخت	ب		تشرین الاخر		صوم مریم	ا		ایلول
قوت سرما و ...	کو		کانون الاخر		اخر ... سهیل	ل		ایلول
اخر چله زمستان	که		کانون الاخر		...	کب		
اول شکستن سرما	و		شباط		...	الو		تشرین الاخر
جبر کالهٔ هندیان	نوزدهم		مهر ماه جلالی		... هندیان	۱۸		بهمن جلالی

[illegible]

عیدها و روزها و عددها و ماههای رومیان

عیدها	روزها	عددها	ماهها	عیدها	روزها	عددها	ماهها
ذکر اصحاب الکهف	د		تشرین الاول	ظهور صلیب	د		ایار
فطر دوم	و		تشرین الاول	انفصال [illegible]	کا		ایار
ذکران یعقوب ع	ک		تشرین ثانی	اول ایام جوز	لط		تموز
میلاد عیسی ع	که		کانون الاول	اخر ایام باحور [illegible]	کو		تموز
عید البشارة	ا		کانون اول	و عید تجلی	و		آب
عید الذبح	و		کانون ثانی	طلوع سهیل [illegible]	ک		آب
سقوط جمره اول	د		شباط	طلوع سهیل [illegible]	ه		ایلول
سقوط جمره دوم	ید		شباط	مولود ذکریا [illegible]	کا		حزیران
سقوط جمره سیم	کا		شباط	طلوع سهیل [illegible]	که		اب
اول برد العجوز	کو		شباط	وقت زیادت آبها	د		آب
اخر برد العجوز	ی		اذار	آغاز سموم	ه		حزیران
ظهور الهوام	لط		اذار	آخر سموم	ه		آب
بشارت مریم	که		اذار	طلوع سهیل شام	کو		آب
عید هیکل	ح		نیسان	طلوع	و		تشرین الاول
ولادت			مریم	۱۸			ایلول
مقتل			یحیی ابن ذکریا	۲۸			آب
خضر کونه			رومیان	الف			نیسان
سر سال			کرجیان ولادت	اول			کانون الاخر

[illegible]

جدول عیدها

جدول عیدها و رسمها و روزها و ماههای تازیان

عیدها	روزها	ماهها	عیدها	روزها	ماهها
عاشورا	دهم	محرم	عید اضحی	دهم	ذی حجة
وفات موسی ابن جعفر	بیست و هفتم	محرم	عید غدیر خم	هجدهم	ذالحجة
وفات امام حسن ع	دهم	صفر	عید فطر	اول	شوال
زیارت اربعین	بیستم	صفر	شب برات	پانزدهم	شعبان
مرض نبی صلی الله علیه و آله	شانزدهم	صفر	وفات [illegible]	بیست و هفتم	شعبان
هجرة النبی ص	هشتم اول	ربیع الاول	وفات فاطمه زهرا	سیم	جمادی الثانی
تعریف فرض نماز	سیم	ربیع الثانی	روزه فرض	اول	رمضان
سوختن در کعبه	چهارم	جمادی الاول	وفات [illegible] لیلة المعراج	بیست و سیم	رمضان
بیع یوسف	هفتم	جمادی الثانی	[illegible]	نوزدهم	رمضان
نماز استفتاح	پانزدهم	رجب	مولود الحضرت [illegible]	بیست و دوم	رمضان
شب معراج	بیست و هفتم	رجب	لیلة القدر	بیست و سیم	رمضان
حجة الوداع	سیم	رمضان	نزول جبرئیل	سیم	ذی قعده
فتح مکه	نوزدهم	رمضان	یوم الترویه	هشتم	ذی الحجه
شب قدر تبوک	بیست و هفتم	رمضان	تزویج خدیجه	دهم	ربیع الاول
غزای احد	هفدهم	شوال	مولود پیغمبر [illegible]	هفدهم	ربیع الاول
فتح خیبر	پانزدهم	ذی قعده	تزویج فاطمه	بیست و هفتم	ذی الحجه

جدول عیدها و روزها و ماههای تازیان

عیدها	روزها	ماهها	عیدها	روزها	ماهها
نزول صحف ابراهیم ع	دوم	رمضان	[illegible]	پنجم	شعبان
نزول توراة موسی ع	ششم	رمضان	وفات امام حسن ع	هفتم	صفر
نزول زبور داود ع	دوازدهم	رمضان	وفات امام حسین ع	دهم	محرم
نزول انجیل عیسی ع	هجدهم	رمضان	ولادت امام زین العابدین	پنجم	شعبان
نزول فرقان محمد مصطفی	بیست و سیم	رمضان	وفات آن حضرت	دوازدهم	محرم
شق القمر	سیزدهم	شوال	ولادت امام محمد باقر	سیم	صفر
قتل حمزه	هفدهم	شوال	وفات آن حضرت	هفتم	ذی حجه
اهل اصحاب [illegible]	بیست و ششم	ذی قعده	ولادت امام جعفر صادق	هفدهم	ربیع الاول
ایام التشریق	۱۱ ۱۲ ۱۳	ذی حجة	وفات آن حضرت	پانزدهم	رجب
یوم المباهله [illegible]	بیست و چهارم	ذی الحجه	ولادت امام موسی کاظم	هفتم	صفر
ماههای عبادت	رجب شعبان	رمضان	وفات آن حضرت	بیست و پنجم	رجب
ماههای حرام	محرم رجب	ذی قعده ذی حجه	ولادت امام رضا	یازدهم	ذی قعده
وفات نبی ع	بیست و هشتم	صفر	ولادت امام محمد تقی	نوزدهم	رمضان
مولود ع	سیزدهم	رجب	وفات آن حضرت	سلخ	ذی قعده
قول دیگر	هفتم	شعبان	ولادت امام علی نقی	پانزدهم	ذی حجه
ولادت امام حسن ع	پانزدهم	رمضان	وفات آن حضرت	سیم	رجب
ولادت امام حسین ع	سلخ	ربیع الاول	ولادت امام حسن عسکری	چهارم	ربیع الثانی
بقول دیگر	سیزدهم	رمضان	وفات آن حضرت	هشتم	ربیع الاول
ولادت [illegible]	پانزدهم	شعبان	فار التنور بالکوفه	[illegible]	ربیع الاول
بقول دیگر	هشتم	شعبان	وفات [illegible]	دهم	ربیع الاول
ولادت فاطمه زهرا	بیست و [illegible]	جمادی الثانی	حرب جمل	سیم	جمادی الاول
سقوط الادم [illegible]	شانزدهم	ربیع الاول			

وفات امام رضا ۱۷ صفر

منازل

[illegible]

منازل	نقوبها	[illegible]	سعد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صورت منازل	[illegible]	[illegible]	ماهها		[illegible]
شرطین	[illegible]	[illegible]	سعد	[illegible]	ی	۱	شرطین	[illegible]	۲	آذار ماه		
بطین	[illegible]	[illegible]	ط	[illegible]	ی	۲	بطین	۱۴	۱۵	آذار ماه		
ثریا	[illegible]	[illegible]	ه	[illegible]	ل	۳	ثریا	۲۷	۲۸	آذار ماه		
دبران	[illegible]	[illegible]	سعد	[illegible]	ل	۴	دبران	[illegible]	۱۰	حزیران ماه		
هقعه	[illegible]	[illegible]	ه	[illegible]	ل	۴	هقعه	[illegible]	۲۳	حزیران ماه		
هنعه	[illegible]	[illegible]	سعد	[illegible]	ل	۵	هنعه	۵	۶	تموز ماه		
ذراع	[illegible]	[illegible]	ه	[illegible]	ی	۳	ذراع	[illegible]	۱۹	تموز ماه		
نثره	[illegible]	[illegible]	ط	[illegible]	ی	۲	نثره	[illegible]	۱	تموز ماه		
طرفه	[illegible]	[illegible]	ط	[illegible]	ی	۱	طرفه	[illegible]	۱۴	آب ماه		
جبهه	[illegible]	[illegible]	سعد	[illegible]	ل	۱	جبهه	[illegible]	۲۷	آب ماه		
زبره	[illegible]	[illegible]	ه	[illegible]	ل	۲	زبره	[illegible]	۹	ایلول ماه		
صرفه	[illegible]	[illegible]	سعد	[illegible]	ل	۳	صرفه	[illegible]	۲۲	ایلول ماه		
عوا	[illegible]	[illegible]	سعد	[illegible]	ل	۴	عوا	[illegible]	۵	تشرین اول		
سماک	[illegible]	[illegible]	سعد	[illegible]	ی	۶	سماک	[illegible]	۱۸	تشرین اول		
غفر	[illegible]	[illegible]	سعد	[illegible]	ی	۴	غفر	[illegible]	۱	تشرین آخر		
زبانا	[illegible]	[illegible]	ط	[illegible]	ی	۳	زبانا	[illegible]	[illegible]	تشرین آخر		
اکلیل	[illegible]	[illegible]	ه	[illegible]	ل	۲	اکلیل	[illegible]	۲۷	تشرین آخر		
قلب	[illegible]	[illegible]	سعد	[illegible]	ل	۱	قلب	[illegible]	۱۰	کانون اول		
شوله	[illegible]	[illegible]	ه	[illegible]	ل	[illegible]	شوله	[illegible]	۲۳	کانون اول		
نعایم	[illegible]	[illegible]	سعد	[illegible]	ل	۳	نعایم	[illegible]	۵	کانون الاول		
بلده	[illegible]	[illegible]	ه	[illegible]	ی	۳	بلده	[illegible]	۱۸	کانون الاول		
ذابح	[illegible]	[illegible]	ط	[illegible]	ی	۴	ذابح	[illegible]	۳۱	کانون الاخر		
بلع	[illegible]	[illegible]	ط	[illegible]	ی	۵	بلع	[illegible]	۱۳	شباط ماه		
سعود	[illegible]	[illegible]	سعد	[illegible]	ل	۴	سعود	[illegible]	۲۶	شباط ماه		
اخبیه	[illegible]	[illegible]	ه	[illegible]	ل	۳	اخبیه	[illegible]	۱۱	آذار ماه		
مقدم	[illegible]	[illegible]	ط	[illegible]	ل	[illegible]	مقدم	۲۳	۲۴	آذار ماه		
موخر	[illegible]	[illegible]	ط	[illegible]	ل	۲	موخر	۵	۶	نیسان ماه		
رشا	[illegible]	[illegible]	ط	[illegible]	ی	۶	رشا	۱۸	۱۹	نیسان ماه		

[illegible]

[illegible]

اصفهان	لح م	م کط	٣٠٤	٢٥٨
همدان	لد کو	کد لو	٣٢١	٢٧٣
یزد	لب ه	لح لا	٣٢٧	٢٧٨
ساوه	له ٤	لط ٤	٣٣٣	٢٨٣
قزوین	له لح	لز لد	٣٥٣	٣٠٠
کاشان	لد لج	لد لج	٣٢٠	٢٧٥
قم	له ٥	لا له	٣٣٤	٢٨٢
استرآباد	لو لز	لو ج	٤١٣	٣٥٤
سمرقند	کو ٤	نح نح	٥٧٨	٤٩١
بخارا	که ه	ط لز	٥٦٦	٣٨٢
طوس	له ر	مه ط	٤٥١	٣٨٢
نیشابور	لط ه	نو کو	٤٤٠	٣٧٤
طلس گیلک	ر کا	نح ٠	٣٨٧	٣٢٨
توی	لو لو	ه که	٤١٢	٣٥٤
هرات	لط نا	نح نه	٤٤٠	٣٧٤
فاس	لو لو	نه م	٤١٤	٣٥٢
اردبیل	لو نح	ر نح	٣٧٧	٣٢٠
تبریز	لو نا	نه م	٣٧٤	٣١٨
شوشتر	لا ط	له کط	٢٦٢	٢٢٣
ملتان	[illegible]	[illegible]	٦٢٣	٥٣٠
کشمیر	[illegible]	[illegible]	٦٦٧	٥٦٧
قندهار	کط له	[illegible]	٦٥٠	٥٥٢
حلب	لد ط	لو لر	٣٢٨	٢٨٠
شروان	لط ٤	[illegible]	٤٢٣	٣٦٠
بغداد	لد ٢	[illegible]	٢٦٦	٢٣٦
شرارر	لد لد	نح [illegible]	٢٧٩	٢٣٢
بحرین	و کو	نر لج	١٤٣	١٢١
ساری	ر نط	له له	٤٠٠	٣٤٠
کوفه	٢ ٧	نا نط	٢٢٣	١٩٥
سمنان	ر ٢	له لج	٣٨٢	٣٢٤
اکره	لو نه	نو نح	٧٥٢	٦٤١
الم	ر ٤٥	له لر	٣٩٣	٣٣٤

حمل	کا	حوت		طا	جونا
ثور	٠	دلو		٤	ثور
جوزا	ل	جدی		لو	حمل
منت و رطقلات				منت و رنتها	
سرطان	١	سنبله		٥	قوس
اسد	[illegible]	اسد		[illegible]	عقرب
سنبله	[illegible]	سرطان		[illegible]	میزان

[illegible]

بلاد و شهرها					
آذربایجان	٤	٤	٤	ل	ـ
همدان	١	٥	٤	٥	٦
بغداد	١	٥	٣	٦	٣
قزوین	٠	٦	٤	٤	ـ
خوی ومراغه	٢	ر	٣	٤	ـ
مشهد مقدس	٥	٨	٣	٨	ـ
شیراز	٥	٨	٣	٥	٨
یزد	٥	٨	ر	٦	٦
کاشان	٥	٨	٤	٥	ـ
شماخی	ر	٥	٥	٥	٣
وهان	و	٥	٥	٣	٥
سمرقند	و	٥	٥	٣	٥
تبریز و حلب	ر	٤	٤	٤	ـ
اردبیل	٤	ـ	٤	٥	ـ
اصفهان	٤	ـ	٤	٤	ـ
ری	١	٥	٤	٥	ـ
جیلان	٠	٨	٤	٤	ـ
دمشق	٥	٥	ـ		
شهر بلخ	٤	٦			
فلسطین	٥	٨			
الرسه	٤	٣			
حمص	ـ	٣			
نابلس	٥	٨			
دکره	٨	٥			
اردان	٨	٣			
جرجان	٤	٥			
قسطنطنیه	و	٥			
بلبخ	و	٨			

بلاد و شهرها					
هرات	١	٥			
حجاز	ر	٥			
مصر	٢	ر			
مدینه حفا	٥	٤			
فرغانه بصره	٢	٥			
شام و فراد	٥	٥			
سبزوار و هرات	١	٥			
هدارن	٨	٥			
بحرین وعمان	ر	٤			
مکه معظمه و مدینه	١	ر			
ارض عرب	ر	ر			
طلس گیلکی	٤	٤			
دجله	٦	٣			
فارياب	ر	٤			
ملدان	ر	٤			
عاسره	و	٥			
نهاوند	ر	٦			
راس العین	٤	٥			
العرب الیمن	ر	ل			
ترصد صغیر	ر	٦			
عقلانا	ر	٥			
بیت المقدس	٤	٨			
روم	٢	٣			
اربیل	٥	٤			
موصل	٥	٤			

حکایت ... که ... بلاد عرض ... مشهور ... کرده در جدول نهادیم ... معلوم تواند نمود [illegible]

[illegible]

جدول سهامات

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١						٤					
١						٤					
١						٤					
١						٤					
١						٤					
١						٥					
١						٥					
١						٥					
٢						٥					
٢						٥					
٢						٦					
٢						٦					
٢						٦					
٢						٦					
٢						٧					
٢						٧					
٢						٧					
٣						٧					
٣						٧					
٣						٨					
٣						٨					
٣						٨					
٣						٩					
٣						٩					
٤						٩					
٤						١٠					
٤						١١					
٤						١٢					

[illegible]

	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا												
ب												
ج												
د												
ه												
و												
ز												
ح												
ط												
ي												
يا												
يب												
يج												
يد												
يه												
يو												
يز												
يح												
يط												
ك												
كا												
كب												
كج												
كد												
كه												
كو												
كز												
كح												
كط												

جدول وصول كف الخضيب الى نصف النهار عند كون الشمس في البروج الاثنى عشر ودرجاتها العرض لط لو

درجات البروج	الحمل البعد	الحمل الساعات	الثور البعد	الثور الساعات	الجوزا البعد	الجوزا الساعات	السرطان البعد	السرطان الساعات	الاسد البعد	الاسد الساعات	السنبله البعد	السنبله الساعات
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

روز روز روز روز روز

بقية جدول وصول كف الخضيب الى نصف النهار عند كون الشمس في البروج الاثنى عشر ودرجاتها العرض لط لو

درجات البروج	الميزان البعد	الميزان الساعات	العقرب البعد	العقرب الساعات	القوس البعد	القوس الساعات	الجدي البعد	الجدي الساعات	الدلو البعد	الدلو الساعات	الحوت البعد	الحوت الساعات
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

روز روز روز روز روز

[illegible]

[illegible]

هو

تاریخ رومی بیشتر از تاریخ هجری است اگر خواهیم
بگیریم روز ۳۶۷ و جمع رومی کنند چنین
باشد ... تاریخ هجری بیشتر از تاریخ جلالی
بگیریم روز ۲۲۷۰۲۶ و جمع رومی کنند چنین
... و بیشتر از تاریخ فارسی است ...
روز ۲۳۶ و جمع رومی کنند چنین ...
و ... تاریخ روز ... شنبه ... سنه ...
تا ... فارسی ... فرودین ... سنه ...
طرح کردیم باقی ماند ۳ و خارج ... این
معلوم شد ... شنبه اول فرودین سنه ۱۱۵۶ ... جمع
... و ... تا ... از ایام ...
آنگاه معلوم شود ...

سنه ۲۰۹۰ تا ... طرح
کنیم باقی ماند ۴ ... روز ... شنبه ...
... دستور مدخل ...
ماه ... از روی جدول ... مثلا ...
شباط ماه روز ... بود ...

[illegible]

سالهای مجموعه	[illegible]	رومی	[illegible]	هجری	[illegible]	فارسی	[illegible]	جلالی
۱۲۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۱۸۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۲۴۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۳۰۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۳۶۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۴۲۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۴۸۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۵۴۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۶۰۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۶۶۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۷۲۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۷۸۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۸۴۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۹۰۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۹۶۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۱۰۲۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۱۰۸۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۱۱۴۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۱۲۰۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۱۲۶۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۱۳۲۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۱۳۸۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۱۴۴۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۱۵۰۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۱۵۶۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۱۶۲۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۱۶۸۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۱۷۴۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۱۸۰۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۱۸۶۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۱۹۲۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۱۹۸۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۲۰۴۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۲۱۰۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۲۱۶۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۲۲۲۰		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]

رومی — هجری — فارسی — جلالی

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

رومی	[illegible]	هجری	[illegible]	فارسی	[illegible]	جلالی	[illegible]	رومی	[illegible]	هجری	[illegible]	فارسی	[illegible]	جلالی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ـ ٧	ه ٠	٣ ل	٠ ٥	ـ ٧	ه ٠	٣ ل	٧ ٥	ـ ٧	ه ٠	٣ ل	٧ ٥	ـ ٧	ه ٠	٣ ل	[illegible]
٧ ٥	ـ ٣	ه ٠	٣ ل	٧ ٥	ـ ٣	ه ٠	٥ ل	٧ ٥	ـ ٣	ه ٠	٥ ل	٧ ٥	ـ ٣	ه ٠	[illegible]
٥ ل	٧ ه	ـ ٣	ه ٠	٥ ل	٧ ه	ـ ٣	ل ٠	٥ ل	٧ ه	ـ ٣	ل ٠	٥ ل	٧ ه	ـ ٣	[illegible]
ل ٠	٥ ـ	٧ ه	ـ ٣	ل ٠	٥ ـ	٧ ه	٠ ٣	ل ٠	٥ ـ	٧ ه	٠ ٣	ل ٠	٥ ـ	٧ ه	[illegible]
٠ ٣	ل ٧	٥ ـ	٧ ه	٠ ٣	ل ٧	٥ ـ	٣ ه	٠ ٣	ل ٧	٥ ـ	٣ ه	٠ ٣	ل ٧	٥ ـ	[illegible]
٣ ه	٠ ٥	ل ٧	٥ ـ	٣ ه	٠ ٥	ل ٧	ه ـ	٣ ه	٠ ٥	ل ٧	ه ـ	٣ ه	٠ ٥	ل ٧	ـ
ه ـ	٣ ل	٠ ٥	ل ٧	ه ـ	٣ ل	٠ ٥	ـ ٧	ه ـ	٣ ل	٠ ٥	ـ ٧	ه ـ	٣ ل	٠ ٥	ـ
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٤ ـ	٢ ه	٣ ل	ه ٥	٣ ٧	٠ ـ	

وضع جدول و تصحیح آنست که رقمی که در اول جدول در مقابل صفر و الف است ... علامت ... چهار عدد بر موافق ... طرح کنند و ... در مقابل سال ... سوم نوشته ... چهار افزوده ... وضع این جدول آنست ... [illegible]

سالهای ناقصه ... ١١٩٣ ... [illegible]

بالا در عرض جدول ... [illegible]

قاعده اگر مولودی ... ١١٢٣ ... ٢١٠ ٣١٠ ... ١٢٢٤ در جدول ... غره محرم ... غره رمضان المبارک ... [illegible]

استخراج ظهور و خفای خمسه متحیره چنان است که پیش از احتراق جهت خفا و بعد از احتراق جهت ظهور روز ... قوس ظهور یا قوس خفا ... مرقوم است ... تفاوت دارد ... [illegible]

... تقویم عطارد ... ٢٢ ... ١٢٠٦ ... ٢١٠٣ ... ١٢ ... [illegible]

... و الله اعلم بالصواب ١٢

لراى حاصل شود تا غايت ارتفاع تمام عرض بلد كه بعرض كاشان لتو بيشد درشش برج شمالى بر ميل آفتاب بيفزايند و در جنوبى

بكاهند تا غايت ارتفاع حاصل شود تمام عرض بلد بعربى بى نة ١٢ فايده در استخراج تقويم شمس خود معلوم

لاول يوم من فروردين ماه من السنة القمرية سنك وانقص منها اربعة عشر دقيقة وثلثة عشر ثانية وعشرين ثالثة فالباقى فهو موضع الشمس

لاول يوم من فروردين ماه من السنة وعلى هذا القياس الى الكر السنة ١٢ فايده التسيير هو سوق الدليل من جزء معلوم

الى جزء من الاجزاء الفلكية من المبادى والمطالع والطوالع وتوابعها ومواضع الكواكب وانظارها للحاكم ... وقوع الآثار العلوية

الكواكب السفلية من العناصر ومتولداتها من الجمادية والنبات والحيوان بحسب مرور الازمان ١٢

فايده اگر طالع تحويلات در سنين متواليه خواهيم جميع باشد ... هر سال ... يكبار تاريخ تحويل معلوم كنيم و ما

بين التاريخين سال در ... ده سال برداريم ... سال ... طرح كنيم و ايام كه باز ماند در آنكه ضرب كنيم ...

افزاييم و حاصل ... ساعات فضل الدور ... حاصل شود آنگاه بر ساعات بعد تاريخ تحويل اول سال افزاييم گرد بعد

اخرى و چنين از آنكه زايد شود يكروز رفع كنيم تا ساعات بعد تحويل در هر سال حاصل شود از آن طالع و عاشر ... آريم و اگر

ساعات فضل الدور سال در نه ضرب كنيم حاصل فضل الدور ... بر مطالع طالع تحويل سال ... افزاييم تا

مطالع طالع تحويل هر سال حاصل شود و اگر تفاوت مابين فضل الدور ده ساله اول و فضل الدور ... تفاوت

اختلاف ... فايده در سال ٨٧٣ هجرى فصل سوم ...

... فايده هر ساعتى ...

پس حصه هر سرجه نه دقيقه ... ١٢ شبانه روزى ١٥٠ ... ٢٤ دقيقه ...

... فايده از هر جهت آفتاب تا بديگرى زياده

از ... ثانيه ... ١٢

... دقيقه ... ستة دقيقه

بعد و تفاوت بين النهايتين ط دقيقه است و در قمر از هر جهت تا بديگرى زياده از ... دقيقه ...

بزرد برج و ثبت آفتاب ١٢ طریقه استخراج ... فایده اگر خواهی که بداند که هر روز بچه سان میگذرد از سرما و گرما

و باد و باران یکسر از آفتاب و بیفکنی از زحل و باقی را بیوازن بر قمر و بنگر که بکدام خانه تمام میشود اگر بخانه زحل برسی ابر آورد

سرما بود و اگر بخانه مریخ برسی گرمی باد بود و اگر بخانه مشتری برسی روز خوش بود و گشایش و اگر بخانه شمس برسی ابر و گرما

بود و اگر بخانه زهره برسی ابر و باران بود و اگر بخانه عطارد برسی میانه بود و اگر بخانه قمر برسی باد و باران بود والعلم عند الله

فایده در تسییر درجه طالع و عاشر و بسط انتهاء جزو قرانی تسییر درجه طالع و عاشر بسیر وسط آفتاب ... باید کردن بآن طریق که سیر وسط آفتاب سال ... بر درجه طالع یا عاشر افزایند تا موضع تسییر درجه طالع یا عاشر در روز ... تحویل سال عالم حاصل آید و بر موضع تسییر در روز ... افزایند تا موضع تسییر در روز ... معلوم شود و همچنان تکرار

عمل نمایند تا تسییر درجه طالع و عاشر ... تمام سال حاصل کنند و صاحب ... تسییر ...

و عمل بسط انتهاء جزو قرانی همین نوع بود چرا که ... سیر وسط آفتاب ... الخ

برجی بعد مثال ... ه نظ ح ... ه نظ ح ... ه د نه ٥٤

[illegible]	بسط انتهاء جزو قران	[illegible]	تسییر درجه عاشر	[illegible]	تسییر درجه طالع	[illegible]
ـ	ر الحا اله ٤٤	ح	ط او ح كد	ع	اـ - ح	ا
ـ	ر الح اله ننه	ح	ط ار - له	ع	اما اكا	ب
ـ	ر الح له نا كد	ح	ط ٤ح ا م	ع	اس ٤ كط	ج
ـ	ر الح لط حو و	ح	ط الط ٤ح	ع	اس نط لر	د
ـ	ر الح هد ما ح	ح	ط الط نط نو	ع	ا ح ح هه	ه

نام ماههای انگریزی است: جانواری ١ ٣١ فبرواری ٢ ٢٨ مارچ ٣ ٣١ آپریل ٤ ٣٠ می ٥ ٣١ جون ٦ ٣٠ جولی ٧ ٣١ آگست ٨ ٣١ سپتمبر ٩ ٣٠

اکتوبر ١٠ ٣١ نومبر ١١ ٣٠ دسمبر ١٢ ٣١ فبرواری در سال کبیسه ٢٩ و غیر کبیسه ٢٨ روز باشد ١٢

آذربایجان و بابل و عراق و دامغان و غزنه و الآن و فلسطین و ارمنیه و فارس و رمله و زمین شام

طالع حمل است و صاحب طالع مریخ بلخ و سواد عراق و همدان و کوران کوه و مداین و جزیره قبرس و اسکندریه

و عمان و قسطنطنیه و فرغانه و سواد قهستان را طالع ثور است و صاحب طالع زهره شهرهای بر خود از مینه

و گیلان و ایلاق و جرجان و مصر و قم و کاشان و قیروان و اسکندریه را طالع جوزاست و صاحب طالع عطارد

ارمنیه صغری و چین و شرقی خراسان و مرورود و شهرهای افریقیه و بلخ و بعضی از آذربایجان را طالع سرطان است

و صاحب طالع قمر و سغد طوس و نشابور و ترکستان و انطاکیه و بیت المقدس و نصیبین و دیلم و ایرانشهر و باب الابواب

طالع اسد است و صاحب طالع آفتاب و شام و دمشق و فرات و فارس و شهرهای یمن و اندلس و دار مملکت حبشه

و سیستان تا سند و ساری و شهرهای را طالع سنبله است و صاحب طالع عطارد کرمان و سیستان و کابل و بلخ و هرات

و طرسوس و مکه و طالقان و کشمر و سعید مصر تا کرانه حبشه و روم تا افریقیه و تا حبت نور را طالع میزان است

و صاحب طالع زهره و حجاز و بادیه عرب تا یمن و طنجه و ری و قومس و دامغان و بسطام و قزوین را طالع عقرب است

و صاحب طالع مریخ بغداد و اصفهان و ... و شهرهای ... و در بند ... طالع قوس است

و صاحب طالع مشتری شهرهای هند و حبشه و مکران و عمان و اهواز و چین و شرقی زمین روم و اطراف

طالع جدی است و صاحب طالع زحل شهرهای قبطه و کوفه و زمین سند و حجاز و غزنه و بعضی از بلاد فارس را طالع دلو است

و صاحب طالع زحل ماوراء النهر و سمرقند و بخارا و جرجان و طبرستان و بعضی از رود قاقیلان شام و جزیره

مصر و دیار ربیعه را طالع حوت است و صاحب طالع مشتری الله اعلم بالصواب ١٢

طریقه استخراج ساعات ثابته چنان است که ساعات اجتماع را ... قسمت کنند خارج قسمت ساعات ... کوکب که روز یا شب منسوب بدان ... نوبت ... مثلاً اجتماع بروز یکشنبه ... بوده است ... بر این صورت

ما	هه	حو	هه	هه	حو	حو	م
له	لو	لر	لا	له	لر	له	له

تفاوت رصدی که بتجربه معلوم کرده اند که از رصد الغبیک باین رصد جان شمس قمر زحل مشتری

مریخ زهره عطارد [illegible] تفاوت قمری و شمسی [illegible]

مواضع اوجات کواکب بموجب زیج الغبیک در روز شنبه ۲۸ حساب [illegible] سنه ۱۱۹۸ موافق دهم [illegible] سنه ۱۱۵۳

مطابق اول فروردین ماه جلالی سنه ۷ ملکشاهی زحل مشتری مریخ زهره عطارد [illegible]

سالی شمسی یک درجه باید افزود تا اوج کواکب در وقت مطلوب حاصل شود و در هر [illegible] شش دقیقه باید افزود [illegible]

فائده هفت درجه برای زحل و چهارده درجه برای مشتری و برای اوج آفتاب [illegible] الله [illegible]

تا اوج وقت صحیح شود و باقی کواکب بحال خود بگذارند که معمول است [illegible] فائده در علامت اوج ماه تقویم شمس از تقویم قمر کم

کنند [illegible] از تقویم آفتاب نقصان کنند تا موضع اوج ماه حاصل آید فائده [illegible] خواهیم که جوزهرات

کواکب متحیره بر فرض آوریم [illegible] درجه برای زحل افزایند و دو و ده درجه برای مشتری و [illegible]

مریخ و زهره و عطارد [illegible] تا موضع راس جوزهرات ایشان حاصل شود [illegible] فائده اگر تقویم کوکبی در نصف

النهار بلدی معلوم و خواهیم که تقویم آن کوکب در نصف النهار بلدی دیگر معلوم کنیم طریقه این است که تفاوت مابین

الطولین بگیریم و بر [illegible] قسمت کنیم و [illegible] کوکب بطریق مشهور [illegible] بر تقویم کوکب افزاییم اگر طول

بلد مطلوب [illegible] نقصان کنیم اگر بیشتر [illegible] حاصل باشد تقویم کوکب در نصف النهار بلد مطلوب [illegible] مثلا تقویم قمر در نصف النهار [illegible]

بطول اصفهان [illegible] تفاوت میان طول [illegible] برآمد [illegible]

[illegible] و توابع [illegible] طول اصفهان بر تقویم قمر افزودیم حاصل

[illegible] این تقویم قمر است در نصف النهار [illegible] طول اصفهان [illegible]

[illegible] تفاوت [illegible] خارج قسمت [illegible]

و طول [illegible] خوانند و شهرها [illegible] آن شهرها را شرقیه خوانند و شهرها [illegible]

[illegible] آن شهرها را مغربیه خوانند [illegible]

مثلا مرفوع کردن عددی خواستیم که مرفوع سازیم این عدد را [illegible] ۱۶۶۷۹۲ پس اینها بر شصت قسمت نمودیم خارج القسمة ۲۷۷۹

باقی ماند این ۵۲ با [illegible] نو بار خارج القسمة را بر شصت قسمت نمودیم خارج القسمة این ۴۶ و باقی ماند این ۱۹

[illegible] نظ نو [illegible] نظ نو

مرفوع [illegible] نظ نو باز اگر خواهیم [illegible] و نظ که [illegible]

[illegible] ۲۷۷۹ [illegible] و نو که [illegible]

[illegible] ۱۶۶۷۹۲ موافق عدد اول که مرفوع کرده بودیم والله اعلم بالصواب ۱۲

مکعب کل عدد [illegible] مثلا مکعب التسعة و هو ۳۴۳ [illegible] مکعب الثلثة و هو

۳۴۲ [illegible] ۱۲ وَ وَلَو وَزَ هب وَج مٓ وَطَ نَلِ دَزْ مَطِ زَح نَوْ کَطِ بَجْ

حَخْ سَدِ حَطُ عَبِ طَطْ فاءِ ضَرِبها ۱۲

قاعده جهت ارتفاع شمس در اول عصر بمذهب شافعی غایت ارتفاع آفتاب در روز مطلوب را [illegible] ارتفاع آفتاب در اول سرطان [illegible]

[illegible] غایة ارتفاع [illegible] ارتفاع عصر اول

[illegible] تقویم آفتاب [illegible] غایت ارتفاع شمس [illegible] غایت ارتفاع [illegible] سرطان

[illegible] نقصان [illegible]

مطلوب [illegible] افزودیم [illegible] ارتفاع اول عصر روز مطلوب است [illegible] ۱۲

[illegible] تعدیل الوقت بطریق تعدیل الوقت در ماه رمضان [illegible] ۱۲۶۴ [illegible]

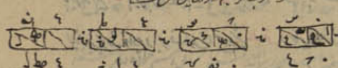
[illegible] الوقت قمر الوقت [illegible] سعة [illegible]

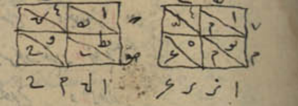
اسد سنبله

طول	عرض	طول	عرض
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تفاضل

ضرب و قسمت اختلاف طول [illegible] در درجات قمر الوقت





تفاضل [illegible] ضرب کردیم در دقیق [illegible]

[illegible] اختلاف طول [illegible]

طول عرض

[illegible] الوقت

طریق عمل تعدیل الوقت

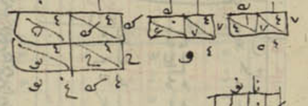
بازار اول اسد [illegible] درجه [illegible] بود تعدیل الوقت بود [illegible] و باز از [illegible] درجه [illegible] بود ۷ نط تفاضل بینهما [illegible]

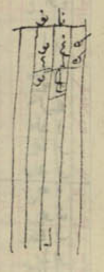
باز از اول سنبله [illegible] درجه بود ۷ [illegible] و باز از [illegible] درجه [illegible] بود [illegible] تفاضل بینهما بود [illegible] تفاضلها [illegible]

ضرب نمودیم [illegible] در اول [illegible] افزودیم بر تعدیل الوقت [illegible] در اول [illegible] تفاضل بود [illegible]

تفاضل [illegible] ضرب نمودیم در درجات که با اسد بود و بر [illegible] قسمت نمودیم

حاصل [illegible] که باز از اول بود افزودیم ۷ [illegible]





[illegible] تعدیل الوقت [illegible] ۷ [illegible]

تعدیل الوقت [illegible] معدل

۷ نط [illegible]

مطالع [illegible] الوقت	مطالع [illegible] معدل	تعدیل معدل
[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول نصف النهار بعرض الطول

القوس	العقرب	الميزان	السنبلة	الاسد	السرطان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول عرض القمر ... العرض

جوزا	ثور	حمل
[illegible]	[illegible]	[illegible]
سرطان	اسد	سنبله
جدي	دلو	حوت

جدول تعديل الغروب ... بعرض لا

درجات عرض		ا	ب	ج	د	ه
حمل	حمل	٤ر	٤يه	٤كا	٤كط	٤لو
ثور	حوت	٤ما	٤كس	٤لج	٤ه	٤نو
جوزا	دلو	٤مج	٤مو	انج	الا	انه
سرطان	جدي	٤ما	اكس	ح٠	٠يح	حكه
اسد	قوس	ا-	ح٠	حه	يز	هط
سنبله	عقرب	ار	٠ل	حنو	هيه	ولج
ميزان	ميزان	اكه	٠لا	يه	هم	رو

جدول مطالع البروج بالفلك المستقيم مبتدا من اول الجدي ويسمى مطالع البروج بالقبة ايضا

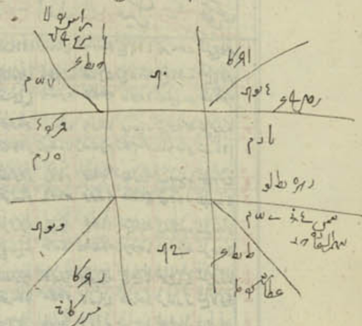
	جدي	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	ميزان	عقرب	قوس
٤	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول مطالع البروج بعرض كط لو وهو دار العلم شيراز وسمرقند

	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	ميزان	عقرب	قوس	جدي	دلو	حوت
٤	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۱۱۰

طالع تولد — روز یکشنبه ۱۷ ربیع الثانی ۱۲۹۶
گذشته از روز شش ساعت و بیست و نه دقیقه بافق طهران



در معرفت جنس هر یک از حاصل ضرب و خارج قسمت و جذر بعضی دانستنی اگر حاصل ضرب یا خارج قسمت یا جذر از کدام مرتبه است از مراتب مرفوعات و درج
و اجزاء آن مثل دقایق و ثوانی و غیر آن و طریقش آن است که از برای دقیقه واحد کریم و از برای ثانیه اثنین و از برای ثالثه ثلثه و از برای الخ
از اول بدین یک مرتبه یکعدد زیاد کنیم و همچنین از برای مرفوع مره واحد کریم و برای مثانی اثنین و برای مثلث ثلثه و الخ فوق او است بدین یک مرتبه
یکعدد زیاد کنیم پس گوییم مضروب و مضروب فیه اگر هر دو از جنس درجه اند یا یکی از جنس درجه است و یکی یا هر کدام از جنس در مرتبه
داین از دو قسم بیرون نیست یا آنکه هر دو در یکی جنب باشد دوم آنکه هر یکی در جانب دیگر باشند از درجه غیر اقسام از چهار بیرون نباشد
و حاصل ضرب در قسم اول درجه باشد و در قسم دوم از جنس مضروب دیگر پس حاصل ضرب درجه در دقیقه دقیقه باشد و در ثانیه ثانیه
و مثلا در مرفوع مره و مثال از دو قسم سیم عدد هر دو مضروب جمع کنیم حاصل ضرب در مرتبه مجموع باشد در همان جانب مضروب مثلا دقایق
در ثوانی ثوالث باشد و ثوانی در ثوالث خامس و مثانی در مثالث خامس و در قسم چهارم اگر دو عدد مضروب و مضروب فیه برابر باشند
حاصل ضرب از جنس درجه باشد والا حاصل ضرب در مرتبه سمی فضل باشد در جانب فاضل پس ثوانی در مثالث مرفوع مره باشد و مثانی در روابع
ثوانی و این مرتبه که بیان کرده ایم مرتبه مبسوط حاصل ضرب است در جمیع اقسام اما معرفت جنس خارج قسمت طریقش آن است که مقسوم
و مقسوم علیه بهمان طریق که در مضروب و مضروب فیه گفتیم بچهار قسم منقسم شود و خارج قسمت در قسم اول درجه باشد و در قسم دوم اگر درجه
مقسوم علیه واقع شود خارج قسمت از جنس مقسوم باشد و اگر درجه مقسوم واقع شود خارج قسمت سمی عدد مقسوم علیه باشد در خلاف
جانب او مثلا اگر درجه بر ثانیه قسمت کنیم خارج قسمت مثانی باشد و اگر درجه بر مثالث قسمت کنیم خارج قسمت ثوالث باشد
در قسم سیم اگر عدد مقسوم و مقسوم علیه با عدد مقسوم برابر باشد خارج قسمت از جنس درجه باشد و اگر برابر نباشد ببینیم اگر مرتبه مقسوم فوق مرتبه
مقسوم علیه باشد خارج قسمت سمی عدد فضل باشد در جانب صعود یعنی از جنس مرفوعات باشد و اگر مرتبه مقسوم تحت مرتبه مقسوم علیه باشد خارج
قسمت سمی عدد فضل باشد در جانب نزول یعنی از جنس اجزاء درجه باشد مثلا اگر ثوانی را بر روابع قسمت کنیم خارج قسمت مثانی باشد
و اگر روابع را بر دقایق قسمت کنیم خارج قسمت ثوالث باشد و در قسم چهارم عدد مقسوم و مقسوم علیه جمع کنیم خارج قسمت سمی مجموع باشد در جانب
صعود اگر مرتبه مقسوم فوق مرتبه مقسوم علیه باشد و سمی مجموع باشد در جانب نزول اگر مرتبه مقسوم تحت مرتبه مقسوم علیه باشد پس خارج قسمت
مرفوع مره بر دقایق مثانی باشد و خارج قسمت دقایق بر مرفوع مره ثوانی و اما از مرتبه مقسوم مرتبه باشد که در آن ذات مقسوم علیه افتد
هرگاه که عدد مقسوم و مقسوم علیه در جدول قسمت نویسند مثلا اگر دو دقیقه را بر دوازده دقیقه خواهیم که قسمت کنیم مقسوم علیه چون عدد
بلند است در جدول در آن ذات دو دقیقه ثلث خواهیم که دو ثلثه یک مرتبه فرو تر از او ثلثه خواهیم که دو ضابطه مراتب است
در ذات مقسوم علیه واقع شود پس در این صورت مقسوم علیه ثابته باشد نه دقیقه اگرچه بظاهر مقسوم دقیقه است

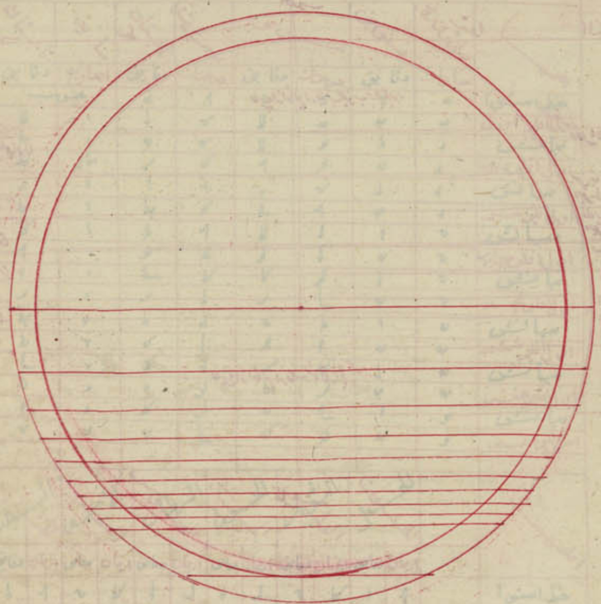
۱۱۲

ملا عبد العلی بیرجندی در مزاج کواکب نقل میکند که اگر دو کوکب با هم ناظر شوند باعتبار نظر چه مزاج حاصل میشود

زهره	آفتاب	مشتری	مریخ	زحل
سردی تری	گرمی خشکی	گرمی خشکی	تری گرمی	سردی خشکی
۲۰ ۸	۵۰ ۱۵	۲۰ ۳۰	۱۵ ۸	۶ ۸

عطارد خشکی ۲۰ ۳۰ بعد میگوید که اگر دو کوکب با هم ناظر شوند اگر مقارنه باشد
نظر تمامی مزاج او در او اثر میکند مثل اینکه اگر مشتری مقارن زحل شود تری مشتری
سی درجه خشکی زحل را کم میکند و گرمی مشتری چهل درجه سردی زحل را کم میکند هر چه ماند از زحل
که درجه خشکی و بیست درجه سردی و سایر کواکب بهمین دستور از تسدیس شش یک کیفیت
اثر میکند و از تربیع ربع و از تثلیث ثلث و از مقابله النصف مثال مذکور مشتری اگر
تسدیس زحل ناظر پنج درجه از خشکی زحل کم میکند باقی میماند پنجاه و پنج درجه خشکی
و از سردی پنجاه و هفت درجه و از مقابله نظر مشتری بزحل از سردی چهل باقی
میماند و از خشکی سی درجه باقی کواکب بهمین طریق که از مقارنه تمام دو کیفیت
خود را اثر میکند و از تسدیس سدس و از تربیع ربع و از تثلیث ثلث و از مقابله النصف

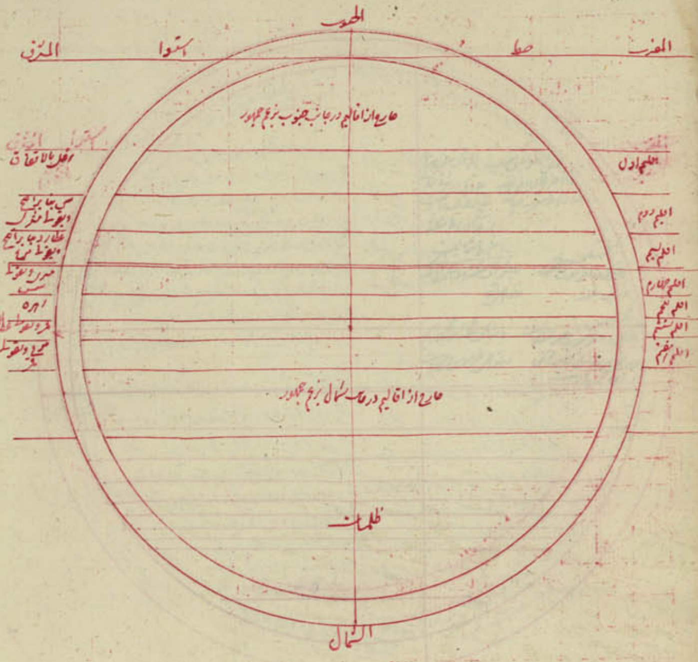

الجنوب
المغرب
المشرق
الشمال





اقلیم	ساعات	دقایق	درجات	دقایق	درجات	دقایق	اصابع	دقایق
خط استوا	يب	٤	ا	٤	٩	له	جنوب	
اول اقلیم اول	يب	مه	يب	لا	كج	لب	٠	لا
میانش	يج	٤	لو	لا	كج	مه	١	٤
اول اقلیم دوم	يج	ه	ع	٩	ك	ر	شمال	يط
میانش	يج	ل	كد	٧	٩	٤	٤	و
اول اقلیم سیم	يج	مه	٩	ك	كو	يط	٤	يط
میانش	يد	٤	ل	لا	٩	ط	١	كط
اول اقلیم چهارم	يد	ه	لا	لو	ك	مو	٠	٩
میانش	يد	ل	لو	كا	كا	يد	٠	٤
اول اقلیم پنجم	يد	مه	لح	ر	ل	ر	٢	ر
میانش	يه	٤	مب	ح	له	ط	٢	يط
اول اقلیم ششم	يه	ه	٤	٨	لب	كه	٧	يط
میانش	يه	ل	مج	كد	لب	ج	٧	يد
اول اقلیم هفتم	يه	مه	ع	نا	لو	ه	ه	ف
میانش	يو	٤	يح	يب	ل	كا	ه	م
آخر اقلیم هفتم	يو	ه	ه	كه	لد	ه	و	٧

اقلیم	الحمل الحوت		الثور الدلو		الجوزا الجدی		السرطان القوس		الاسد العقرب		السنبله المیزان	
	ازمان	دقایق	ازمان	دقایق	ازمان	دقایق	ازمان	دقایق	ازمان	دقایق	ازمان	دقایق
خط استوا	كح	د	كط	ح	له	د	له	لج	كط	ح	كح	لج
میانه اقلیم اول	كح	ع	كح	٧	لا	و	لج	كو	له	يج	لا	لو
میانه دوم	كه	له	كه	لج	ل	ل	لج	٠	لج	ـ	لج	٩
میانه اقلیم سیم	ع	د	كح	يه	كط	به	لج	لج	له	لو	لج	هو
میانه چهارم	ط	كا	كه	د	كا	ر	له	ر	لو	ما	لر	كه
میانه اقلیم پنجم	ر	له	كا	ع	لا	لا	له	لج	لا	لا	لا	د
میانه ششم	به	به	ط	يه	٩	٤	لو	لح	لا	ر	لا	ح
میانه اقلیم هفتم	ح	ع	٤	٩	٩	نه	لر	به	ما	كو	لط	ع



سرب	رصاص	آهن	طلا	مس	سیماب	نقره	
هلیله	امرود	خاردار	خرما	شجره	صندل	نخج کوتاه	
کوتاه مجوف	ملوم با یک طول	دراز باساخ	کرد	مبع کرد	دو طرف با یک	سطبر	

هذا جدول معرفة احکام الکواکب [illegible]

ط	الزحل	[illegible]
یب	المشتری	[illegible]
ید	المریخ	[illegible]
٧	الشمس	[illegible]
او	الزهرة	[illegible]
٥٠	العطارد	[illegible]
٢	القمر	[illegible]

بلدان	طالع	مستولی	بلدان	طالع	[illegible]	بلدان	طالع	مستولی
العرب	د	د	فارس	٥	٢	طوس	٤	٧
ترکت	٤	٥	یزد	٥	٧	شام	٥	٥
ایران	٧	٧	کرمان	٥	٣	بلخ	٦	٧
روم	٦	٢	بحرین	د	٢	حمص	٧	د
سعید	د	٧	عمان	٥	٧	نجیلی	٧	٣
هند	ط	٥	راس العین	٢	٥	دمشق	٥	د
طخارستان	ط	٢	سجاب	٢	-	صنعا	٥	٧
هرات	د	٢	عرب	د	د	تحریت	١	٥
جبالها	١	٥	یمن	ط	٢	واسط	ط	٥
طبران	٥	٢	اذربایجان	د	د	حبشه	ط	٥
اصفهان	٢	٢	نشابور	٧	٣	مهریل	٧	٧
بابل	٤	٢	حجاز	د	٥	سمرقند	٧	٣
کاشان	٥	٧	طبرستان	٧	د	طوس	د	٧
قم	٠	٧	ساری	ط	٥	بلخ	٢	٧
طبرستان	٢	د	آمل	٤	٣	مصیصه	د	٥
ری	د	٧	مدینه	٦	٥	بخارا	٠	٢
همدان	١	٣	قومس	ط	٥	ارض طوس	د	٥
ارمنیه	٤	٧	موصل	٥	د	فاریاب	د	٢
اهواز	ط	د	جرجان	د	٧	ارض عرب	د	د
بصره	ط	٥	اسکندریه	٧	٣	بتریز	د	٧
تیسد	٢	٣				انطاکیه	٤	٥
فلسطین	٥	٧	نهاوند	د	٧	عقیلان	د	د
مازندران	د	٢	سکره	٧	٥	سجان	٢	٥
اوسه	٢	٥	بیت المقدس	٦	د	سلطانیه	١	٧
مصر	٠	٧	کوفه	ط	٧	کیلان	٠	٧
ملاین	٧	٥	ساوه	٠	د	فرغانه	ط	٥
حلب	د	٧	مکه	١	د			
توصید صغد	د	٥	فغستان	٢	٥			
طبرین	١	٧	کابل	٤	٣			
			بغیر	ط	٢			

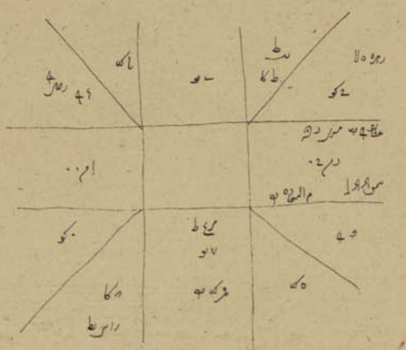
سمی دلیل مشرق		دلیل [illegible]	
حمل	شمس	ثور	مریخ
دلیل خراسان		دلیل دشت قبچاق	
جدی	عطارد	سرطان	مشتری
دلیل شام		دلیل عراق عجم	
اسد	مریخ	سنبله	مریخ
دلیل اتراک		دلیل فارس	
میزان	زحل	سنبله	عطارد
دلیل روم		دلیل خطا	
قوس	مشتری	حمل	عطارد
دلیل عراق عرب		دلیل هند	
دلو	زحل	حوت	مشتری
دلیل بابل		دلیل ماوراء النهر و خوارزم	

جدول معرفة احکام [illegible]

١٢١٥	شرف	دران روز بنا نباید نهاد که [illegible] سهندم میشود	[illegible]	[illegible]	دران روز انچه بنیان کنند [illegible]
[illegible]	[illegible]	دران روز مجامعت بازن [illegible]	[illegible]	[illegible]	دران روز زن خواستن و شوهر کردن نشاید که [illegible] مفارقت خواهد شد
[illegible]	هبوط	دران روز در [illegible] علت بدن خواهد شد	[illegible]	[illegible]	دران روز [illegible] و کلام نزود که مخاطره عظیم دارد
[illegible]	[illegible]	دران روز [illegible] که باعث [illegible] خواهد شد	[illegible]	[illegible]	دران روز سفر نکنند که باعث [illegible]
[illegible]	عقرب	دران روز [illegible] که باعث [illegible] خواهد شد	[illegible]	[illegible]	دران روز [illegible] و صیاد نشاید که مخاطره عظیم دارد

صاحب بارع معلوم بد کوکب بشرط اگر صاحب یک باره باشد در موضع هیلاج او مقدم است بر کوکب که صاحب دو بهره باشد بر موضع هیلاج
و صاحب سه بهره مقدم است بر او اگر در وبال و تحت الشعاع نباشد و اگر باشد باز مشرقه صاحب یک بهره مقدم است بر او و برای قیاس
کن مراتب قوت را و حظ را در کدخدا بودن و مستولی بودن در کتاب بیع المختلف نوشته که اگر مستولی بر موضع نیرین یا کسی بخواهد
اگرچه خودش دران برج حظ قوی داشته باشد از بیت و شرف و مثلثه خود نیر را مستولی نگویند باید دید که موضع نیر حظ کدام کوکب است
از حد و وجه و کدام ناظر و مستولی میشمرند اگرچه حظ او بسیار کمتر از حظ نیرین باشد و در هیچ جزو از فلک نیرین مستولی نمیگردد و مستولی غیر ...
و در ارسطلیس در ارنبو مقالات این است تزاقی کوکب بجای دیده است تغریب بجای ماهار الوند تحت شعاع زایر بعبارت
دیگر تشریق بجای برج ثابت است تغریب بجای ذوجسد تحت شعاع بجای منقلب در ترجمه کتاب مجمل کوشیار این تفصیل نوشته
در ارسطلیس این است که شعاع که رفع قطع میکند باید سیر روی تسیر باشد نه بیت سیر مثل انکه تسیر در اول طالع که بیت در درجه حمل باشد دوازده
میشود با حد برج اگر در بیت و سه درجه قاطع باشد و شعاع در بیت و پنج درجه باشد رفع قطع میکند را میکند اما اگر شعاع در نوزده درجه
حمل باشد با وجود انکه بنوز سیر دوازده درجه میباشد تا موضع تسیر چهار درجه میباشد رفع قطع را میکند التادر ملا ابوالقاسم ام جلی
میفهمد از کلام این فاضل اما رای محمد الدین مغربی این است که رفع قطع میکند هم از پس و هم از پس
از محمد الدین مغربی و سنجر صفر خسوف و کسوف بر مواد الیدلاز سه موضع کسوف و خسوف میباشد یا از موضع کسوف و خسوف و یکی از موضع
مدبر کسوف و خسوف و یکی از طالع خسوف و کسوف هر یک از اینها که موضع هیلاج یا سهم السعاده یا بر النوبه باشد هر از ذات جنس برسد
و اگر طالع هوالید مولود یا عاشر یا رابع یا سابع باشد هر از منسوبات این برج میرسد در ماه و در این هم بابی قرار در
طالع تحویل سال و انتقال هم بابی نسبت فرض شود و اگر موضع نیرات کسوف و خسوف شود منسوبات آن نیر ضرر ام رسد
الکی در موضع هیلاج باشد بجان و جاه و اگر در موضع نیر سهم السعاده باشد بمال و جاه و اگر در نیر عاشر باشد بجاه
از این قرار در موضع نیر هر کوکب و نیر هر برج مخصوص منسوبات آن برج و ماه وات کوکب ضرر میرسد
صاحب ربیع الشمس ذو معشر در سرا بر الاسرار آورده که رب مثلثه اول اعطاء ذنب میکند و رب مثلثه ثانی معطر
و رب مثلثه ثالث معطر بدی است و صاحب بارع اسم میانه را میانه در کتاب بارع صاحب بارع در بارع گفته
که چون بود کوکب منتها از خود است او میانه بخلاف عمر از منجمان که در اینجا سعادت کوکب میدانند اودنب را
که مقارن کدخدا باشد منفق عطیه کدخدا میدانند و میگویند ذنب با زحل که باشد زحل حکم مشتری دارد
و با مریخ که باشد مریخ حکم زهره دارد منجم گفته است اگر نیر هیلاج برسد بقاطع عکس مولود بر او تمام شود عطیه
کدخدا اگر کدخدا مسعود قوی باشد

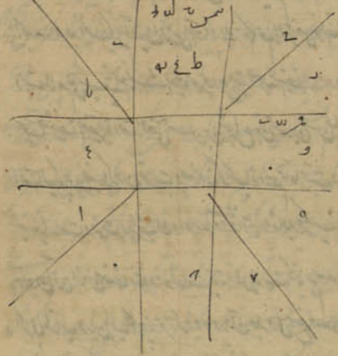
طالع سعد … صدراعظم روز یکشنبه ۲۳ محرم الحرام ۱۲۶۸ … از روز گذشته



زهره در عاشر شمس و مشتری و سهم السعاده در رابع تحت الشعاع خداوند سهم السعاده در وتد دافع تدبیر قمر که مریخ است در رابع قابل تدبیر که شمس است تحت برجست در عاشر قمر نقل نور از مریخ نموده و شمس … و میان مریخ و شمس انفصال تازه میشود بدفع طبیعی و نظر قبول … این محسنات طالع است اما عیوبیکه دارد قمر در … تربیع شمس است صاحب این طالع پیوسته خائف و متوحش از جانب پادشاه باید باشد و بواسطه رجعت زحل غالبا از تزلزل و ضرر خواهد بود و از جانب خلفا و معاندین اغلب اوقات در ملال و کلال باشد بواسطه شعاع مقابله مریخ در طالع و طالع برج ثابت و عاشر هم از بیوت ثابته است مسعود بر زهره … در رابع در بیت فرح است دافع و قابل تدبیر قمر … نقل کرده است وقوع مریخ در وتد رابع و شعاع مقابله او در طالع و نحوست قمر … خصوصا میان قران مریخ و تربیع شمس و رجعت صاحب طالع اگرچه مریخ مسعود به زهره است اگر زهره منصرف از مریخ و متصل به زحل بود دیگر … است

۱۲۶۶

طالع ولادت سلطان کمال الدین روز شنبه بیست و یکم ماه صفر المظفر
گذشته از روز چهار و ۵ دقیقه



رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

الحمد لله الاحد الحکیم اللطیف الذی نفاذ الاحکام القوی والضعیف والصلوة والسلام علی نبیه النبیه الشریف محمد واهل بیته وصحبه المنیف اما بعد چنین گوید بنده نحیف ضعیف الفقیر الی الله الغنی حسن بن شجاع بن محمد بن حسن الحافظ التونی اصلح الله الیه که چون ضبط کردن قوت وضعف کواکب از اهم مهمات است ودر آن باب سیارات وقوت بر مراتب اعلی واوسط وادنی وی ومقادیر وکمیت وخطوط وتخریج داون آن از ان مضغات ومولفات بجهت تطویلات کلام صعوبتی تمام دارد اگر بی اطناب درین باب کلمه چند محرر گردد ودر آن جدولی منقح مسطور شود وهر آینه ازین مصنف تذکره وتردد این طوایف تبصره باشد پس مبنی بران درین شروع افتاد واین مختصر را دلیل المنجمین نام نهاد اول بدانکه غرض از دانستن قوت وضعف کواکب آنست که جزویات وکلیات احوال اصناف مخلوقات واقالیم وبلاد که منسوبند بدیشان از سعادت ونحوست معلوم گردد مثلا کوکبی از کواکب قوتهای

ذاتی وعرضی بسیار باشد دلیل باشد بر سعادت مولودی که آن کواکب صاحب طالع او بود وقوت آن صنف از اصناف خلق که منسوب باشند بدان کوکب وجودت حال جنسی از اجناس ماکول وملبوس وغیر آن با اقالیم یا بلاد یا موضعی که منسوبات آن برج که این کوکب صاحب خط اوست وهمچنین اگر کوکبی را ضعفهای ذاتی وعرضی بسیار باشد دلیل باشد بر ضد آنچه گفته شد واگر کوکبی را بعضی از قوی باشد وبعضی از ضعفها الجمله را ضبط باید کرد وچنانچه بیان خواهیم کرد وبهره های قوتها وضعفها را حساب باید کردن لازم است تا معلوم شود که فضل کدام کدام باشد در قوت یا ضعف راجح او باشد در سعادت یا نحوست پس بعد از این شروع کنیم در بیان قوت وضعف کواکب ومعنی هر یک از قول استادان ودر آخر اوراق جدولی جامع در آن بنمائیم بدانکه از کتب استادان که این فن است استقرا این ضعیف را چنین معلوم شد که جمیع قوتها وضعفهای کواکب تقریبا صد وهشتاد وهشت است وجمیع بهره های آن هزار ونه است از آنجمله قوتها نود وهفت است وبهره های آن پانصد وسیزده وضعفها نود ویک است وبهره ها چهارصد ونود وشش اما قوتهای کواکب که نود وهفت است سه قسم است قسم اول عظیم الاثر است قسم دویم متوسط الاثر وقسم سیم حقیر الاثر اما قسم اول که عظیم الاثر است سی وچهار است پنج از آن در مرتبه اعلی است وهفت در مرتبه اوسط وبیست ودو در مرتبه ادنی اما آن پنج که در مرتبه اعلی است اول بیت یعنی بودن کوکب در خانه خود وخانهای کواکب اینست

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

دویم درجه شرفست یعنی بودن کوکب در درجه شرف خود ودرجات اشراف کواکب اینست

الکواکب	شمس	قمر	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

سیم ابتزازاست واین آنست که در شکل طالع در قوی ترین حیثی از بیوت طالع باشد وناظر بطالع وباکثر کواکب شهادات واکثر باشد وهر کوکب که چنین باشد او را مبتز گویند وشاید که چند کوکب را ابتزاز شرکت باشند ابتزاز در لغت سبب است یعنی ربودن ودر اشعار الاشیا رگویند مبتز آنکوکب باشد که در صورت طالع از همه باشد بقوتهای ذاتی وعرضی وقوی ترهم آن بود که صاحب طالع در طالع یا صاحب شرف طالع در طالع یا ارباب خطوط دیگر یا صاحب عاشر در عاشر یا صاحب شرف عاشر در عاشر باقی خانها این قیاس وکوکب راجح مبتز شاید چهارم تصمیم وتصمیم آنست که بعد کوکب از آفتاب کمتر از شانزده دقیقه باشد قبل از احتراق وبعد از دو شانزده نیز گفته اند تصمیم در لغته گذشتن است در سیر وبدندان گزیدن پنجم حرم ثابته سعد یعنی رسیدن کوکب بجرم کوکبی از ثوابت که بر مزاج سعدی باشد وسعد از کواکب سیاره مشتری وزهره است ونحس زحل ومریخ ودرین سعد انداز تثلیث وتسدیس ونحس انداز مقابله وتربیع وعطارد وقمر حرمت با سعد سعد وبا نحس نحس واز ثوابت سعد آنست که بر مزاج

سعد باشد ونحس آنکه بر مزاج نحس باشد وبودن کواکب در جرم ثابته وقتی باشد که هر دو در منطقه باشند یا در جهت عرض وجهت متفق واگر تقویم ایشان یکی باشد ویکی عرض باشد ویکی با عرض یا هر دو ودو عرض باشند ودر کمیت یا جهت مختلف آن را جرم نگویند بلکه درجه ثابته گویند چنانچه در مرتبه ادنی گفته خواهد شد وتقویم ثوابت وامر جه ذی استدار وجهات ایشان در زیجات مسطور است وهر یکی ازین صنف قوی در پنج مرتبه نه بهره دارد از قوتها اما آن هفت که در مرتبه اوسط است اول برج شرف یعنی بودن کوکب در برج شرف قبل از درجه شرف یا بعد از آن واصح القول آنست که قبل از آن باشد دویم استقامت سیر یعنی کوکب راجع نباشد سیوم اعتلا در فلک یعنی فلک آنکوکب بالای فلک آفتاب باشد چهارم دستوریت ودر دستوریت چند قول گفته اند یکی آنکه کوکب در یکی از دو خانه خود باشد ودو دیگر آنکه ازین در آنجهت چند دوری خانه وی باشد از خانه آن نیر هم در آنجهت چنانکه زهره ومیزان وآفتاب در اسد باشد یا قوس وزهره در ثور باشد وماه در سرطان یا حوت قول دیگر آنکه دستوریت کمال تشریق وتغریب محمود است وآن علوی را از درجه دستوریت اخیر سرعت سیر قول دیگر آنکه صاحب طالع در عاشر وصاحب عاشر در طالع باشد قول دیگر آنکه کوکب در وتد باشد وآن وتد بیت یا شرف او باشد وکوکبی دیگر در وتدی دیگر باشد وآن وتد نیز خانه او باشد یا شرف او ودلیشان با یکدیگر باشند ومعتمد برین اقوال این است ودر دستوریت پنجم استیلا یعنی مستولی بودن کوکب بر

موضعی در طالع یا غیره از جایها فلک مستولی بر موضع آن کوکب باشد که او را
در آن موضع حظ بیشتر باشد از بیت و شرف و مثلثه و حد و وجه پس اگر چند کوکب را
در آن موضع حظ باشد بهره های ایشان از حظوط خمسه مذکوره بشمارند هر کدام را که بهره
زیاده باشد وی مستولی باشد اگر کوکب در آن حظ باشد بهره های وی مضاعف
باید داشت و در مراتب بهره از حظوط خمسه بیت را مقدم دارند پس شرف پس مثلثه پس
حد پس وجه و بعضی مثلثه را موخر و حد را مقدم داشته اند و تاخیر اصح است پس از قوت خداوند
بیت را پنج و شرف را چهار و مثلثه اولی سه و دویم را دو و حد را دو و وجه را یکی و اگر
چند کوکب در قوت مساوی باشند خداوند اولی باشد و اکثر استادان در استیلا
نظر شرط کرده اند یعنی آن کوکب را که در آن موضع حظ باشد باید که در آن موضع باشد یا نظر بدان موضع
پس اگر دو کوکب را در موضعی حظ باشد و حظ یکی بسیار باشد و ناظر نباشد و حظ دیگری
کمتر باشد و ناظر باشند مستولی کوکب ناظر باشد و اگر هیچکدام آنجا نباشند یا
بدان جزو ناظر نباشند و آنچه در مستولی باشد با صح اقوال استیلا در لغة بغایت
رسیدن ششم حیز و حلب است و هر دو بهم نزدیک اند حلب آنست که کوکب
روزی بروز بالای زمین و شب زیر زمین باشد و حیز هم آنست که آن کوکب روزی
باید که نر باشد و شبی ماده و بعضی گفته اند باید که آن کوکب روزی در برج نر باشد و شبی ماده
و در برج ماده حیز در لغة ناحیه و مکان حلب کشیدن هفتم طریقه نیره خاصه نیرین را
و آن از نوزده درجه حمل است تا سه درجه ثور که در مقابل طریقه محترقه است نیره

در لغة نور دهنده را گویند و این درجات مذکوره را نیره برای این گویند که
از موضع شرف نیره اعظم است تا موضع شرف نیر اصغر و هر یک از این اصناف
قوی در نیم رتبه هشت بهره دارد و اقوت اما آن هست و دو که در مرتبه اول آمده است
اول تشریق علوی دویم تغریب سفلی تشریق پدید آمدن کوکب بود پیش از طلوع
آفتاب در ناحیه مشرق علوی را تا بعد نود درجه تر و یک بعضی و شصت درجه نزدیک اکثر
استادان تغریب پدید آمدن کوکب باشد بعد از غروب آفتاب در ناحیه مغرب
علوی را بعد مذکور بر اختلاف قولین تشریق و تغریب کواکب علویه لعبه در استقامت
باشد در دو طرف احتراق تغریب پیش از آن و تشریق بعد از آن اما سفلیات را
ابتدای تشریق در رجعت باشد و انتها در استقامت و ابتدای تغریب ایشان
در استقامت و انتها در رجعت و غایت بعد ایشان در تشریق و تغریب زهره
را چهل و هفت درجه و عطارد را بیست و پنج درجه است و هر کوکب از کواکب علویه که در
شعاع آفتاب مختفی باشد اگرچه پیش از طلوع آفتاب طلوع کند او را مشرق نگویند
تا وقتیکه از شعاع بیرون نیاید آن زمان اول تشریق او باشد تا آنوقت که به
بعد مذکور رسد تشریق او باطل گردد و او را تغریب نیز نباشد تا که در جانب
مغرب به بعد مذکور رسد آن زمان اول تغریب او باشد و همچنان مغرب باشد در مدت
ظهور پس چون در شعاع آفتاب مختفی گردد تغریب نیز باطل گردد و هر چند بعد از غروب
آفتاب غروب کند پس چون محترق گردد او را بعد احتراق نیز تشریق نباشد هرچند

پیش از طلوع آفتاب طلوع کند تا وقتیکه از شعاع بیرون آید چنانکه یاد کردیم و همچنین
کوکب سفلی که بعد از غروب آفتاب غروب کند او را مغرب نگویند تا که از شعاع بیرون
آید آن زمان اول تغریب وی باشد و همچنان مغرب باشد تا که دیگر باره بسبب رجوع در شعاع
آفتاب شود پس آن زمان تغریب او باطل گردد و او را در این مدت اختفا تشریق نیز نباشد اگرچه
بعد از احتراق قبل از آفتاب طلوع کند پس چون باز از زیر شعاع بیرون آید و در ناحیه
مشرق پدید آید آن زمان اول تشریق او باشد و همچنان مشرق باشد تا که دیگر
باره بسبب استقامت در شعاع آفتاب شود پس تشریق وی باطل گردد و او را در این مدت اختفا
تغریب نیز نباشد اگرچه بعد از احتراق بعد از آفتاب غروب کند پس چون باز از شعاع
بیرون آید در ناحیه مغرب آن زمان اول تغریب او باشد این وقتی باشد که کوکب مع الرجعة باشد
نه مشرق چون هر دو کوکب سفلی در آن زمان عدم ظهور و کواکب علویه در اوساط ظهور یا بعد
مذکور و از مان عدم ظهور اما سفلیان در او آن ظهور از دو حال خالی نباشند یا
مشرق باشند یا مغرب بسبب عدم بعد مذکور وقت علوی در تشریق و سفلی در تغریب از جهت آنست
که تشریق علوی وقتیست که از احتراق بیرون آمده بمرور بر دو از آفتاب هر روز
دورتر میشود و تغریب او وقتی که باحتراق هر روز نزدیکتر میگردد اما سفلیین چون آفتاب
هر دو میکنند حال ایشان عکس حال علوی باشد سیوم بیت اقبال و آن بودن کوکب است در یکی
از اوتاد اربعه اقبال کوکب خانچه در بیوت زایله ادبار گویند چه اوتاد دلیل مبدا اکوان
اصلی اند و زوایل دلیل افتادن و بیت اول و چهارم و هفتم و دهم و دویم و پنجم و هشتم
و یازدهم

و یازدهم را یل الاوتاد و سیوم و ششم و نهم و دوازدهم را زایل الاوتاد اقبال
در لغة پیش آمدن است چون ادبار واپس رفتن چهارم درجه طالع یعنی بودن کوکب در جاق
درجه طالع پنجم درجه عاشر یعنی بودن کوکب در جاق درجه عاشر ششم منطقه بروج
یعنی عدم عرض کوکب هفتم ذروه مرتفع و اوج یعنی بودن کوکب در نقطه ذروه مرتفع
از فلک تدویر و نقطه اوج فلک خارج و دو است فلک تدویر و فلک خارج از کتب هیات
توان دانست اینجا محل بیان آن نیست لیکن باید دانست که بغیر آفتاب جمیع کواکب سیاره را
فلک تدویر است اما قمر در ذروه مرئی وقتی باشد که سیر او در غایت بطوء باشد و یا غایت
سرعت و بطوء کواکب را بعد از این خواهیم گفت اما کواکب علویه در ذروه مرئی
تدویر وقتی باشند که در احتراق باشند اما سفلیات وقتی در ذروه مرئی تدویر باشند که
در احتراق باشند که در منتصف استقامت ایشان باشد نه و آن احتراق که در منتصف
رجوع باشد ذروه تدویر اینها خطی است مستقیم که از مرکز عالم بمرکز تدویر کذرد تا اعلی
او آنجا که باسفل تدویر رسد نقطه حضیض گویند و آنجا که با اعلا منتهی شود نقطه
ذروه مرئی گویند اما فلک خارج مرکز جمیع کواکب را هست و نقطه اوج از این فلک دورترین
نقطه است از مرکز عالم و نقطه حضیض نزدیکترین نقطه بمرکز عالم که بمقابل اوج است
و این دو نقطه قیاس این فلک است با فلک ممثل و مواضع اوجات کواکب بهر تاریخی از
زیجات توان دانست و در این تاریخ یعنی اول شهر ربیع الاول سنه ... بیز در جدولی که تمام
ربیع الاول سنه هجری بحساب زیج الغ بیگی اوج حقیقی آفتاب زحل مشتری

مریخ زهره عطارد وبالجمله حضیض مقابل باشد مگر عطارد که حضیض او
برد و تثلیث اوج باشد و قمر را اوج بوقت اجتماع و استقبال باشد و حضیض
بوقت دو تربیع او با آفتاب و حرکت اوج آفتاب و خمسه متحیره هر هفتاد سال شمسی
یک درجه است هشتم ذروه تدویر وسطی یعنی بودن کوکب در نقطه ذروه حضیض از فلک تدویر
و آن راس خطی است که از مرکز فلک معدل المسیر بمرکز تدویر بگذرد و آنجا که باسفل تدویر رسد
نقطه حضیض اوسط گویند و آنجا که باعلی تدویر رسد ذروه وسطی و آن مبدا خاصه
حقیقی است و هرگاه که مرکز تدویر در اوج یا حضیض خارج باشد ذروه مرئی و وسطی هر دو
یکی باشند بعدم تقدیم اول و آن وقتیست که خاصه حقیقی را معدله نباید کردن نه خاصه
وضعی و چون مرکز تدویر در غیر اوج و حضیض باشد ذروه مرئی غیر ذروه وسطی باشد و حضیض
نیز همچنین و آنوقت خاصه حقیقی را معدله باید کرد و تفاوت میان این هر دو ذروه
بقدر کمیت تعدیل آن باشد فرق میان خاصه حقیقی و وضعی آنست که حقیقی آن حرکتی است
که در واقعست و وضعی آن است که آنرا از حقیقت بگردانیده باشند بعلتی مثلا چون مرکز تدویر
در اوج یا حضیض باشد تعدیل منعدم باشد و در غیر این دو موضع تعدیل باشد پس فی
نفس الامر چون مرکز هابط باشد تعدیل بر خاصه زیاده باید کرد و چون صاعد باشد کم باید کرد
پس در بعضی زیجات برای تسهیل عمل خواستند که در همه جا زیاده کنند از برای
قمر خاصه را از اصل خود بگردانیده اند و بقدر غایت تعدیل از و نقصان کرده اند تا آنکه
در واقع غایت تعدیل نقصان باید کرد زیادت بقیه آن غایت باشد و جائیکه بعضی از غایت

زیاده باید کرد و زیادت غایت باشد با آن بعض و جائیکه غایت زیاده باید کرد و زیادة
ضعف غایت باشد و در جداول اکثر زیجات خاصه ایلخانی چنین وضع کرده و مراکز
متحیره را بهمین طریق وضع کرده اند الا آنست که باز از آن مقدار که کم است از مرکز تعدیل آنرا
بکسری الم گرفته اند اما مرکز قمر را احتیاج باین تعدیل نیست که حرکت مرکز او گرد مرکز
عالم متشابه است و او در تعدیل خاصه احتیاج است چنانچه گفتیم و متحیره را نیز به تعدیل
خاصه احتیاج است در ذروه مرئی و حضیض مرئی ایشان نیز غیر ذروه وسطی و حضیض
اوسط است چنانچه گفتیم اما وضع آنست بعکس خاصه قمر کرده اند یعنی بجای نقصان
زیاده کرده اند تا دایم از خاصه میکاهند برای آنکه در مرکز وضع چنان کرده اند که دایم
زیاده کنند در خاصه بعکس کردند و در قمر چون همان تعدیل خاصه بود چنان وضع
کردند که زیاده کنند و همچنین در بعضی زیجات خاصه خاقانی اوج آفتاب را
تغیر کرده اند چنانچه غایت تعدیل را تضعیف کرده اند بعد که آن غایت را از اوج
حقیقی او نقصان کرده اند تا همه جا تعدیل بر مرکز می افزایند پس اوج وضعی
بر آن می افزایند و از غایت تعدیل وضعی غایت تعدیل حقیقی او توان دانست
و آن مقدار ضعف وضعی باشد نهم دفع قوت یعنی کوکبی از خط خود بکوکبی دیگر دهد
قوت خود بدان کوکب دهد و اگر آن دیگر نیز در خط خود باشد هر دو قوت بیکدیگر دهند دهم
دفع طبیعت یعنی کوکبی در خط دیگری باشد چون بصاحب خط بپیوندد طبیعت خود بدو
دهد و اگر هر یکی در خط دیگری باشند خط هر یک طبیعت خود بدیگری دهد و اگر یکی در حیز

خود باشند و بیکدیگر بپیوندد از دفع قوت و دفع طبیعت نیز گویند و بعضی گفته اند
اگر کوکب سفلی در خط خود باشد و اگر کوکب علوی هر جا که باشد بدو بپیوندد و از دفع
القوت خوانند و اگر در خط علوی باشد آن پیوند را دفع الطبیعت خوانند و اگر علوی در جای
در جای او هم بهره باشد پیوند اینها را دفع الطبیعتین خوانند یازدهم قبول در مکان
یعنی بودن کوکب در خط خود و قوی حال و گفته اند چون کوکب سفلی جایی باشد که خط علوی باشد
چون بدو بپیوندد و او را نپذیرد این را قبول گویند و بعضی گویند قبول آنست که کوکب
بصاحب خط بپیوندد و از خط او چنانچه قمر از حوت بمشتری بپیوندد یا مشتری از زحل بمیزان
بپیوندد و صاحبان خطان آن اتصال را از آن کوکب قبول کنند اگر چه بنظر عداوت
باشد دوازدهم ذو الیمینین یعنی بودن کوکب در عاشر که مطرح شعاع
هر دو تسدیس و تربیع او بالای زمین باشد و فرق ظاهر است میان این قوت و آنچه
در پنجم گفتیم برای آنکه آنجا درجه عاشر قید کردیم و اینجا بیت عاشر مراد است
که اعم باشد پس هر جا که قوت پنجم باشد دوازدهم نیز باشد اما هر جا که دوازدهم باشد
لازم نیست که پنجم باشد سیزدهم مر در قران و آنچنانست که چون دو کوکب با هم
قران کنند خالی نیست از آنکه هر دو مستعلی اند یا هیچکدام مستعلی نیست یا یکی
مستعلی است دون دیگری و استعلا بودن کوکب است در نطاق اول یا چهارم
و در دو نطاق دیگر منخفض باشد و آن از زیج از جدول نطاقات معلوم شود پس
اگر در قران یک کوکب را استعلا باشد و در استعلا دیگری را که مستعلی نیست منخفض گویند و اگر

هر دو را استعلا باشد آنکه نزدیکتر باشد بذروه تدویر یا ذروه اوج گویند
مر او راست چهاردهم ممازجت سعود یعنی کوکب ناظر باشد بسعدی و سعد را
پیشتر گفتیم پانزدهم حد سعدی یعنی بودن کوکب در حد سعدی صاحبان
احکام هر برجی را به پنج قسم مختلف کرده اند و هر قسمی را نسبت کرده اند به یکی
از خمسه متحیره و آن قسم را حد آن کوکب گویند و او را در آن حد خط و قوت داشته اند
و آفتاب و ماه را آن نصیبی ننهاده اند و در حدود اختلاف بسیار است اما آنچه اعتماد اکثر
احکامیانست و متاخران اختیار بر آن کرده اند حدود اهل مصر است جدول است

جدول الحدود المصریین	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت

شانزدهم مکان سهم السعادة یعنی بودن کوکب با سهم السعاده و سهم السعاده
دلیل آنست قوی از دلایل سعادات و خیرات و آن از آفتاب و ماه گیرند اگر
روز باشد بعد گیرند از آفتاب تا ماه و بر طالع افزایند هر جا که آید سهم السعادت
بود و آنجا اگر شب باشد بعد بگیرند از ماه تا آفتاب بهمان طریق مسطور سهم غیب که از دلایل
علوم افکار و تدبیرات است بعکس سهم سعادت باشد یعنی روز از ماه تا آفتاب و شب از
آفتاب تا ماه هفدهم ظهور کوکب از تحت الارض یعنی کوکب تحت شعاع آفتاب باشد

چه شعاع بتقریب دوازده درجه است قبل از آفتاب و بعد از او و مر قمر را
که آنرا قوس رویت خوانند رویت هلال بر آن بعد ممکن باشد و باقی کواکب اگر در منطقه باشند
یا قریب آن بیرون آمدن هر یک از شعاع بعدی تعین کرده‌اند زحل را قریب یازده
درجه و مشتری را ده درجه و مریخ را یازده درجه و نیم و زهره را در اول ظهور بامدادی و آخر
رویت شبانگاهی و آخر رویت بامدادی پانزده درجه و عطارد را درین دو وقت پنجم
درجه اما اگر این کواکب از منطقه دورتر باشند آنچه گفتیم اندک تفاوت کند و تحقیق این جمله از زیج
توان دانست از جدول ظهور و خفاء کواکب **بیست و هم** جمع نور و آن چنانکه چند ستاره سبک
ستاره گران رو پیوندد و لیکن ایشان را با یکدیگر نظری نباشد این ستاره گران رو
نور همه را جمع کند و بمنزلت آن شوند که با یکدیگر نظر کرده باشند اگرچه در واقع بیکدیگر
ناظر باشند **نور دهم** رد نور یعنی چون میان دو کوکب گران رو اتصالی بوده باشد
و از یکدیگر منصرف شده باشند چون کوکب سبکرو بهر دو پیوندد و نور از آنکه اول بیکدیگر
پیوسته باز بدو رد کند و اتصال میان آن دو کوکب باز تازه کرده و اگر در اختیاری
یا حکمی نور دو کوکب بر درجه معین مطلوب باشد و آن اتفاق افتد اما آن دو کوکب
بکوکب گران رو پیوندد و آن کوکب نور بر آن درجه افکند نور هر دو را رد کرده باشد
بر آن درجه و آن بمنزلت آن باشد که نور ایشان بر آن درجه افتاده باشد **بیستم**
نقل نور نقل نور دو نوع است یکی نوع آنست که چون کوکب سبکرو بمیانه رو پیوندد و
میانه رو بگران رو پیوندد اما میانه رو نور سبکرو را بگران رو نقل کند و میان سبکرو و

نسبت

گرانرو مزاج اتصال افتد اگرچه متصل باشند بیکدیگر و دیگر آنکه چون سبکرو بگران رو
پیوندد و از و باز گردد و بدیگری پیوندد و نور اول را نقل کند بدوم و میان اول و دوم مزاج
اتصال قایم گردد و اگرچه متصل نباشند **بیست و یکم** درجه ثابته سعد یعنی کوکبی در درجه
باشد که کوکب سعد از ثوابت آنجا باشد اگرچه یکی از ایشان یا هر دو در عرض باشند
و در عرض مختلف باشند یا در عرض متفق باشند و در جهت مختلف چه اگر با وجود آنکه
در جهت و در منطقه باشند یا هر دو در جهت و عرض متحد باشند آنرا جرم ثابته
سور گویند و آنرا در عظیم الاثر بیان کردیم و هر جا که آن قوت باشد با این قوت باشد و لا بعکس
بیست و دویم استیلا بر جزو مقدم یعنی کوکب مستولی باشد بر جزو اجتماع یا استقبال
مقدم و معنی استیلا را ذکر کرده‌ایم و هر یکی ازین اصناف در مرتبه بنفسه بهره دارد
از قوت اما قسم دوم که متوسط الاثر است چهل و هفت است یازده از آن در مرتبه اعلی
و هجده در مرتبه اوسط و هجده در مرتبه ادنی اما آن یازده که در مرتبه اعلی است **اول**
اقامت برای استقامت یعنی کوکب مقیم باشد با قی که بعد از آن استقامت
باشد نه رجعت **دویم** سرعت سیر یعنی کوکبی سریع السیر باشد یعنی سیر او در غایت
سرعت باشد در استقامت و آن از نقیصهای هر روزه توان دانست
و بهت حرکت شبانروزی کوکب را گویند بیستی و وقت کمیت کوکب در غایت زیادتی
باشد یا قریب بآن و او را سریع السیر گویند و غایت زیادتی بهت آفتاب شصت و دو دقیقه
است تقریبا و غایت بهت ماه پانزده درجه و شش دقیقه تقریبا و غایت بهت زحل نه دقیقه

است و غایت بهت مشتری پانزده دقیقه و غایت بهت مریخ قریب و چهل و هشت
دقیقه و غایت بهت زهره قریب هفتاد و هفت دقیقه و غایت بهت عطارد قریب
صد و شانزده دقیقه و بسبب ابعاد البعد و اقرب و اوسط این غایات ابهاتها متفاوت
میشود و آن از تقویم تحقیق میشود **سیم** حد یعنی بودن کوکب در حدی از حدهای خود
و حدود کواکب را پیشتر یاد کرده‌ایم و در جدول نهاده شد **چهارم** مثلثه اول یعنی
بودن کوکب در مثلثه که وی رب اول مثلثه باشد و دانستن ارباب مثلثات چنانست
که هر سه برج که بر یک طبع اند آنرا مثلثه خوانند پس از دوازده برج مثلثات چنان است
که هر سه برج چهار باشد یعنی بعدد عناصر اربعه ناری و ترابی و هوائی و مائی همچنین از اول
برج در گیر اول را که حمل است ناری گیر و دوم را که ثور است ترابی و سیوم را هوائی
و چهارم را مائی و باز ناری گیر و تا آخر بروج پس حمل و اسد و قوس ناری
باشند و ثور و سنبله و جدی ترابی و جوزا و میزان و دلو هوائی و سرطان
و عقرب و حوت مائی و هر مثلثه را سه کوکب نسبت کرده‌اند که آنها کوکب ارباب آن مثلثه
اند کوکب اول را رب اول و دوم را رب دوم و سیوم شریک این هر دو داشته
اند پس ارباب مثلثه ناری بروز آفتاب و مشتری و بشب مشتری و آفتاب و
شریک هر دو در روز و شب زحل و ارباب مثلثه ترابی بروز زهره و قمر است و بشب قمر و
زهره و شریک هر دو بروز و شب مریخ است و ارباب مثلثه هوائی بروز زحل و عطارد
است و بشب عطارد و زحل و شریک هر دو بروز و شب مشتری است و ارباب مثلثه مائیه

چو

مائی بروز زهره و مریخ است و بشب مریخ و زهره و بعکس نیز گفته اند و شریک هر دو
بروز است قمر و در تعیین مثلثات بیتی است که مصرع اول او چهار کلمه است و در هر کلمه
چهار حرف چهارم رمزاست حرف اول اشارت است بعنصر و حرف دوم برب اول
و حرف سیوم برب دوم و حرف چهارم بشریک و آن بیت اینست نشمل نهزح
هلدی مهز بشب حرف سیوم را و ارب بر سه یعنی چون این مصراع بر آن تعیین
مثلثات نهاریست اگر خواهی که مثلثات لیل باشد حرف رب دوم را که حرف سیوم است
مقدم دار بر رب اول یعنی بر حرف دوم از هر کلمه **پنجم** صعود در فلک اوج
یعنی کوکب صاعد باشد در فلک اوج یعنی بالاتر شونده و آن از زیج توان دانست
از جدول نطاقات چون در نطاق سیم و چهارم باشند و در دو نطاق دیگر هابط **ششم**
صعود در فلک تدویر یعنی کوکب صاعد باشد در فلک تدویر و آن نیز از جدول نطاقات
معلوم گردد **هفتم** صعود در شمال یعنی کوکب در جانب شمال مثلا از فلک البروج
صاعد باشد و آن از مبدا جوزهرات تا غایت عرض شمالی و بدانکه جوزهر این قسم
از زیج معلوم توان کرد و از اوجات کواکب متحیره جوزهرات ایشان توان دانست
و اوجات ایشان خود از زیج معلوم می‌شود پس باید دانست که همیشه اوج زحل
متاخر است از راس جوزهر او بصد و چهل درجه و اوج مشتری متاخر است از راس
او بهفتاد درجه و اوج مریخ و زهره متاخر است از راس ایشان بر توالی بروج دو ربع اما
عطارد را راس او متاخر است از اوج بر توالی ربع دور و چون حرکت اوج ایشان

حرکت جوزهر ایشان یعنی کواکب متحیره مساویست از آن سبب که از اوج ایشان
جوزهر ایشان معلوم میشود و وقتی که بعد میان ایشان و جه مذکور معلوم باشد هر چند اوج
حرکت کند جوزهر نیز انقدار حرکت کند پس بهر تاریخ که از زیج استخراج کنی از اوج
هر یک جوزهر هر یک معلوم گردد بغیر قمر که آن از زیج توان دانست هشتم فوق
الارض یعنی بودن کواکب بالای زمین نهم برج مذکر مذکر را یعنی کوکب مذکر در برج مذکر باشد
دهم برج مونث مونث را یعنی کوکب مونث در برج مونث باشد اما مذکر و مونث
از کواکب افتاب و زحل و مشتری و مریخ مذکر اند و قمر و زهره مونث و عطارد ممتزج
است با مذکر مذکر و با مونث مونث و هر کوکب که مذکرست او را نهاری گویند
پس در روز قوت دارد و هر کوکب که مونث است او را لیلی گویند یعنی شبی قوت
دارد دیگر بروج که مذکرانست و لیلی اما دوازده برج از اول حمل را مذکر دان پس دویم که ثور است
مونث باز جوزا مذکر باز سرطان مونث همچنین تا آخر یکی مذکر و یکی مونث و هر برج
که مذکرست نهاری و مونث لیلی یازدهم بری از نحوس یعنی کوکب از ممازجت نحوس
بری باشد و هر یک ازین اصناف شش بهره دارد از قوت اما هجده که در مرتبه
اوسط است اول استعلا یعنی بودن کوکب در دهم یا در هشتم یا در یازدهم دوم روی
مقبل زاید یعنی بودن کوکب میان عاشر و طالع و نظیر او چنانکه گفتیم که هر دو تدی از اوتاد
اربعه را بیت اقبال می گویند چه هر یکی از ایشان دلیلی اند بر کونی از اکوان کلیه و بیوت غائبه را
بیوت ادبار گویند چه دلیل اند بر فساد احوال همچنین اصحاب احکام بر هر ربع از ارباع

نیز اقبال

نیز اقبال و ادبار را اطلاق کرده اند چنانچه ربع اعلا را یعنی از عاشر تا طالع ربع مقبل
زاید گفته اند و ربع دیگر را که از عقب اوست بر توالی مدبر ناقص گفته اند باز ربع ثالث را
که نظیر ربع اول است هم مقبل زاید گفته اند و ربع رابع را که نظیر ثانی است هم مدبر ناقص
گفته اند سیوم عرض شمالی یعنی کوکب شمالی باشد و افتاب را خود عرض نیست و کواکب دیگر
را عرض میباشد جنوبی و شمالی و عدیم العرض نیز باشند و عرض کواکب را از زیج توان
دانست چهارم زیادت نور یعنی نور کوکب در تزاید باشد اما زیادتی نور در قمر
وقتی است که از تربیع اول شمس بگذشته باشد و بتربیع اول نرسیده اما در کواکب دیگر
زیادتی نور وقتی است که در نطاق دویم و سیوم باشد و نقصان نور وقتیست که در
نطاق اول و چهارم باشند پنجم زیادتی قدر یعنی عظم کوکب در تزاید باشد و آن وقتی است
که در نطاق دویم و سیوم باشد و نقصان قدر وقتی است که در دو نطاق ششم
زیادتی سیر یعنی بهت کوکب زیاده از سیر وسط باشد و سیر وسط افتاب پنجاه و نه
دقیقه است و سیر وسط ماه سیزده درجه و یازده دقیقه و سیر وسط زحل دو دقیقه
و سیر وسط مشتری پنج دقیقه و سیر وسط مریخ سی و یک دقیقه و سیر وسط سفلیان
مثل سیر وسط افتاب هفتم زیادتی عدد یعنی بودن کوکب در ابعد در فلک اوج
یا فلک تدویر و آن در نطاق اول و دویم باشد هشتم زیادت حساب یعنی تعدیل
کوکب زاید باشد و بر مرکز یا خاصه یا وسط و آن وقتی است که کوکب در نطاق سیوم و
چهارم باشد از خارج و در نطاق اول و دویم از تدویر نهم در درجه سعادت یعنی در

کوکب از بروج در درجه سعادت قرار دیر و آن درجات اینست

درجات السعادة											
		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
		[illegible]		[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
				[illegible]	[illegible]	[illegible]			[illegible]	[illegible]	
		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

دهم در درجه تیره غیر زحل را یازدهم در درجه مظلمه زحل را بدانکه ارباب این صناعت
درجات بروج را چند قسم کرده اند و بعضی را نیره خوانند یعنی نور دهنده و بعضی
یعنی روشنائی دهنده و بعضی قتمه یعنی با گرد و غبار و بعضی را خالیه یا فارغه و خود آن نیست

جدول درجات نیره و مظلمه و قتمه و خالیه

برج														
حمل	ح	قتمه	ه	مظلمه	ج	قتمه	د	نیره	د	مظلمه	ه	نیره	ا	مظلمه
ثور	ح	قتمه	ز	مضیه	ا	خالیه	ج	نیره	ه	خالیه	ح	نیره	ا	قتمه
جوزا	ز	نیره	ح	قتمه	ه	نیره	ا	خالیه	و	نیره	ز	قتمه		
سرطان	ز	قتمه	ه	نیره	ا	قتمه	د	مضیه	ا	مظلمه	ج	نیره	ا	مظلمه
اسد	ز	نیره	ح	قتمه	و	مظلمه	ه	خالیه	ط	نیره				
سنبله	ه	قتمه	ح	مضیه	ا	خالیه	و	نیره	و	مظلمه	و	نیره	ا	خالیه
میزان	ه	نیره	ه	قتمه	د	نیره	د	قتمه	ز	مضیه	ا	خالیه		
عقرب	ح	قتمه	ه	مضیه	و	تاریکه	و	مضیه	ا	مظلمه	ه	[illegible]	ح	قتمه
قوس	ط	نیره	ح	قتمه	ز	نیره	د	مظلمه	د	قتمه				
جدی	ز	قتمه	ح	نیره	ه	مظلمه	د	نیره	ا	قتمه	د	خالیه	ه	نیره
دلو	د	مظلمه	ه	نیره	د	قتمه	ج	نیره	ه	مظلمه	د	مظلمه		
حوت	و	قتمه	و	نیره	د	قتمه	ح	نیره	ح	خالیه	ح	مضیه	ا	قتمه

دوازدهم مثلثه اول سعد یعنی بودن کوکب در برجی که رب اول آن مثلثه کوکبی سعد
باشد سیزدهم ربع مذکر مذکر را یعنی کوکب مذکر در ربع مذکر باشد چهاردهم
ربع مونث مونث را یعنی کوکب مونث در ربع مونث باشد اما مذکر و مونث ارباعها

دو ربع

دو ربع مذکرات ربعی که میان عاشر و طالع است و نظیر او و دو ربع دیگر مونث است
یعنی ربعی که میان طالع و رابع است و نظیر او پانزدهم وجه یعنی بودن کوکب در وجه خود و وجه
وجه اینچنانست که هر برجی را سه قسم کرده اند هر قسمی ده درجه و هر قسمی ازین را بکوکبی داده اند اول
را بدان کوکب که صاحب آن برجست و قسم دیگر بکوکبی که فلک او بعد از فلک آنکوکبست چنانچه درجه
اول از حمل بمریخ داده اند و ده درجه دیگر بافتاب و ده درجه دیگر بزهره و از ثور بعطارد پس بقمر
پس بزحل و از جوزا ده اول بمشتری بعد بمریخ پس بشمس همچنین تا آخر حوت باز نوبت بمریخ رسد
و جدول وجوه این است که کشیده شده

جدول وجوه											
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت

شانزدهم نه بهر است و نه بهر آنست که هر برجی را از بروج نه بخش کنند و هر بخش
سه درجه و بیست دقیقه باشد پس آن برج نظر کنند تا از کدام مثلثه است بخش اول
از آن برج بخداوند برج منقلب دهند از آن مثلثه و بخش دویم خداوند برج دویم آن منقلب
را دهند بخش سیوم خداوند سیوم را و همچنین بر توالی بروج تا بهر نهم خداوند برج نهم آن
منقلب باشد که مبدا از وست پس هر مثلثه را همچنین حساب کنند و جدول این است

جدول نه بهر										
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بیوت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

هفدهم مثلثه ثانیه یعنی بودن کوکب در مثلثه که وی رب دوم آن مثلثه است و ارباب
مثلثات پیشتر یاد کردیم هجدهم دوازده بهره که آنرا اثنا عشریه خوانند و چنان است که هر برجی را دوازده قسم
کرده اند که هر قسمی دو درجه و نیم باشد قسم اول را بخداوند آن برج داده اند و قسم دوم را بخداوند برج دوم و قسم سیوم را
بخداوند برج سیوم همچنین تا آخر و درج این اثنا عشریه در اعمال بکار نیست و کوکب بکار دارند پس اگر اثنا عشر
طالع خواهی که بدانی بنگر تا طالع چند درجه است پس اندر قسمت آن را در دوازده ضرب کن و از برج طالع سی سی بکن آنجا که
کمتر از سی بماند اثنا عشریه طالع آنجا باشد و صاحب آن برج صاحب اثنا عشریه آید درجه باشد و اثنا عشریه کوکب را بنگر تا کوکب در
آن برج که باشد چند درجه قطع کرده است اندر قسمت آن را در دوازده ضرب کن و سی سی از برج کوکب طرح بکن آنجا که
کمتر از سی بماند اثنا عشریه کوکب آنجا باشد پس اگر جزو طالع اثنا عشریه کوکبی باشد و اگر کوکب آنجا باشد باید آنجا ناظر
باشد او را قوتی باشد در طالع و اگر کوکب در جزو اثنا عشریه خود باشد هم قوتی باشد و اگر کوکب در اثنا عشر
کوکبی دیگر افتد چنان باشد که بصاحب اثنا عشریه ناظر است پس اینجا که دوازده بهره را یکی از دو بهره
شمرده شد مراد آنست که کوکب در جزو اثنا عشریه خود باشد و مابالجمله اثنا عشریه
جدولی نهادیم تا آسان باشد دانستن آنکه هر جزو را از اجزای بروج اثنا عشریه
کدام کوکب است و چون هر دو درجه و نیم را از برج یک بهره است و در جای برج که
مطلوب باشد هر چند که باشد نظر کنند که آن بهره چندم است از آن برج پس چون
در عدد آن بهره نظر کنند که باز از آن برج باشد که بر بالای جدول ثبت شده خداوند
اثنا عشریه آن جزو را از جانب چپ معلوم کنند و اگر خواهند که از عدد است
بهره انتهاء اجزا را معلوم کنند آن عدد را در دو و نیم ضرب کنند

زاویه
و دو ربع مذکر است ربعی که میان عاشر و طالع است نظیر او و دو ربع دیگر مونث است یعنی ربعی که
میان طالع و رابع است و نظیر او   و جه یعنی بودن کوکب در وجه خود و دانستن وجه
آن چنان است که هر برجی را سه قسم کرده اند هر قسمی ده درجه و هر قسمی از این را بر کوکبی
داده اند اول را بدان کوکب که صاحب آن برج است و قسم دیگر بکوکبی که فلک او بعد از فلک آن
کوکب است الی آخر کنند آنچه برآید دو درجه و نیم آخرین از آن انتها را ان عدد آن بهره باشد و مارا
آسان جدولی دیگر نهادیم سه سطر یکی برای عدد بهره ها و یکی برای اجزای بهرها و یکی برای دقایق
بهرها تا اثنا عشریه هر جزو که خواهند نظر کنند تا برابر آن اجزا و دقایق چه عدد است پس آن عدد
را در جدول اثنا عشریه طلب کنند باز از آن برج که این اجزا و دقایق مطلوب از آن برج است
پس از دیگر جانب چنانچه پیشتر گفتیم خداوند اثنا عشریه را معلوم کنند و جدول این است

جدول اثنا عشریه کواکب															
حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	اثنا عشریات	عدد بهره	درجه	دقیقه
۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	المریخ	۱	ب	ل
۲	۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	الزهره	۲	ه	٤
۳	۲	۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	عطارد	۳	ز	ل
۴	۳	۲	۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	القمر	۴	ی	٤
۵	۴	۳	۲	۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	شمس	۵	یب	ل
۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	عطارد	۶	یه	٤
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	الزهره	۷	یز	ل
۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	المریخ	۸	ک	٤
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۲	۱۱	۱۰	المشتری	۹	کب	ل
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۲	۱۱	الزحل	۱۰	که	٤
۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۲	الزحل	۱۱	کز	ل
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	المشتری	۱۲	ل	٤

و هر یکی از این اصناف در این ترتیب بهره دار و از قوت اما آن بعده که در مرتبه
اول فرح است اول بیت مایل یعنی بودن کوکب در بیت مایل الوتد و آن دوم و پنجم و هشتم و
یازدهم است دوم بیت فرح یعنی بودن کوکب در بیت فرح خود و ارباب این صناعت
هر کوکبی را بیتی از بیوت اثنا عشریه فرحی اثبات کرده اند و جدول بیوت فرح این است

کواکب	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
بیوت فرح	ثانی عشر	حادی عشر	سادس	تاسع	خامس	طالع	ثالث

سیوم بیت قوت یعنی بودن کوکب در بیت قوت خود و ارباب این صناعت هر کوکبی را بیتی از
بیوت اثنا عشریه اثبات کرده اند و آنرا قوت می نامند و جدول این است

کواکب	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
بیوت قوت	ثامن	ثانی	ثالث	عاشر	سابع	تاسع	رابع

چهارم بیت مذکر مذکر را پنجم بیت مونث مونث را چنانچه پیشتر یاد کردیم
بروج را ابتدا از حمل تا آخر یکی را مذکر میگیرند و یکی را مونث و همچنین باعتبار
دیگر هر بیت که طالع باشد آنرا مذکر میدارند و دوم را مونث تا آخر دوازده خانه
ششم بیت سعد یعنی کوکب در خانه سعدی باشد هفتم مثلثه ثانیه یعنی در برجی
باشد چون کوکبی هر دو پیوند و قوت خود بدان کوکب دهد هشتم اعانت نهم

کوکب دوم آن مثلثه ... باشد هفتم قوت ... کوکب ...

استعانت اعانت یاری دادن و استعانت یاری خواستن پس اصحاب احکام
چنین گفته اند که زحل مریخ را اعانت کند و از زهره استعانت خواهد و مشتری زهره را اعانت کند و
و از قمر استعانت خواهد و مریخ آفتاب را اعانت کند و از زحل استعانت خواهد و آفتاب
هیچ کوکب را اعانت نکند و از مریخ استعانت خواهد و زهره زحل را اعانت کند و از
مشتری استعانت خواهد و عطارد هیچ کوکب را اعانت نکند و از هیچکدام استعانت
نخواهد و قمر مشتری را اعانت کند و از زهره استعانت خواهد و چون درین فکر کرده
شد معلوم شد که این استعانت و اعانت باعتبار اشراف کواکب بوده باشد چه در
هر کوکب که ذکر اعانت و استعانت شده آنکه اعانت کننده است صاحب بیتی است که آن بیت
شرف آن کوکب است که از وی استعانت خواهنده است شرف وی در بیتی است که صاحب
آن بیت اعانت کننده است اما اعانت کواکب وقتی باشد که کوکبی در شرف
باشد پس صاحب آن بیت او را اعانت کرده باشد پس چون از آن کوکب بدو اعانت
رسیده باشد این اعانت او را قوی باشد مثالش آفتاب چون در شرف باشد
هر آینه مریخ او را اعانت کرده باشد پس آفتاب را قوت اعانت مریخ باشد اما استعانت
کوکب وقتی بود که کوکبی متصل گردد بصاحب بیت شرف خود و گویا از وی اکتساب قوت
میکند و از وی استعانت خواسته باشد مثال آفتاب بمریخ متصل گردد و چون صاحب
بیت شرف اوست از وی استعانت خواهد و آفتاب را قوت استعانت باشد از مریخ
یازدهم نعمت دوازدهم مکافات نعمت آن است که چون کوکب در درجه هبوط

یا درجه هبوط یا از ابار گرفتار باشد کوکبی دیگر که دوست وی باشد بدو پیوندد و او را از درجه
هبوط یا ابار خلاصی دهد نعمت داده باشد و بعضی یاد او رسیده باشد و اما مکافات
مکافات این نعمت است بدین وجه و درجات هبوط کواکب مقابل درجات شرف ایشان است
که بیان کرده ایم اما درجات ابار کواکب این است که درین جدول

بروج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ابار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اما دوستی و دشمنی کواکب آن است که بعضی از کواکب دشمن اند و یکدیگر را و بعضی دوستند
و بعضی نه دوست و نه دشمن و آنچه گفتیم درین جدول معلوم می شود

جدول دوستی و دشمنی کواکب	شمس	قمر	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد
دوستان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دشمنان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

سیزدهم حصار میان دو سعد و آنچنان بود که کوکبی میان دو کوکب سعد باشد یا میان شعاع
دو سعد که هر دو در یک برج باشند یا در دو برج که پس و پیش او باشند چهاردهم قوت آفتاب
یعنی رسیدن آفتاب بکوکب روزی که زیر شعاع او باشد بروز و بکوکب شبی بشب پانزدهم
بودن کوکب در تیامن از آفتاب و آن وقتی باشد که در نصف لیل باشد از فلک شانزدهم
دریجان و دریجان آنست که هر برجی را سه قسم کرده اند و قسم اول خداوند برج است و قسم دویم

خداوند

خداوند پنجم آن برج را و قسم سیوم خداوند نهم آن برج را و همچنین تا آخر بروج و جدول آن این است

جدول دریجان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بروج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

هفدهم ازدجان که آن را درجان سیز گویند و آن آنست که هر برجی را سه قسم کنند قسم اول از آن
حمل مریخ راست قسم دویم مشتری را و سیوم زحل را و قسم چهارم که اول ثور است قمر را
همچنین جمله بروج را مثل وجوه الا آن است که در وجوه ترتیب افلاک است از علو بسفل و در ازدجان هم
ترتیب افلاک اما از سفل بعلو و جدول ازدجان این است که نموده می شود

جدول ازدجان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بروج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

هیجدهم هفت بهر و آن آنست که هر برجی را بهفت بخش کرده اند که هر بخشی چهار درجه و هفده
دقیقه و هشت ثانیه و سی و چهار ثالثه باشد و هر یک بخش اول از آن خداوند
آن برج را داده اند و بخش دویم بکوکبی داده اند که نشیب او ست در افلاک پس بر ترتیب افلاک تا
بخش هفتم بکوکبی رسد که هفتم آن کوکب باشد و جدول آنچه گفته است هفت
بهر این است

جدول هفت بهر کواکب	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
بهرها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
درجه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دقیقه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ثانیه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ثالثه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ثور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جوزا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سرطان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سنبله	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
میزان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عقرب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قوس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جدی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دلو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حوت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

و هر یکی ازین اصناف در مرتبه چهار بهره دارد از قوت اما قسم سیوم که حقیر الاقدار است
شانزده است سه در مرتبه اعلی و هشت در مرتبه اوسط و پنج در مرتبه ادنی اما آن سه که
در مرتبه اعلاست اول وجه سعد یعنی بودن کوکب در وجه سعدی و جدول وجوه پیشتر
گفته ایم دویم نه بهر سعد یعنی بودن کوکب در نه بهر سعد و جدول نه بهر پیشتر گفته ایم
سیوم دوازده بهر سعد یعنی بودن کوکب در اثنا عشریه سعدی و جدول اثنا عشریه نیز
نوشته ایم و هر یکی ازین اصناف در مرتبه سه بهره دارد از قوت اما آن هشت که در
مرتبه اوسطاست اول دریجان سعد و جدول دریجان سعد پیشتر گفته ایم دویم ازدجان
سعد و آن نیز نوشته ایم سیوم هفت بهر سعد و جدول آن نیز نوشته ایم
چهارم درجه مذکر مذکر را پنجم درجه مونث مونث را و درباب این فن را در

ارباب

درجات مذکر و مونث خلاف است بعضی گفته اند که هر برج که مذکر است اول درجه
از وی مذکر است و دویم مونث و همچنین تا آخر و هر برج که مونث است اول درجه از و
مونث است و دویم مذکر و همچنین تا آخر درجات برج و بعضی گفته اند تذکیر و تانیث
درجات هر برج باعتبار اثنا عشریات است یعنی از هر برج که نر باشد دو درجه و
نیم اول مذکرات و دو درجه و نیم دویم مونث همچنین تا آخر برج هر برج که ماده باشد دو درجه
و نیم اول او مونث و دو درجه و نیم دویم مذکر همچنین جمله بروج برین قاعده و بعضی گفته اند
از هر برجی مذکر دوازده درجه و نیم اول مذکر و دوازده و نیم دیگر مونث و پس پنج درجه
دیگر که میماند دو درجه و نیم اول مذکر و دو درجه و نیم دیگر مونث و از هر برجی مونث دوازده
درجه و نیم اول مونث و دوازده و نیم دیگر مذکر و پس پنج درجه دیگر که میماند دو درجه و نیم اول
مونث و دو و نیم دیگر مذکر همچنین جمله بروج و بعضی هیچ نظام و ترتیب رعایت نکرده اند
و بر طریق تجربه گفته اند چنانچه درین جدول ثبت شده است درجات مذکر بسیاهی
ثبت شده و درجات مونث بسرخی و آن جدول این است

جدول درجات مذکر و مونث								
حمل	ر	ب	و	ح	ر			
ثور	ر	ح						
جوزا	و	ما	ر	ح				
سرطان	[illegible]	ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسد	ه	ی		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سنبله	ه	ر	ی	ح				[illegible]
میزان	ه	ه	ما	ر	ی			
عقرب	ء	[illegible]	و	ه	ح		[illegible]	[illegible]
قوس	ی	ی	و	ر	[illegible]		[illegible]	[illegible]
جدی	ی		ما	[illegible]	[illegible]			
دلو	ی	ه		و	ر			
حوت	ی	ه	ح	ی	ی			

ششم نصف صاعد یعنی بودن کوکب در نصف صاعد از فلک و آن از رابع است تا عاشر و بعضی گفته اند که نصف صاعد از سر جدی است تا سر سرطان هفتم برج موافق مزاج یعنی بودن کوکب در برجی که مزاج آن برج موافق مزاج وی باشد پس باید که امزجهٔ کواکب و امزجهٔ بروج را بدانی و آن این است که درین جدول ثبت شده است

جدول امزجهٔ کواکب	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
	سرد و خشک	گرم و تر	گرم و خشک	گرم و خشک	سرد و تر	ممتزج	سرد و تر

جدول امزجهٔ بروج	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
	گرم و خشک	سرد و خشک	گرم و تر	سرد و تر	گرم و خشک	سرد و خشک	گرم و تر	سرد و تر	گرم و خشک	سرد و خشک	گرم و تر	سرد و تر

هشتم برج موافق خلق یعنی بودن کوکب در برجی که خلق آن برج موافق خلق وی باشد باید که اخلاق کواکب و بروج را بدانی و آن این است که درین جدول ثبت کرده شده است

جدول اخلاق کواکب	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول [illegible] بروج	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

و هر یکی ازین اصناف در نیم مرتبه دو بهره دارد از قوت اما آن پنج که در مرتبهٔ ادنی است اول نیم بهرات و آن آن است که نیمهٔ اول از هر برج که مذکر است شمس را داده اند و نیمهٔ آخر قمر را و نیمهٔ اول از هر برج که مونث است قمر را داده اند و نیمهٔ آخر شمس را پس قوت شمس در نیمهٔ اول هر برج مذکر بیش باشد و قوت قمر در نیمهٔ اول هر برج مونث و جدول آن این است

جدول نیم بهرات	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
نیمهٔ اول	شمس	قمر	شمس	قمر	شمس	قمر	شمس	قمر	شمس	قمر	شمس	قمر
نیمهٔ دوم	قمر	شمس	قمر	شمس	قمر	شمس	قمر	شمس	قمر	شمس	قمر	شمس

دویم برج شمالی یعنی بودن کوکب در بروج شمالی و آن از حمل است تا میزان سیوم برج دوست یعنی بودن کوکب در برجی که صاحب آن برج دوست او باشد و دوستی و دشمنی کواکب ابتدا یاد کردیم چهارم برج مستقیم الطلوع یعنی بودن کوکب در یکی از بروج مستقیم الطلوع و آن از سرطان است تا جدی پنجم ولایت آفتاب و ماهتاب و آنچنان است که از اول اسد تا آخر دلو از ولایت آفتاب شمرده اند و از اول جدی تا آخر سرطان از ولایت ماه و هر یکی ازین پنج اصناف در نیم مرتبه یک بهره دارد اما ضعفهای کواکب که نود و یک است آن نیز سه قسم است اول عظیم الاثرات و قسم دویم متوسط الاثرات و قسم سیوم حقیر الاثرات اما قسم اول که عظیم الاثرات

سی و هفت است و آن نیز بر سه مرتبه است هفت در مرتبهٔ اعلی و شش در مرتبهٔ اوسط و بیست و چهار در مرتبهٔ ادنی اما آن هفت که در مرتبهٔ اعلی است اول وبال یعنی بودن کوکب در وبال و وبال در مقابلهٔ بیت است که در قوی یاد کردیم دویم درجهٔ هبوط یعنی بودن کوکب حاق درجهٔ هبوط و درجهٔ هبوط مقابل درجهٔ شرف است که پیشتر در قوی یاد کردیم سیوم احتراق یعنی بودن کوکب در مقارنهٔ آفتاب چهارم کسوف آفتاب پنجم خسوف ماه را ششم کسف کواکب را هفتم جرم ثابته نحس یعنی رسیدن کوکب بجرم ثابتهٔ نحس و هر یک ازین اصناف در نیم مرتبه بهره دارد اما آن شش که در مرتبهٔ اوسط است اول برج هبوط که مقابل برج شرف است که پیشتر یاد کردیم دویم رجعت یعنی راجع بودن کواکب سیوم تحت الشعاع و از آن پیشتر یاد کردیم چهارم طریقهٔ محترقه و برین را و آن مقابل طریقهٔ نیره است پنجم الحاص فلک یعنی فلک آن کوکب تحت فلک آفتاب باشد ششم جزو مقدم و دو تربیع او یعنی بودن کوکب در جزو اجتماع یا استقبال مقدم یا در تربیع آن و هر یک ازین اصناف در نیم مرتبه بهشت بهره دارد از ضعف اما آن بیست و چهار که در مرتبهٔ ادنی است اول تغریب علوی دویم تشریق سفلی و تشریق و تغریب را پیشتر یاد کردیم سیوم دوری از منطقه یعنی اگر کوکب را عرض باشد چهارم استقبال فلک یعنی کوکب در درجهٔ غارب باشد پنجم درجهٔ رابع یعنی کوکب حاق درجهٔ رابع باشد ششم درجهٔ ثامن هفتم نقطهٔ حضیض اوج هشتم نقطهٔ حضیض تدویر نهم ذو الهارین یعنی بودن کوکب در رابع که مواضع سعادت

هر دو سعد باشد یا تربیع او تحت الارض باشد و این ضد ذوالیمین است که در قوی ذکر آن کردیم دهم انکار و این را نیز گویند یعنی کوکبی از و بال یا هبوط بکوکبی نگرد و آن کوکب اتصال او را قبول نکند یازدهم بیت او بار یعنی بودن کوکب در بیت زایل ساقط و آن ششم و دوازدهم است دوازدهم گذشتن بجز نحس و درجهٔ ممر کوکب از فلک البروج اندر درجه را گویند که بوقت رسیدن آن درجه بنصف النهار آن کوکب در نصف النهار باشد اگر چه تقویم آن کوکب غیر ازین درجه باشد سیزدهم ممازجت نحس یعنی پیوستن کوکب بنحس بنظر عداوت چهاردهم قطع نور و آن دو نوع باشد یکی آنکه کوکب میانه رو متصل باشد بگران رو و سبک رو خواهد که بمیانه رو متصل شود پیش از تمامی اتصال ایشان میانه رو از گران رو بگذرد و اتصال سبک رو قطع گردد زیرا که گران رو میان ایشان قاطع آید دویم آنکه کوکب میانه رو خواهد که بگران رو پیوندد و کوکب سبک رو در حالت رجعت بگران رو پیوندد و از و بگذرد و قطع نور میانه رو کند پانزدهم منع نور یعنی سبک رو خواهد که بگران رو پیوندد و میانه رو در میان آید و مانع آن اتصال گردد تا اول او را ببیند بعد از آن گران رو را شانزدهم انتکاث برجعت یا استقامت یعنی کوکب خواهد متصل باشد بکوکبی بسبب رجعتی که در اثنای آن عارض شود و آن اتصال باطل گردد هفدهم اعتراض یعنی کوکب میانه رو در اول برج باشد و گران رو در میانه و سبک رو راجع در آخر برج پس میانه رو خواهد که بگران رو پیوندد پیش از آن سبک رو راجع بگران رو پیوندد و از دیگر طرف پیش میانه رو آید و معترض شود میان میانه رو و گران رو هجدهم عقد جوزهر نحسین را نوزدهم نحوست آفتاب بطلوع نحسین

وشش از و بیستم نحوست ماه طلوع نحسین پس از و بیست و یکم حد نحسین یعنی بودن کوکب
در حد نحسین و حدود در پیشتر گفته‌ایم بیست و دویم ضرر کواکب متحیرات که ضرر زحل مشتری است
و ضرر مشتری عطارد و ضرر مریخ قمر و ضرر آفتاب عطارد و زهره و زهره را از هیچ کوکب ضرر نیست
و ضرر قمر مریخ بیست و سیوم درجه ثابته نحس یعنی بودن کوکب در درجه کوکبی از ثوابت که نحس باشد
خاصه شمالی بیست و چهارم درجه سهم قاطع یعنی بودن کوکب در درجه‌ای که آن درجه سهم قاطع
باشد و سهام قاطعه سه سهم‌اند که منحوس‌اند و در موالید قطع میکنند مر صلاح سهم
اول آنکه بگیری بروز از زحل تا مریخ و بشب از مریخ تا زحل و بر درجه طالع افزا و سهم دویم
آنکه بگیری بروز از زحل تا خداوند خانه اجتماع یا استقبال مقدم و بشب بخلاف و بر درجه طالع
افزا سیوم آنکه بگیری بروز از مریخ تا قمر و بشب بخلاف و بر درجه طالع افزا و هر یک ازین اصناف
در نیم مرتبه هفت بهره دارد از ضعف اما قسم دویم که متوسط الاثرات سی و شش است
ده از آن در مرتبه اعلا است و یازده در مرتبه اوسط و یازده در مرتبه ادنی اما آن ده که در مرتبه
اعلا است اول اقامت برای رجعت یعنی بودن کوکب مقیم برای رجعت دویم بطو سیر
یعنی کوکب بطی السیر باشد و آن از بهتها معلوم گردد وقتیکه بهت او در غایت نقصان
باشد یا قریب بدان و غایت کمی بهت آفتاب پنجاه و هفت دقیقه است و از آن ماه یازده
درجه و سی و شش دقیقه و از آن زحل یک دقیقه میرسد و از آن کمتر میشود بعد از آن قریب تا پنج
شش هفت روز مقیم میگردد و از آن مشتری همچنین سه چهار پنج روز مقیم میگردد و از آن مریخ
بیک دقیقه میرسد و از آن زهره قریب بیک دقیقه میرسد و از آن عطارد قریب دو دقیقه سیوم

هبوط در فلک اوج و آن در نطاق اول و دویم است چهارم هبوط در فلک تدویر
چنانچه در اوج گفتیم پنجم هبوط در جنوب یعنی بودن کوکب هابط در جانب جنوب
از فلک و آن مبدا جوزهر است تا غایت عرض جنوبی ششم بودن کوکب تحت الارض
هفتم برج مذکر مونث را هشتم برج مونث مذکر را و مذکر و مونث کواکب را پیشتر گفته‌ایم نهم
مثلثه ادنی نحس یعنی بودن کوکب در برجی که رب اول آن مثلثه کوکب نحسی باشد دهم غربت و
مکان یعنی بودن کوکب در برجی که او را در آن برج هیچ حظ نباشد و هر یکی ازین اصناف
در نیم مرتبه شش بهره دارد از ضعف اما آن یازده که در مرتبه اوسطات اول ربع مدبر
ناقص و آن از طالع تا رابع و نظیر او دویم عرض جنوبی سیوم نقصان نور و آن وقتی است
که کوکب در نطاق اول و چهارم باشد اما ماه را نقصان نور میان تربیع دویم و تربیع اول آفتاب
باشد چهارم نقصان قدر و آن وقتی است که کوکب در نطاق اول و چهارم باشد پنجم نقصان
سیر یعنی بهت کوکب کمتر از سیر وسط باشد و سیر وسط کوکب در دو کر یا وقتی سیر بیان کردیم ششم
نقصان عدد یعنی بودن کوکب صاعد در فلک اوج و فلک تدویر و آن در نطاق اول و سیوم
و چهارم است هفتم نقصان حساب یعنی تعدیل کوکب ناقص باشد از مرکز یا خاصه
یا وسط و آن وقتی است که کوکب در نطاق اول یا دویم باشد از خارج و نطاق سیوم یا
چهارم از تدویر هشتم درجه بئر یعنی بودن کوکب در درجه بئر که بمنزله آفت است که در
جای افتاده و درجات ابار کواکب با درجات مکافات یاد کردیم نهم مثلثه ثانیه نحس
یعنی بودن کوکب در برجی که رب دویم آن مثلثه کوکب نحس باشد دهم ربع مذکر مونث را یازدهم

ربع مونث مذکر و تذکیر و تانیث ارباع پیشتر یاد کردیم دوازدهم بودن کوکب نهاری
بروز تحت الارض سیزدهم بودن کوکب لیلی بشب تحت الارض و این هر دو عکس حیز اند
که در قوی گفتیم چهاردهم وحشت یعنی بودن کوکب وحشی السیر و آن خاصه قمر است که یک برج
را تمام قطع کند به هیچ کوکب متصل نشود پانزدهم خلاء السیر یعنی بودن کوکب خالی السیر و آن خاصه قمر باشد
که ماه در اول برج کوکبی ببیند و چون از و منصرف شود تا آخر برج به هیچ کوکب دیگر متصل نشود و هر یک
ازین اصناف درین مرتبه پنج بهره دارد از ضعف اما آن یازده که در مرتبه ادنی است اول
بیت زایل غیر ساقط یعنی کوکب در بیتی باشد از بیوت زایله که ساقط نباشد از طالع و آن سیوم است
و نهم دویم ترح یعنی بودن کوکب در بیت ترح و آن مقابل فرح است و فرح را در قوی یاد
کردیم سیوم بیت ضعف که آن نظیر بیت قوت باشد که در قوی گفتیم چهارم
بیت مذکر مونث را پنجم بیت مونث مذکر را ششم بیت نحس یعنی بودن کوکب در بیت
نحس هفتم ضعف خداوند خانه عکس آنکه در قوت خداوند خانه یاد کردیم هشتم
مشارکت یعنی کوکب نهاری در خانه کوکب لیلی و لیلی در نهاری نهم حصار دو نحس
بر قیاس آنکه در قوی در حصار دو سعد گفتیم دهم عقده جوزهر تجیره را یازدهم
تباعد از آفتاب و آن وقتی است که کوکب در نیمه روز باشد از فلک و هر یک ازین اصناف
در نیم مرتبه چهار بهره دارد از ضعف اما قسم سیوم که حقیر الاثرات هجده است پنج از آن
در مرتبه اعلا است و ده در مرتبه اوسط و سه در مرتبه ادنی اما آن پنج که در مرتبه
اعلی است اول درجه نحس و در جدول وجوه پیشتر نهادیم دویم نیمهر نحس و جدول

آن پیشتر نهادیم سیوم دوازده بهره نحس و جدول آن نیز نهادیم چهارم درجه مظلمه غیر
زحل را پنجم درجه تیره در حل و جدول درجات تیره و مظلمه پیشتر نوشته‌ایم
و هر یک ازین اصناف درین مرتبه سه بهره دارد از ضعف اما آن ده که در مرتبه اوسط است
اول درجات نحس جدول در آن نهادیم دویم او درجات نحس و جدول آن نیز
نهادیم سیوم هفت بهر نحس و جدول آن نیز نهادیم چهارم درجه قمه و آن درجه
تیره و مظلمه نهادیم پنجم درجه مونث مذکر را ششم در مذکر مونث را و درجات مذکر و مونث
را پیشتر گفته‌ایم هفتم بودن نیری در درجات داله عجز یعنی یکی ازین دو در درجه باشد
از آن درجات که بر کوری دلالت دارند و آن درجات اینست که درین جدول کشیده شد تا واضح باشد

بروج	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
درجات [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

هشتم بودن کوکب در نصف هابط از فلک و آن از عاشر است تا رابع و بقول بعضی
از طالع تا جدی نهم برج مخالف مزاج و مزاج کواکب در بروج در قوی گفتیم دهم
برج مخالف خلقی و اخلاق بروج و کواکب را در قوی گفتیم و هر یک ازین اصناف در نیم مرتبه
دو بهره دارد از ضعف اما آن سه که در مرتبه ادنی است اول برج هبوط و آن از میزان است
تا حمل دویم برج دشمن یعنی بودن کوکب در برجی که صاحب آن برج دشمن او باشد
و دوستی و دشمنی کواکب پیشتر گفته‌ایم سیوم برج معوجة الطلوع یعنی بودن کوکب در برجی از بروج

معوجة الطلوع و آن از جدی است تا سرطان و هر یک ازین اصناف در مرتبه یک بهره دارد
از ضعف این است مجموع قوی و ضعف کواکب که بیان کردیم پس بعد ازین جدول نهیم بجهت جمیع قوی
و ضعفهای مذکوره و عدد آن و مراتب بهره ها را آن تا باستخراج توان ازین جدول احوال کواکب را
معلوم کردن از قوت و ضعف و زیادت و نقصان قوت و ضعف هر یک معلوم کردن چنانچه
هر کوکبی را که خواهی احوال وی بدانی از قوت و ضعف بعد از آن که موضع وی از فلک معلوم
کرده باشی بدین جدول در آئی و مجموع قوی و ضعف ایک یک ملاحظه کنی پس هر کدام ازین حالات
که درین کوکب موجود باشد از قوت علیحده بنهی و از ضعف همچنین و اعداد آن قوی و ضعف و مراتب
آن را نیز بنهی همچنین جدا جدا را ببینی و آنچه در کوکب موجود باشد تمام بدین طریق بنهی بهره های قوت را
جمله جمع کنی و بهرهای ضعف را نیز جمع کنی اگر فضل قوت را باشد غالب باشد بر ضعف بقدر آن
فضل و اگر فضل ضعف را باشد غالب باشد بر قوت بقدر فضل و اگر چند کوکب را بدین طریق قوی و
ضعف جمع کرده باشی از آن که فضل بهرهای او زاید باشد در قوت اقوی باشد و از آنکه فضل بهرهای
او زاید باشد در ضعف اضعف باشد و اگر مساوی باشد مساوی باشند در قوت
و ضعف **بدانکه** بعضی جایها که قوی و جایی یا زیادت در عدد آورده ایم و بهره هر یک را
در حساب آورده مثل درجه شرف که در قوی عظیم الاثر است اعلی افزوده ایم و برج شرف که داخل
آورده ایم و مثل آنکه درجه عاشر که در عظیم الاثر بود آورده ایم در ذوالبیمنین همین قسم آورده ایم
که بودن کوکب ایست در بیت عاشر و در علی متوسط الاثر کفوق الارض آورده ایم در امثال اینها اگر از جهت
عموم و خصوص و آن است برای آنکه برج شرف اعم است از درجه شرف پس بودن کوکب او در برج

شرف غیر درجه باشد همان بهره اوسط بخش باشد و اگر در درجه باشد بهره اعلی برابر باشد
و همچنین بعد از آن کوکب فوق الارض قوتی است اعم از ذوالیمینین و درجه عاشر از آن قیاس
که گفتیم پس اگر کوکب را بعضی ازین قوتها باشد همان خط او را محسوب داریم و پس و اگر جمله باشد
جمله را محسوب داریم چنانکه هر کوکب در عاشر درجه عاشر باشد او را قوت درجه عاشر
باشد و قوت ذوالیمینین و قوت استعلا و قوت فوق الارض و اگر در درجه عاشر
نباشد اما در بیت عاشر باشد او را قوت ذوالیمینین باشد و قوت فوق الارض و قوت
استعلا اگر در بیت حادی عشر باشد او را قوت استعلا باشد و قوت فوق الارض و اگر
در دوازدهم باشد یا نهم او را قوت فوق الارض باشد و بس و همچنین استعانت و اعانت
برای آن دو موضع آورده ایم که هر جا که استعانت باشد اعانت باشد ولیکن باشد که
اعانت بی استعانت باشد چنانکه هر کوکب از کوکبی استعانت خواهد او را یاری دهد و اینجا
اعانت و استعانت هر دو باشد پس قوت مستعین را حاصل باشد اما باشد که کوکبی از کوکبی
هیچ استعانت نخواهد ولیکن آن کوکب او را اعانت کند با وجود آنکه اینجا استعانت نیست
اما اعانت آن کوکب بدین کوکب رسیده باشد پس او را قوتی باشد و آن در بیان اعانت
و استعانت گفته ایم و اگر کسی پرسد که بعضی چیزها را از قسم قوی شمرده و بهره تعیین کرده و همان
معنی را در صفت آورده و بهره تعیین کرده **مثال** تصمیم که در قوت اعلی عظیم الاثر آورده
و آن شانزده دقیقه نهایه از دو طرف آفتاب و در ضعف احتراق آورده پس هر جا که
احتراق باشد هر آینه تصمیم باشد و در اوسط عظیم الاثر تحت الشعاع آورده و هر جا که تصمیم باشد

و در اوسط عظیم الاثر تحت الشعاع آورده و هر جا که تصمیم باشد تحت الشعاع باشد و احتراق
جواب گوییم که اینجا نیز عموم و خصوص است که بعضی بدون بعضی ممکن است تو بهره
قوت را و ضعف تیز بعید او و جمع کن پس نظر کن تا غلبه کدام صفات چه ممکن
است که یک کوکب را در یک موضع چیزی از ضعف باشد و چیزی از قوت باشد
چنانکه شخصی جامه های گرانمایه پوشیده بر اسپی نیکو سوار باشد اکثر مقاصد فایز است اما
درین حال موضعی از اعضای وی مجروح باشد پس تو باید که ملاحظه هر صنف کنی و بهرهای
آن جمع کنی بر وجهی که گفته شد **و بدانکه** این ضعف که بیان کرده ایم بعضی آنست
که جمله کواکب را می باشد مثل بیت و شرف و وبال و هبوط و بعضی آنست که بعضی را ممکن
و بعضی از مثل تصمیم و احتراق که غیر بین است و مثل عرض منطقه بروج که غیر آفتاب
را است و بعضی آنست که دایم لازم و ثابت است چون منطقه الرفع آفتاب را و علا فلک علویه
را و مثل الخاص فلک که سفلیین قمر است پس از آن بعضی برای آن بعضی است تا بهرهای
بر دارند و محسوب دارند و جدول این است قوی و ضعف کواکب که بر آن صفات مسلم

مقالهٔ دویم در حساب اهل تنجیم و آن مشتمل است بر مقدمه و شش باب مقدمه
در بیان اصطلاحات منجمان بیست و هشت حرف تهجی به ترتیب ابجد هوز حطی کلمن سعفص
قرشت ثخذ ضظغ برای مفردات اعداد و تعیین کرده اند نه حرف اول که از الف تا طا
باشد بجهت آحاد و نه دیگر که از یا ست تا صاد برای عشرات و نه دیگر از قاف است تا ظا
از برای مآت و غین را برای الف تعیین کرده اند و از برای اعداد مرکبه ارقام مفردات
همان عدد را ترکیب کنند و مفرد اکثر را بر اقل تقدیم کنند مگر اعداد الوف را که بر الوف تقدیم
نکنند پس رقم پانزده یه باشد و رقم پنجاه و دو نب و رقم صد و هفتاد و چهار قعد و رقم سه هزار
جغ و رقم ده هزار یغ و رقم دوازده هزار یبغ و بر سبیل فرق میان جیم و حا بیان کنند
که جیم را بدین نویسند بدین صورت ح و حا را بدین نویسند ح و فرق میان نون و زا
کنند که زا را یک نقطه نویسند و بر فوق را علامت نهند بدین صورت ت و فرق میان تا و با و جو ف
را بنقطه و عدم نقطه چنانکه در خط متداول است و باید دانست که محیط بر دایره را به سیصد و شصت
قسمت کنند و هر قسمت را درجه گویند و هر درجه ای که به شصت رسد یک مرفوع گویند و از مرفوع مره
مره را برهمین قسم درجه نویسند و چون عدد مرفوع مره نیز به شصت رسد یا از شصت گذرد
هر شصت را یکی اعتبار کرده بر سمت مرفوع مره نویسند و آنرا مرفوع مرتین خوانند و ثانی
نیز خوانند و همچنین چون عدد مرفوع مرتین به شصت رسد یا گذرد هر شصت را یکی اعتبار کرده
آنرا مرفوع ثلث مرات خوانند و ثالث نیز خوانند و علی هذا القیاس و هر درجه را شصت قسم متساوی
کنند آنرا دقیقه گویند و رقم دقایق بر یسار رقم درجه نویسند و هر دقیقه را شصت قسم متساوی

کنند و آنرا ثوانی خوانند و رقم او را بر یسار رقم دقیقه نویسند و همچنین ثانیه
را بثالثه و ثالثه را برابعه قسمت کنند بالغا ما بلغ و ارقام آنرا بترتیب مذکور نویسند و هر مرتبه
را از مراتب یعنی مراتب مرفوعات و درجه و اجزا از آن که خالی از عدد باشد در آن مرتبه
صفر نویسند بدین صورت ۰ و از برای شناختن آنکه ارقام مکتوبه از چه باشند در اول
تا آخر باید نوشت که از کدام مرتبه است تا باقی ارقام بقیاس او معلوم شود هر که حساب
اهل هند دانسته باشد بقواعدی که ذکر کرده شد حساب اهل نجوم بر وی آسان شود چه نظیر آنست
شبیه است بآن الا در تفاوت بعضی جزئی که بیان خواهیم کرد از الجمله آنکه اهل هند
که عدد به ده میرسد یا میگذرد هر ده را یکی اعتبار کرده بر یسار آن مرتبه بنویسند و منجمان
در هر مرتبه که عدد به شصت میرسد یا میگذرد هر شصت را یکی اعتبار کرده بر یسار آن مرتبه می نویسند
چنانکه سابق ذکر یافت و ایضا اهل هند در عمل تفریق اگر رقمی از رقمی که در برابر اوست
ممکن نباشد نقصان کردن یکی از رقم یسار میگیرند و آنرا ده اعتبار کرده از او نقصان
میکنند و منجمان یکی را از یسار میگیرند و آنرا شصت اعتبار کرده از و نقصان می کنند باب اول
در ضرب شبکه و در وضع ارقام شبکه میان اهل هند و طریق تفاوت
می باشد چه اهل هند اعظم مراتب را از مضروب و مضروب فیه در برابر فوق و یسار
مربع صغیر که بر یسار سطور فوقانی مربعات صغار واقع است می نویسند و منجمان بر
فوق و یمین مربع صغیر که بر یمین سطر فوقانی واقع است می نویسند و اهل هند مربعات
بر و مثلث تحتی کنند بخط سورب از یمین به یسار اما منجمان بخط سورب هم از یمین به یسار

منتصاعد و چون در عمل ضرب و قسم هر مرتبه را از مضروب در ارقام مراتب مضروب فیه
ضرب می باید کرد و حاصل را در دو مثلث مذکور نهاد و ارقام این مراتب از آنها قطعه
پس احتیاج می شود بجدولی که مشتمل باشد بر حاصلات ضرب ارقام در یکدیگر از یکی تا پنجاه و نه
و طریق نقش آنست که مربعی که بکشند و هر یکی از دو ضلع طول و عرض او را به پنجاه و نه قسم
متساوی کنند و خطوط مستقیمه بمفاصل وصل کنند چنانچه مربع مذکور به سه هزار و چهار صد و
هشتاد و یک مربع صغیر مستقیم منقسم گردد بر فوق و یمین جدول اعداد را نویسند از یکی
تا پنجاه و نه بترتیب و حاصل ضرب عددی از اعداد سطر دیگر در مربع ملتقی آن دو عدد نویسند
که اگر حاصل ضرب کمتر از شصت باشد رقم آنرا ثبت کنند و صورت همین او در همین مربع
نویسند و اگر زیاده از شصت باشد هر شصتی را یک رفع کرده بنویسند و آنچه کم از شصت باشد
بر یسار او در برابر همین مربع نویسند و این جدول را جدول ستین خوانند پس حاصل ضرب
را از این جدول برگرفته مرفوع را در مثلث فوقانی و مبسوط را در مثلث تحتانی ثبت کنند تا تمام
حاصلات ضرب در شبکه ثبت شود بعد از آن از مثلث تحتانی که در برج یسار سطر تحتانی
شبکه واقع است ابتدا کرده اعداد را جمع کنند بطریق مذکور در حساب هند غیر از آنکه
که اینجا اعدادی که در میان هر دو خط سورب واقع بود آنچه زیاده از ده شود یکی را رفع
کرده با اعدادی که در مابین دو خط سورب فوق آن بود جمع کرده اند و آنچه کمتر از ده
بود بر یسار آنچه در مثلث تحتانی بود وضع میکردند و اینجا اعداد میان دو خط سورب را
که زیاده از شصت بود هر شصت را یکی گرفته با اعداد دو خط سوری که بر فوق است جمع میکنند

و آنچه کمتر از شصت است بر یمین آنچه در مثلث تحتانی واقع است ثبت می کنند مثالش
خواستیم که عدد د و لہ ما را در عدد ه نا غ مط ضرب کنیم جدول را رسم کردیم و
ارقام هر یک را در یکدیگر ضرب کردیم بصورتش و حاصل را در دو مثلث رد وضع
کردیم بصفت مذکور پس بعد از آن جمع کردیم آنچه مابین دو خط سورب است و در مثلث تحتانی
رقم الط یافتیم این را در تحت شبکه ثبت کردیم و اعداد مابین دو خط سورب که بر فوق
اوست جمع کردیم شصت و سه شد بجهت ح بر یمین الط نوشتیم و بجهت شصت یکی را
به حاصل مابین دو خط سورب دیگر جمع کردیم نود و دو شد له بر یمین ح نوشتیم
و از برای شصت یکی بر حاصل جمع مابین خطین سورب دیگر جمع کردیم هفتاد و هشت شد
یح بر یمین له نوشتیم و از برای شصت یکی را بر حاصل جمع مابین دو خطین سورب دیگر افزودیم
هشتاد و چهار شد الکد بر یمین یح نوشتیم و از برای شصت یکی را بر حاصل جمع مابین
خطین سورب دیگر افزودیم چهل و نه شد مط بر یمین الکد نوشتیم پس از مثلث فوقانی
که بر یمین برج شبکه است چیزی نیافتیم آنرا بر یمین



مط نوشتیم و عمل ضرب را تمام کردیم بدین صورت
اینست طریق دانستن آنکه حاصل ضرب از کدام مرتبه
از مراتب مرفوعات و درجه و اجزا است در باب ثانی
علیحده ذکر خواهیم کرد و الله اعلم بالصواب باب دویم در قسمت قسمت اهل تنجیم نیز مثل
قسمت اهل هند است الا آنکه وضع ارقام اهل هند چنان است که اعظم مراتب مقسوم را در سطر

جدول نویسند و اعظم مراتب مقسوم علیه را در تحت منفصل که مذکور شده است اهل تنجیم
بر عکس آن یعنی اعظم مراتب مقسوم را در سطر طولانی یمین جدول نویسند و اعظم مراتب مقسوم علیه
را در برابر اعظم مراتب مقسوم بعد از وهمان تفصیل که در قسمت اهل هند ذکر کرده شد
بعد از آن در جدول ستین اکثر عددی طلب کنند که حاصل ضرب او در او یکی از مراتب
مقسوم علیه از انچه در برابر اوست از مقسوم باز و دار یمین او طرح توان کردن و چون
این عدد یافت شود بر فوق خط عرضی که بر بالای مقسوم کشیده اند در برابر اعظم
مراتب مقسوم علیه ضرب کرده از انچه در برابر اوست از مقسوم یا از و دار انچه در یمین اوست
طرح کنند و بعد از آن خط عرضی کشیده باقی قسمت را یک مرتبه بجانب یمین نقل کنند در تحت
خط عرضی و باز در جدول ستین اکثر عددی بصفت مذکور طلب کنند و عمل بپایان رسانند
و اگر اکثر عددی بصفت مذکور یافته نشود صفری بر یسار عددی که بر فوق جدول اعظم
بودیم نویسند و یک مرتبه دیگر همان باقی قسمت را بجانب یمین در تحت خط عرضی دیگر نقل کنند
و ما را اگر عددی دیگر بصفت مذکوره طلب باید عمل سابق بجای آرند مثالش خواستیم که قسمت
کنیم این عدد را که کا که بر الط کنه جدول رسم کرده ارقام مقسوم و مقسوم علیه
در و وضع کردیم بصفت مذکوره و اکثر عددی بصفت مذکور طلب کردیم نو یافتیم این را
بر بالای جدول ثبت کردیم و در محاذی مقسوم علیه حاصل ضرب نو را در الط از جدول
ستین برگرفتیم ز مه بود این را در تحت مقسوم نوشتیم بر وجهی که مه که مبسوط است
در برابر الط که مضروب فیه است واقع شده ز که مرفوع است محاذی یمین او و بعد از آن

ز مه را از کا کا نقصان کردیم که باقی ماند در تحتش خط عرضی برای محو کشیدیم آنرا در
تحت خط عرضی در برابر الط نوشتیم باز حاصل ضرب نو را که بر بالای جدول است در تحت مقسوم
علیه است از جدول ستین برگرفتیم که ح این را بصفت مذکور در تحت که نوشته
از و نقصان کردیم الط که باقیماند این را نیز بعد از خط عرضی در تحت نوشتیم باز حاصل ضرب نو را
در که که آن است در تحت مه نوشتیم بر وجه مذکور و نقصان این حاصل ضرب را از مه ممکن
نیست پس یکی از انچه در یمین ح است یعنی الط گرفتیم و باقی را که لح است بعد از خط عرضی نوشتیم و آن یکی را
شصت گرفته با مه جمع کردیم و ذه بکن مه شد پس از مجموع مجموع حاصل ضرب را که که آنست نقصان
کردیم لا نه که باقیماند این را بعد از خط عرضی در تحت نوشتیم بدین صورت و ارقام مقسوم باقیماند این

هه	لا / ىا	يو / مه	ح / ر	
		لـ / ح	٤	
لـ	ح / ۂ	الط		
۴	نه	ىا		
لـ	۴	الط		

ارقام را نه این خط عرضی بجمیع خطوط طولی کشیدیم
و این ارقام را در تحت این خط یک مرتبه بجانب یمین
نقل کردیم و باز اکثر عددی بصفت مذکور طلب کردیم
نظ را یافتیم این را بر بالای جدول بر یسار
نو نوشتیم و در الط مقسوم علیه ضرب گرفتیم حاصل
ضرب را که لا لا است در تحت لح نه که در یمین مقسوم علیه
است نوشته از و نقصان کردیم آنرا باقیماند خط عرضی در تحت لا لا کشیده آنرا در
تحت این خط نوشتیم باز نظ را در ح ضرب کردیم حاصل شد این را در تحت الط نو
از و نقصان کردیم ه له باقیماند بعد از خط عرضی در تحت نوشتیم باز نظ را در له ضرب کردیم

حاصل شد و نقصان این را از انچه در برابر او یمین است یکی گرفتیم و باقی را که
اله است در تحت ه بعد از خط عرضی نوشتیم و این یکی را شصت گرفتیم باقی اله جمع کردیم و از مجموع

هه	لا	يو / مه	ح / ر
	ىا	لـ / ح	٤
مه / ىه	ح / نه	الط / ىا	
	ىه / ر	نه / لا	ىا / ىا
ىا		اله / نه	
	اله / لا	نا	
لـ / له	ىح / ىح	الط	

لا لا نقصان کردیم نه له باقیماند این را نیز در تحت خط عرضی
نوشتیم بدین صورت و ارقام مقسوم باقیماند این
نه له این را نیز یک مرتبه نقل کردیم بعد از خط خط عرضی دیگر که بجمیع
خطوط طولی کذرد و باز اکثر عددی بصفت مذکور طلب کردیم اله
را یافتیم این را نیز بر بالای جدول بر یسار نظ نوشتیم و در
الط ضرب کردیم حاصل شد این را در تحت نه وضع
کرده از و نقصان کردیم باقیماند خط عرضی کشیدیم او را در تحت این خط نوشتیم
اله را در ح ضرب کردیم حاصل شد این را در تحت له وضع کرده از و نقصان کردیم
مو باقیماند و در تحت خط عرضی نوشتیم اله ضرب کردیم حاصل شد در تحت مو نوشتیم
و از و نقصان کردیم لد که باقیماند این لد را در تحت خط عرضی

مه	لا	يو / مر	ح / ر
	ىا	لـ	
	۴		

نوشتیم بدین صورت و از مقسوم این له بر باقیماند
و اگر خواهیم یکبار دیگر باقی اجزا را بجانب یمین نقل کنیم و عمل
بپایان رسانیم و همچنین هر چند که خواهیم باب سیوم
در جذر عمل جذر پیش اهل تنجیم بطریق عمل جذر اهل هند در
نصب علامت ابتدا بمرتبه احاد کنند و بخط یک مرتبه علامت دیگر که

بعد از و نصب کنند و همچنان مرتبه در جه را ایس علیه ساخته بخطیط یک مرتبه از هر دو جانب
درجه یعنی مرفوعات و جانب اجزای و درجه علامت نصب کنند و اهل هند ابتدا
عمل آن کنند و اهل نجوم ابتدا عمل از علامت یمین کنند پس اگر عددی طلب کنند که مضروب
او در او نفس جو را از انچه در تحت علامت یمین است از عددی که در نقصان تواند کرد
در مرتبه یمین او چیزی باشد و چون چنین عددی یافته شد رقم آنرا بر فوق علامت یمین و در تحت او
نیز ثبت کنند و مضروب او را در نفس خود ش از انچه در تحت علامت یمین است نقصان
کنند و باقی اگر باشد بعد از خط عرضی که بجهت محو کشیده باشند در تحت منقوص منه نویسند
و بعد از ان رقم فوقانی بر رقم تحتانی افزوده یک مرتبه بجانب یسار نقل کنند بعد از انکه
خط عرضی بر بالای رقم تحتانی کشیده باشند یا مشعر باشد بمحو آن باز اکثر عددی بصفت مذکوره
طلب کنند که چون او را در نفس خود ش و در منقول ضرب کنند ممکن باشد طرح آن
و از انچه در تحت علامت دویم و از انچه در یمین او ست و چون چنین عددی یافته شد رقم او را
بر فوق علامت دویم و در تحت او نیز ثبت کنند و فوقانی را در تحتانی و از انچه در یمین
تحتانی است ضرب کرده حاصل از انچه در تحت علامت دویم و از انچه در یمین اوست
نقصان کنند و باقی اگر باشد در تحت منقوص منه بعد از خط عرضی نویسند و باز این
رقم که بر فوق علامت دویم ثبت کرده بر رقم تحتانی او افزوده یعنی مضاعف
کرده با انچه در یمین اوست یک مرتبه بجانب یسار نقل کنند بعد از انکه خط عرضی بجهت محو بر
ارقام تحتانی کشیده باشند و بعلامت دیگر کذر کنند بطریق مذکور عمل کنند و اگر

واگر چنین عددی که گفتیم نیابند بر فوق علامت دویم و در تحت او نیز صفر نویسند و ارقام
تحتانی خط عرضی که کشیده ایم بحسب محو همچنین ارقام را یکمرتبه دیگر بجانب یسار نقل کنند و بعلامت
دیگر گذرند و بطریق مذکور عمل کنند تا انگاه که خواهند و اگر سطور طولی که بعد از ارقام عدد
مطلوب الجذر کشیده بودند تمام شود سطور طولی دیگر در یسار آن سطور اضافه کنند و بهمان نظر
سطحی یکیک مرتبه علامت نصب کنند و بآن علامات عمل مذکور بجای آرند بکرات که عمل عدد
مذکور مطلوب الجذر مطلق باشد که عمل منتهی خواهد شد و اگر خواهند که عمل را قطع کنند رقم
اخیر سطر تحتانی را مضاعف ساخته یکی بر او فزایند و مجموع عدد سطر تحتانی را مخرج اعتبار کنند و باقی
عدد مطلوب الجذر را باو نسبت کنند کسری که حاصل شود با ارقامی که در فوق علامات نوشته
اند جذر مطلوب شد مثالش خواستیم که جذر ماه ثوانی را بیابیم حسب طریق
مذکور در عمل جذر اهل هند رسم کردیم و این ارقام را در تحت خط عرضی نوشتیم و چون جذر درجه
بر بالای او علامت درجه نصب کردیم و همچنین از جانب مرفوعات بر ده و از جانب سوم
اگر عددی که مضروب او در نفس خودش از آنچه در تحت علامت است باشد نقصان تواند کرد
طلب کردیم ... یافتیم او را بر بالای علامت امین و در تحت آن ثبت کردیم و در نفس خودش
ضرب کردیم ... شد از ... نقصان کردیم ... باقی ماند خط عرضی کشیدیم و در تحت خط ...
را در تحت خط عرضی بر بالای او کشیدیم تا علامت ثبت کردیم تضعیف کرده
یکمرتبه بجانب یسار نقل کردیم و خط عرضی بر بالای او کشیدیم تا علامت محو او باشد

بر این صورت

بازطلب

باز طلب کردیم اکثر عددی که مضروب او را
در نفس خودش و در آنچه نقل کردیم نقصان
توان کرد و از آنچه در تحت علامت دویم از و
و آنچه در یمین اوست ... یافتیم بر فوق
علامت دویم و در تحت او نیز ثبت کردیم پس

٦	٩٩	--			٦
	٦	١٠٠٥		٢	
٥	ـ	٥	٦٦	٩ ٢	٥
	٦	٨٩	٦٦	٤١	
	٦٦٦		ـ	٨٩	٢

حاصل ضرب او را در ... که ... است در تحت آن ثبت کردیم بر وجهی که ... حاصل ضرب است
در محاذات ... مضروب فیه است واقع شد پس ... را از ... نقصان کردیم ... باقیماند خط عرضی
و در تحت آن کشیدیم ... شد در تحت ما بمحاذات ... مضروب فیه وضع کردیم و از ... نقصان
کردیم ... باقیماند بعد از خط عرضی ... بمحاذات ما که منقوص منه است ثبت کردیم و ... را تضعیف کرده

م	لو	ما	مه	ط
		له	ـ	١
	ـ	لو	٥	
	٢	٥		
		٢	٤	
له	ـ	لد		
	م	٥	لد	
		٢	لد	ر

بازیکمرتبه بجانب یسار نقل کردیم
و خط عرضی که علامات محو است بر بده کشیدیم
بر این صورت باز اکثر عددی طلب کردیم که مضروب
او را در ارقام تحتانی منقول و در نفس خودش
از آنچه در تحت علامات سیوم و از آنچه در یمین
اوست نقصان توان کرد ... را یافتیم بر فوق علامت سیوم و در تحت او نوشتیم
پس او را در مضروب کردیم ... شد و در تحت ... ثبت کردیم از و نقصان کردیم ... باقیماند
بعد از خط عرضی در تحت آن نوشتیم باز ... را در ... ضرب کردیم ... شد در تحت ... نوشته

از و نقصان کردیم ... باقیماند بعد از خط عرضی ثبت کردیم ... را در نفس خودش ضرب کردیم
... شد در تحت ... ثبت کرده از و نقصان کردیم ... باقیماند در تحت خط عرضی نوشتیم پس
... را مضاعف ساخته بر افزودیم ... شد و جمیع ارقام سطر تحتانی ... شد و باقی ارقام عدد مطلوب
الجذر باشد ... کو ... را بر ارقام سطر تحتانی نسبت دادیم کسر حاصل شد ... حاصل شد پس جذر
عدد مطلوب الجذر مجموع ارقامی باشد که بر فوق علامات نوشتیم با این کسر بر این صورت ...

ك	٢		٦٤	٩			٢	ق
٢	٤		٤٤	٦٤	٩		٤	
٥	٤		٩	٧٤	٤	٤ ٥	٤	٥
٤				٥	٥	١	٩	
٢					--	٤	ن	ط

باب چهارم در معرفت جنس هر یکی از حاصل ضرب یا خارج قسمت یا جذر یعنی دانستن آنکه
حاصل ضرب یا خارج قسمت یا جذر از کدام مرتبه است از مراتب مرفوعات و درجه و اجزای درجه
مثل دقایق و ثوانی و غیر آن اما معرفت جنس حاصل ضرب طریقش که از برای درجه صفر گیرم
و از برای دقیقه واحد و از برای ثانیه اثنین و از برای ثالثه ثلثه و از برای آنچه بعد از و است
بهر یک مرتبه یکعدد زیادت کنیم و همچنین از برای مرفوع مرة واحد گیریم و از برای ثانیه اثنین از
برای ثالثه ثلثه و از برای آنچه بهر یک مرتبه یکعدد زیاده کنیم پس گوئیم مضروب یا مضروب فیه هر دو از جنس
درجه اند یا یکی از آن از جنس درجه نیست که کدام از جنس درجه نیستند و این قسم از دو حال
بیرون نیست یکی آنکه هر دو را در یکجانب باشند از درجه یعنی هر دو از مرفوعات باشند یا هر دو

از اجزای درجه باشند دویم آنکه هر یکی از جانبین باشند از درجه پس اقسام از چهار
بیرون نباشند و حاصل ضرب در قسم اول درجه باشد و در قسم دویم از جنس درجه دقیقه
همان دقیقه باشد و در ثانیه همان ثانیه باشد و همچنین در مرفوع مرة باشد و علی هذا در قسم
سیوم عدد هر دو مضروب را جمع کنیم حاصل ضرب در مرتبه سمی عدد مجموع باشد در همان جانب
مضروبین مثلا دقایق در ثوانی ثالث باشد و ثوانی در ثوالث خامس باشد مضروب دیگر پس
حاصل ضرب خامس مرفوع ثانی در ثالث خامس و در قسم چهارم اگر هر دو عدد
مضروب و مضروب فیه برابر باشند حاصل ضرب از جنس درجه باشد و الا حاصل ضرب در مرتبه
سیومی سمیه فضل در جانب فاضل باشد پس ثوانی در ثالث مرفوع مرة باشد و ثالث مرفوع
در روابع ثوانی و همین مرتبه که بیان کردیم مرتبه بسیط حاصل ضرب است اقسام اما معرفت
جنس خارج قسمت طریقش آنست که مقسوم علیه بهمان طریق که در مضروب و مضروب فیه
گفتیم بچهار قسم منقسم شود خارج قسمت از جنس مقسوم باشد و اگر درجه مقسوم واقع شود خارج قسمت
سمیه عدد مقسوم علیه باشد در جانب خلاف او مثلا اگر درجه بر ثانیه قسمت کنیم خارج
قسمت ثانی باشد و اگر درجه را بر ثالث قسمت کنیم خارج قسمت از جنس درجه باشد
و اگر برابر نباشد ببینیم اگر مرتبه مقسوم فوق نیز مقسوم علیه باشد خارج قسمت سمیه عدد
فضل باشد در جانب صعود یعنی از جنس مرفوعات باشد و اگر مرتبه مقسوم تحت مرتبه مقسوم
علیه باشد و خارج قسمت سمیه عدد فضل باشد و در جانب نزول یعنی از جنس اجزای درجه
باشد مثلا اگر ثوانی را بر روابع قسمت کنند خارج قسمت ثانی باشد و اگر روابع را بر

درجیع

ثوالث باشد و در قسم ... اگر ... در مرتبه مقسوم علیه ... بعدد مقسوم برابر باشد خارج قسمت ...

دقایق قسمت کنند خارج قسمت ثوالث باشد و در قسم چهارم عدد مرتبهٔ مقسوم و
مقسوم علیه را جمع کنیم خارج قسمت سمیهٔ مجموع باشد در جانب صعود و اگر مرتبهٔ مقسوم فوق
مرتبهٔ مقسوم علیه باشد پس خارج قسمت مرفوع مره بود و دقایق مثانی باشد و خارج قسمت دقایق
بر مرفوع مره ثوانی باشد و مراد از مرتبهٔ مقسوم مرتبه باشد که در محاذات مقسوم علیه افتد
هر گاه که مقسوم و مقسوم علیه را در جدول قسمت نویسند مثلاً اگر ده دقیقه را بر دوازده
دقیقه خواهیم که قسمت کنیم مقسوم علیه چون یک عدد بیشتر است در جدول و در محاذات ده دقیقه
ثبت نخواهیم کرد بلکه یک مرتبه فروتر از و ثبت خواهیم کرد چنانکه مرتبهٔ ثانیه در محاذات مقسوم علیه واقع
شود پس در این صورت مقسوم ثانیه باشد نه دقیقه اگرچه ظاهر مقسوم دقیقه است
اما معرفت مرتبهٔ جذر طریقش آن است که به غیر علامت همین بر هر مرتبه درجه هست یا نه اگر مرتبهٔ
درجه باشد رقم جذر که برین علامت است از جنس درجه باشد و اگر علامت همین بر مرتبه درجه نباشد
مرتبهٔ آن قسم سمیهٔ نصف عدد مرتبه است که در تحت آن علامت واقع است در جانب همان
مرتبه از درجه پس جذر مثانی مرفوع مره باشد و جذر مرابع مثانی و جذر ثوانی دقایق و جذر
روابع ثوانی و چون رقم علامت همین معلوم شد ارقام دیگر علامات از جنس
مراتبی باشد که بعد از وست بترتیب پس اگر رقم جذر که بر علامت همین است از جنس ثوانی
باشد رقم علامت دویم از جنس ثوالث باشد و رقم علامت سیوم از جنس روابع باشد
و برین ترتیب اگر رقم علامت همین از جنس مثانی باشد رقم علامت دویم از جنس مرفوع
مره باشد و رقم علامت سیوم از جنس درجه و رقم علامت چهارم از جنس دقیقه و علی هذا

پنجم

باب پنجم در میزان این اعمال مثل میزان اعمال سابق است غیر از آنکه اهل
نه نظر طرح نمیکنند و منجمان پنجاه و نه و پنجاه و نه مثلا میزان ضرب مذکور و از علدی
که برین جدول است نظر طرح کردیم تو باقیماند و از علدی که بر بالای جدول است
بعد از طرح نظر لا له باقیماند له را در بو ضرب کردیم ح آله که آم باقیماند معلوم شد که عمل
درست است و برای میزان قسمت در عمل قسمت مذکور از خارج قسمت نظر طرح کردیم ی باقیماند و
در مقسوم علیه نظر طرح کردیم ح باقیماند ازا در ی ضرب کردیم طل باشد که نظر پس لط را
با باقی قسمت که اله است جمع کردیم از و نظر طرح کردیم م باقیماند پس از مقسوم نیز نظر طرح
کردیم همین م باقیماند معلوم شد که عمل درست است و برای میزان جذر مذکور چون
ارقام جذر نظر طرح کردن ممکن نیست مجموع ارقام این جذر که له است کمتر است از نظر
له را در نفس خودش ضرب کردیم لطا کو حاصل شد که له باشد از باقی جذر که کو است
جمع کرده نظر از و نقصان کردیم مه باقیماند و چون از علدی که او را جذر گرفته ایم
نظر نظر طرح کردیم همین مه باقیماند صحت عمل معلوم شد باب ششم در اعمال
حسابی که در برج باشد بدانکه منجمان دور فلک را به دوازده قسم متساوی کنند و
هر قسمی را برجی گویند پس در هر برجی سی درجه از فلک باشد و در عمل جمع درجات
چون به سی رسد یک برج گیرند و درجه یکی بر عدد برج افزایند و چون عدد برج به دوازده
کل است از و طرح کنند و باقی را ثبت کنند و اگر هیچ نماند در مرتبهٔ برج صفر نویسند مثلا
چون خواهند که ده برج و دو از ده درجه و بیست دقیقه و هشت ثانیه صورتش این است

را با پنج برج و بیست و پنج درجه و چهل دقیقه و چهارده ثانیه که صورتش این است
ط اله جمع کنند یکی را از ین در برابر دیگری وضع کنند بر وجهی که برج در محاذات
برج واقع شود همچنین درجه و دقیقه و ثانیه هر یک در محاذات جنس خودش واقع شود بدین صورت
پس خط عرضی در تحت جمیع ارقام بکشند تا فاصل باشد میان دو عدد و
حاصل جمع و از یسار ابتدا کرده را بر افزایند و حاصل اگر له است در تحت خط عرضی در محاذات
نویسند و بعد از آن را بر افزایند چون شصت ثانیه برابر یک دقیقه است یکی را در ذهن
گیرند و صفری در محاذات سیم نویسند و از برای شصت یکی را در ذهن نگاه داشته بر
حاصل جمع افزایند تا شود را بر همین صفر نویسند و از برای یکی در ذهن نگاه داشته
بس طرا با آن یکی که در ذهن نگاه داشته بر افزایند تا شود و دوازده را که است
از و طرح کنند باقیماند بر همین آن ثبت کنند بر صورت پس
حاصل جمع هشت برج و هشت درجه و صفر دقیقه و بیست و دو ثانیه باشد باب دویم در عمل تفریق
اگر عدد برج منقوص منه از عدد برج منقوص کمتر باشد یا آنکه در منقوص منه برج نباشد
دوازده بر منقوص منه افزایند بعد از آن برج منقوص از و نقصان کنند و اگر عدد درجات
منقوص زیاده از عدد درجات منقوص منه باشد یکی از عدد برج منقوص منه کم میکنند
و بجهت آنکه یک برج سی درجه است بر درجات منقوص منه افزایند بعد از آن درجات را از و نقصان
کنند و در همین صورت اگر در منقوص منه برج نباشد دوازده برو افزایند بعد از آن
یک برج را از و کم کنند و عمل بپایان رسانند مثلا خواستم که تفریق کنیم پنج برج و بیست درجه و

یازده

یازده دقیقه و چهل ثانیه را از دو برج و ده درجه و سی دقیقه و پنجاه ثانیه منقوص را
در تحت منقوص منه نهادیم بهمان صفت که در جمع گفتیم بر صورت
و ابتدا از جانب یمین کردیم چون نقصان پنج برج از دو برج ممکن نبود دوازده را که دوازده
بر او افزودیم چهارده شد پنج از و نقصان کردیم باقیماند ط آن را بعد از خط عرضی فاصل در تحت
نوشتیم و بیست درجه را نیز از ده درجه نقصان نمیتوان کرد پس یکی از نه برج
گرفتیم و هشت در تحت نه بعد از محو آن نوشتیم و آنکه برج که گرفته بودیم که سی درجه اعتبار کرده
با ده درجه جمع کردیم چهل درجه شد بیست درجه از و نقصان کردیم بیست دیگر باقیماند
در تحت نوشتیم بعد از آن یازده دقیقه از سی دقیقه نقصان کردیم نوزده باقی را
در تحت خط عرضی نوشتیم و بعد از آن چهل ثانیه را از پنجاه ثانیه نقصان کردیم ده ثانیه در
تحت نوشتیم بر صورت پس عددی باقی از نقصان هشت برج
و بیست درجه و نوزده دقیقه و ده ثانیه باشد و در عمل ضرب در هر کدام از ضرب بین
که برج باشد عدد برج را در سی ضرب کنیم تا درجات شود و این حاصل را با درجات اگر کمتر
از شصت باشد جمع کنند و اگر یازده از شصت بود هر شصت را یکی اعتبار کرده مرفوع
مره گیرند و باقی مرا بجای خود گذاشته عمل ضرب بطریق مذکور بجا آرند تا حاصل ضرب
بدست آید بطریق مذکور پس اگر حاصل ضرب از مرفوعات باشد غیر مرفوع مره همه را کمی کنند
و عدد مرفوع مره آنچه باشد تضعیف کنند تا اعداد برج حاصل شود و از درجات اگر به سی رسیده
باشد سی طرح کنند و یکی بعدد برج افزایند پس اگر عدد برج به دوازده رسد دوازده

راطرح کنند مره بعد از اخری چند انکه میسر شود و انچه باند در مرتبه بروج نویسند
و اگر هیچ نماند صفری نویسند در مرتبه بروج و باقی مراتب را بحال خود گذارند تا حاصل ضرب
بروج مطلوب بدست آید **و در عمل قسمت** در هر کدام از مقسوم و مقسوم علیه که برج باشد
با او همان عمل کنند که در ضرب گفتیم و قسمت بطریق مذکور بجا آورند تا حاصل
بدست آید بعد از ان خارج قسمت بهمان طریق عمل کنند که در حاصل ضرب گفتیم تا خارج قسمت
مطلوب بدست آید مثلا خواستیم که ضرب کنیم ده برج و پانزده درجه و بیست دقیقه را که صورتش
این است ی یه ک در پنجاه و هفت مرفوع مره و بیست و نه درجه و صفر دقیقه و بیست
ثانیه که صورتش این است نز الط ٤ ک پس برج را که احد المضروبین است
مرفوع مره ساختیم با آنوجه که گفتیم برج مرفوع مره شد برج را بجای برج نوشته بروج را
محو ساختیم و باقی ارقام را بحال خود گذاشتیم و در آنچه که در و برج نیست ضرب کردیم
حاصل ضرب بطریق مذکور بدست آید بدین صورت ه - مح نه لو ك ثالثه پس نیز از مراتب
مرفوع غیر مره است همه را طی کردیم و مارا تضعیف کردیم الف شد و دوازده را که بحساب
از و طرح کردیم ی باقی ماند و همین عدد بروج باشند و عدد درجه کجا است و پس
از سر کثرات بحال خود گذاشتیم باقی ارقام تا حاصل ضرب مطلوب بدست آید بدین صورت
ی مح نه لو ك



الله اکبر

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از نیایش استادی که اطفال کتاب را علامه روزگار ساز د
وابجد خوانان دبستان نادانی را بدرجه سبحانی رساند و پس از
درود نامحدود و خلیفه صلی الله علیه واله وسلم که چراغ هدایت فرا راه
گمراهان افروخته و نکات معنوی بناقصان اموخته
چنین میگوید خورم شاه عاشق الله ولد شیخ محمد فاضل ساکن
قصبه بجلور سرکار لکهنو که پیش ازین غریزی امدنامه گفته بود

روش ازمکتبها برخاسته لهذا در سن یکهزار و یکصد و هفت
هجری امدنامه بقید مصدر و صیغه ماضی و زمان حال
و استقبال برای خواندن برخوردار الهام الله طولعمره
متشرح حالقلم امده چنانکه جداگانه نوشته می شود
امدن رفتن رسیدن جستن فرستادن
نوشتن طلبیدن نهفتن پوشیدن چیدن
کلیدن رمیدن دویدن شنیدن فرسودن
آلودن زدودن ستودن ستدن ستردن
گستردن دمیدن شمیدن وزیدن ورزیدن
خموشیدن خروشیدن کوشیدن بوشیدن فشردن
فسردن ازردن غلطیدن جستیدن خوردن
بردن خواندن بستن گفتن گشتن

ازمودن امرزیدن درودن کشیدن ربودن
گزیدن ازیدن خزیدن خمیدن بریدن
پریدن چریدن شکافتن تافتن بافتن
یافتن زفتن زدن بودن پیمودن
رستن رستن خاییدن زاییدن دوشیدن
پاشیدن خراشیدن تراشیدن آماسیدن فهمانیدن
افشاندن کوفتن گراییدن غنودن شمیدن
سلیدن گسیدن نالیدن مالیدن افزودن
نمودن افریدن ریختن گریختن بیختن
اویختن الگیختن امیختن آهیختن شفتن
جهاندن ماندن گداختن رساندن دواندن
نوابدن افراشتن انداختن پرداختن ساختن
نشستن

تاختن رواشتن شامیدن دوختن اندوختن
فروختن سوختن اموختن بداشتن برداشتن
باختن زادن گشادن شوییدن بوییدن
نگاشتن نواختن نهادن وشتیدن چوشیدن
بخشیدن

آمد آمدند
آمدند آمدی آمدم آمدیم آمده بود
آمده بودند آمده بود آمده بودید آمده بودم آمده بودیم
می آمدند می آمدید می آمدم می آمدیم آمده است
آمده است آمده شده بود آمده باشد آمدی می آید
می آیند می آیی می آیید می آیم می آییم
آمده شود خواهد آمد خواهید آمد خواهند آمد خواهم آمد
خواهیم آمد خواهم آمد آمده است آمده خواهد بیاید

بیایید بیای بیایم خواهد آمد خواهد آمد

خواهی آمد باید آمد آینده آینده‌ها آیندگان

رفت رفتند رفتی رفتند

رفتیم رفتیم رفته بود رفته بودند رفته بودی

رفته بودید رفته بودم رفته بودم میرفت میرفت

میرفتند میرفتیم رفته شد رفته شد رفته شده بود

رفته باشد رفته باشد رفتنی میرود

میروند میروی میروید میروم رفته میشود میرویم

روند مروند خواهد رفت خواهد رفت

خواهی رفت خواهد رفت خواهیم رفت رفته خواهد

رو روند روی روید

روم رویم باید رفت رونده روندگان

روندها گفت گفتند گفتی

گفتید گفتیم گفتم گفته بود گفته بودند

گفته بودی گفته بودند گفته بودم گفته بودم میگفت

میگفتند میگفتی میگفتید میگفتم میگفتیم

گفته شد گفته شد گفته شده بود گفته باشد گفته شده

گفتنی میگوید میگویند میگوئید

میگوئیم میگویم گفته میشود خواهد گفت خواهد گفت

خواهید گفت خواهی گفت خواهم گفت خواهیم گفت گفته خواهد

بگو بگوید بگوئی بگویند

بگوییم بگویم باید گفت گوینده

گویندها گویندگان رسید رسیدند

رسیدی رسیدید رسیدم رسیدیم رسیده بود

رسیده بودند رسیده بودی رسیده بودید رسیده بودم رسیده بودیم

میرسد میرسید میرسیدند میرسیدی میرسیدید

میرسیدید میرسیدم میرسیدم میرسیدیم رسیده شد

رسیده شد رسیده شده بود رسیده باشد رسیدند رسیدنی

میرسند میرسی میرسم میرسیم

رسیده میشود خواهد رسید خواهد رسید خواهی رسید

خواهید رسید خواهم رسید خواهیم رسید رسیده خواهد

برس برسند برسی برسید برسیم

برسیم باید رسید رسنده رسیدها رسیدگان

خفت خفتند خفتی خفتید

خفتم خفتیم خفته بود خفته بودند خفته بودی

خفته بودید خفته بودم خفته بودیم میخفت میخفتند

میخفتید میخفتی میخفتم میخفتیم خفته شد

خفته شده بود خفته باشد خفتنی خفتندی خفتنی

میخسبد میخسبند میخسبی میخسبید

میخسبیم میخسبیم خسبیده میشود خواهد خفت خواهد خفت

خواهی خفت خواهم خفت خواهیم خفت خفته خواهد خفته میشود

بخسب بخسبید بخسبند بخسبی بخسبید

بخسبیم بخسبیم باید خفت خسبید

خسبندگان فرستاد فرستادند فرستادی

فرستادید فرستادم فرستادیم فرستاده بود فرستاده بودند

فرستاده بودم فرستاده بودیم فرستاده بودی فرستاده میشوند

میفرستادی میفرستادید میفرستادم میفرستادیم فرستاده شد

فرستاده شد فرستاده شده بود فرستاده باشد فرستاده شد فرستادنی

میفرستند میفرستند میفرستی میفرستید میفرستیم
میفرستیم فرستاده میشود خواهد فرستاد خواهند فرستاد
خواهی فرستاد خواهید فرستاد خواهم فرستاد خواهیم فرستاد فرستاده خواهد شد
بفرست بفرستد بفرستند بفرستی بفرستید
بفرستم بفرستیم باید فرستاد فرستاده
فرستادها فرستادگان خواست خواستند
خواستی خواستید خواستم خواستیم خواسته بود
خواسته بودی خواسته بودند خواسته بودم خواسته بودیم میخواست
میخواستند میخواستی میخواستید میخواستم میخواستیم
خواسته شده خواسته باشد میخواهد میخواهند
میخواهی میخواهید میخواهم میخواهیم خواسته میشود
خواهد خواست خواهند خواست خواهی خواست خواهید خواست

فرو

خواهم خواست خواهیم خواست خواسته خواهد شد بخواه
بخواهند بخواهی بخواهید بخواهم بخواهیم
باید خواست خواهنده خواهندها خواهندگان
طلبید طلبیدند طلبیدی طلبیدید
طلبیدم طلبیدیم طلبیده بود طلبیده بودند طلبیده بودی
طلبیده بودید طلبیده بودم طلبیده بودیم می‌طلبد می‌طلبید
می‌طلبیدید می‌طلبیدی می‌طلبند می‌طلبیدم میطلبیدم
طلبیده شد طلبیده شده طلبیده شده بود طلبیده باشد طلبیدی
طلبیدندی طلبیدمی میطلبی میطلبم
میطلبیم طلبیده میشود طلبیده میشود خواهد طلبید
خواهند طلبید خواهی طلبید خواهید طلبید خواهم طلبید خواهیم طلبید
طلبیده خواهد بطلب بطلبید بطلبی

بطلبند بطلبم بطلبیم باید طلبید
طلبنده طلبندها طلبندگان نهفت
نهفتند نهفتی نهفتید نهفتم نهفتیم
نهفته بود نهفته بودند نهفته بودی نهفته بودید نهفته بودم
نهفته بودیم نهفت می‌نهفتید می‌نهفتی می‌نهفتند
می‌نهفتم می‌نهفتیم نهفته میشد نهفته شد نهفته شده بود
نهفته باشد نهفتندی نهفتمی می‌پوشد
می‌پوشید می‌پوشی می‌پوشند می‌پوشم می‌پوشیم
پوشیده شد خواهد نهفت خواهند نهفت خواهی نهفت
خواهید نهفت خواهم نهفت خواهیم نهفت نهفته خواهد شد
بپوش بپوشید بپوشی بپوشند بپوشم
بپوشیم باید پوشید نهفتنده نهفتندها نهفتندگان

پوشید پوشیدند پوشیدی پوشیدید
پوشیدم پوشیدیم پوشیده بود پوشیده بودند پوشیده بودی
پوشیده بودید پوشیده بودم پوشیده بودیم پوشند می‌پوشیدند
می‌پوشیدی می‌پوشیدید می‌پوشیدم می‌پوشیدیم پوشیده میشد
پوشیده شد پوشیده شده بود پوشیده باشد پوشیدمی
می‌پوشد می‌پوشی می‌پوشم می‌پوشیم پوشیده میشود
خواهد پوشید خواهند پوشید خواهی پوشید خواهید پوشید
خواهم پوشید خواهیم پوشید پوشیده خواهد شد بپوش
بپوشند بپوشی بپوشید بپوشم بپوشیم
باید پوشید پوشنده پوشندها پوشندگان
چید چیدند چیدید چیدی چیدم
چیدیم چیده بود چیده بودند چیده بودی چیده بودند

چیده بودم چیده بودیم می چیدی می چیدند می چیدی
می چیدید می چیدم می چیدیم چیده باشد چیده شده بود
چیده باشد چیدی چیدندی چیدیی
می چینی می چیند می چینیم می چینیم چیده میشود
خواهد چید خواهند چید خواهی چید خواهید چید
خواهم چید خواهیم چید چیده خواهد شد بچین بچیند
بچینی بچینند بچینیم بچینیم باید چید
چیننده چیندها چیندگان نکید
نکیدند نکیدی نکیدید نکیدم نکیدیم
نکیده بود نکیده بودند نکیده بودی نکیده بودید نکیده بودم
نکیده بودیم می نکید می نکیدند می نکیدی می نکیدید
می نکیدم می نکیدیم نکیده می شد نکیده شد نکیده شده بود
نکیده باشد

نکیده باشد نکیدی نکیدندی نکیدمی
می نکند می نکیده می نکی می نکید
می نکنم می نکیم نکیده میشود خواهد نکید
خواهند نکید خواهی نکید خواهید نکید خواهم نکید خواهیم نکید
نکیده خواهد بنکی بنکید بنکنم
بنکنیم باید نکید نکنده نکندها نکندگان
رمید رمیدند رمیدی رمیدید
رمیدم رمیدیم رمیده بود رمیده بودند رمیده بودی
رمیده بودید رمیده بودم رمیده بودیم می رمید می رمیدند
می رمیدی می رمیدید می رمیدم می رمیدیم رمیده میشد
رمیده شده بود رمیده باشد رمیدی رمیدندی رمیدمی
می رمد می رمند می رمی می رمید میرمم

میرمیم رمیده میشود خواهد رمید خواهند رمید خواهی رمید
خواهید رمید خواهم رمید خواهیم رمید رمیده خواهد برم
برمید برمیم رمنده رمندها رمندگان
آرمید آرمیدند آرمیدی آرمیدید
آرمیدم آرمیدیم آرمیده بود آرمیده بودند آرمیده بودی
آرمیده بودید آرمیده بودم آرمیده بودیم می آرمید می آرمیدند
می آرمیدی می آرمیدید می آرمیدم می آرمیدیم آرمیده میشد
آرمیده شد آرمیده شده بود آرمیده باشد آرمیدی آرمیدندی
آرمیدمی می آرمد می آرمند می آرمی
می آرمید می آرمم می آرمیم آرمیده میشود خواهد آرمید
خواهند آرمید خواهی آرمید خواهید آرمید خواهم آرمید خواهیم آرمید
آرمیده خواهد شد بیارام بیارامید بیارامی

لا یحصل الرزق بالحیلات والطلب / ولا بکدٍّ ولا حرصٍ ولا تعب
بل بالحظوظ التی تعلو بصاحبها / لا بالخطوط التی فی سائر الکتب
کم من غلام ادیب فیصل ذکر / مهذب الطبع مثل السیف ذی الشطب
یمسی ویصبح من الافلاس فی تعب / یقلب الکف من جوعٍ ومن سغب
واخر مثل کبش لا طباع له / مذبذب الرأی ثورًا ابتر الذنب
لا یعرف الواو من میم اذا انطمست / ولا یمیز بین التین والعنب
قد اصبحت عنده الایام باسمة / وملکته اللیالی کل ذی حسب
اثری وفاض علیه المال وانشعبت / دنیاه من غیر کدٍّ ولا تعب
ما فی المقام لذی عقل وذی ادب / من راحة فدع الاوطان واغترب
سافر تجد عوضًا عمن تفارقه / وانصب فان لذیذ العیش فی النصب
فالاسد لولا فراق الغاب ما افترست / والسهم لولا فراق القوس لم یصب
والتبر کالطین ملقی فی معادنه / والعود فی ارضه نوعًا من الخشب

اني رايت وقوف الماء يفسده ان سح طاب وان لم يجر لم يطب
الم تر العود في اوطانه حطبا وان تغرب ارضا وازن الذهب
فالعود لو ما بدت نفحات رايحه ما فرق الناس بين العود والحطب
كلاهما حطب لا فرق بينهما بالشكل والنقط والعيدان والقصب
والشمس لو وقفت في البرج دائمة لملها الناس من عجم ومن عرب
والبدر لولا اختفاء منه ما نظرت اليه في كل شهر عين مرتقب
ادب عيالك ماداموا بهم صغر فلست تطمع بعد الشيب بالادب
العلم في صغر كالنقش في حجر والعلم في كبر كالنقش في الترب
ان الغصون اذا عدلتها اعتدلت وليس ينفعك التعديل في الخشب
لا تطلب الجود الا من معادنه فمعدن الجود للطلاب لم يخب
فاي تفاحة تاتيك حنظلة قل لي وهل اثلة تاتيك بالعنب
لو كان في صنعة عيب لصاحبها ما كان داود حدادا اكان نبي
ونوح قد كان نجارا سفينته وكان من اصنع الصناع في الخشب
وشيث قد كان فردا في صناعته للصوف والخز والديباج والعطب
الحر حر وان نقص محاسنه والعبد عبد ولو يعلو على الذهب
والباز باز وان قصت سويقة والكلب كلب ولو طوق من الذهب
خذ هذه من علي قد اتاك بها من غير افك ولا زور ولا كذب
ثم الصلوة على المختار من مضر محمد خير مبعوث ومنتجب

تمت

حرره المتعطش بفيض ربه الغني
محمد على بن جعفر المكي الطايع
عفى الله عنهما
وعنا جميع
المومنين
والمؤمنات
بحق محمد واله
اجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم

بدانکه تمام ربع مسکون معمور نیست بلکه بعضی از ان که در طرف شمالست از شدت برودت مسکون نگشته وعرض منتهای عمارت مثل تمام میل کلی است ودر قدر معمور نیز موانع عمارت مثل جبال و انهار بسیارست ودر جانب جنوب خط استوا اندک عمارت یافته اند و از غایت قلت آنرا اعتبار نکرده اند و معظم معموره را بوجوه مختلفه تقسیم نموده اند اول نوع تقسیم عرض معموره را اعتبار نموده فرموده به سه قسم تقسیم نموده وطول را گذاشته وهر قسمی را بیک پسر داده قسم اول را به یافث ودوم را بسام وسیوم را بحام پس طول حصه هر یک مساوی طول عمارت باشد از مشرق بمغرب وعرضش ثلث عرض عمارت شمال از جنوب شمال بدین صورت

یافث		موضع سفیدان
سام		موضع مردم گندم گون
حام		موضع مردم سیاه گون

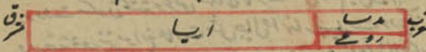
دوم تقسیم فریدون بخلاف آن و آنچنانست که مبدا طول را به سه قسم تقسیم نموده ومتعرض عرض نشده وهر قسمی را بیک پسر خود داده قسم اول را بسلم داده دوم را بتور سیوم را به ایرج پس عرض حصه هر یک از جنوب با شمال بعینه عرض عمارت باشد وطولش از مشرق بمغرب بقدر ثلث عمارت بدین دستور

سلم	تور	ایرج

سیوم تقسیم هندیان که ایشان معموره را به نه قسم تقسیم نموده اند و هر یک را نامی نهاده بدین صورت

[illegible]	روم	فرنگ	هند	[illegible]
مغرب	ایران	ازبک	کرجستان	مشرق
[illegible]	توران	عرب	مصر	بعضی از جزایر عرب مثل مکه و مدینه وطایف وبحرین مثل منصوریه و دریا بلاد ...
		[illegible]		... و دریا نهر عظیم است والوان مردم این اقلیم میان اسمر و سیاه است

چهارم تقسیم حکام و عوام یونان که ایشان اول مبدا طول را بدو قسم تقسیم نموده اند شرقی که آنرا ایسا خوانند و غربی را بدو قسم تقسیم نموده اند شمالی و جنوبی و گاه شرقی را بدو قسم عرض تقسیم نمایند بدین صورت



پنجم تقسیم پارسیان است که معموره را بهفت کشور تقسیم کرده اند با قالیم سبعه بوجهی که درین جدول ثبت شده



و عرض آخر اقالیم مشهوره اعتبار کرده اند حکماء متقدمین و متأخرین را از اقالیم آخرین هفتم اعتبار نمایند و ساعات نهار شانزده ساعت و ربع بود و اکثر این مواضع را با آخر عمارت که عرضش مثل تمام میل کلی است از آخر اقلیم شمارند هرگاه که بر کره زمین محیط دایره موازی معدل النهار یعنی نمایند آنرا خط استوا خوانند و کره زمین باین دایره و افق خط استوا که بر دو قطب معدل النهار گذرد بچهار ربع متساوی منقسم گردد دو شمالی و دو جنوبی طولی هر ربعی بقدر نصف دایره عظیمه و عرضش بقدر ربع دایره عظیمه و ازین چهار ربع یکربع شمالی را ربع مسکون خوانند و تمام آن مسکون نیست بلکه بعضی از آن در جانب شمال از فرط سرما ممکن نیست که حیوان درو تواند بود و در میان معموره نیز مواضع عمارات از کوهها و دریاها و بیشها و رودخانها بسیارست و در جانب جنوب از خط استوا اندک عمارت بثبت یافته اند از غایت کمی آنرا در حساب نمی آرند و منجمان مبدا عمارت را در طول از جانب مغرب گرفته اند از جزیره چند که در قدیم معموره بوده اند و آنرا جزایر خالدات خوانند و از اینجا تا بساحل دریای مغرب گیرند و بعضی از حکمای هند مبدا عمارات را از جانب مشرق گرفته اند از موضعی که آنرا کنگدز خوانند و معظم معموره را بهفت قسم کرده اند و هر قسمی را اقلیمی بدین صورت که ازین دایره مستفاد میشود

استخراج اوساط نیرین در زمان سقوط نطفه

	شمس: مرکز	شمس: اوج	قمر: مرکز	قمر: خاصه	قمر: وسط	قمر: راس
خمسه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ربع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عقلا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٤	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٤	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۲۴۳

استخراج اوساط کواکب سبعه [illegible] شهر محرم الحرام سنه ١٣١ [illegible]

طول عرض

	شمس: مرکز	شمس: اوج	قمر: مرکز	قمر: خاصه	قمر: وسط	قمر: راس	تعدیل راس	زحل: مرکز	زحل: خاصه	زحل: اوج
حرکت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضبا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
ربع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
عقلا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
شهر محرم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
٤	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
٤	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
اوساط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حرکت	[illegible]	٤	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
-	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

	مشتری: مرکز	مشتری: خاصه	مشتری: اوج	مریخ: مرکز	مریخ: خاصه	مریخ: اوج	زهره: مرکز	زهره: خاصه	زهره: اوج	عطارد: مرکز	عطارد: خاصه	عطارد: اوج
حرکت	[illegible]	[illegible]	١	[illegible]	[illegible]	١	[illegible]	[illegible]	١	[illegible]	[illegible]	١
ضبا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ربع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عقلا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شهر محرم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٤	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٤	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اوساط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حرکت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
-	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

یا علی مدد

بسم الله الرحمن الرحیم

این نسخه ایست در ذکر بعضی از قواعد نجومی مثل استخراج تقویم کواکب و طریق اتصالات و حالات
و خسوف و کسوف و غیره و آنچه معلوم این کمینه است و این مشتمل بر چند فایده است **فایدهٔ اول**
در استخراج تقویم کواکب چیزی در استخراج اوساط و تقادیم کواکب بقدر اختلافی هست مناسب نمود که طریق
استخراج هر کوکب که بدیگری اختلاف داشته باشد جدا ذکر کنیم و ابتدا باقتاب کنیم باید دانست که چهار جدول در
زیج از برای تحصیل اوساط کواکب موضوع است یکی در اوج و مرکز در سالهای مبسوطه مابین هشتصد و چهل و
یک تا هشتصد و هشتاد و یک و در دیگر جدول حرکت مرکز و اوج در سالهای مجموعه بتزاید بیست تا هزار و
دویست و در جدول دیگر حرکت مرکز و اوج شهور و در دیگر حرکت ایام ناقصه پس وقتی که خواهیم که اوساط
اقتاب و دیگر کواکب را استخراج کنیم آن وقت را از تاریخ هجری معلوم کنیم اگر از سالهای ناقصه
مابین ضما و ضفعا باشد جهت تقویم اقتاب اوج و مرکز بازای آن سال برداریم و بازای ماه
۸۴۱ و ۸۲۱
و روز نیز برداریم و بر وی افزائیم تا مطلوب حاصل شود و در این صورت ضرورت سالهای مجموعه نیست
و اگر تاریخ مطلوب مقدم باشد از سالهای مبسوطه برابر سالی که مابین او و سال مطلوب بیست باشد یا آنچه بیست عاد
بوده مرکز و اوج برگیریم و بجهت سالهای بیست مضاعف بیست از جدول سنین مجموعه مرکز و اوج برداریم
و از محفوظ تفریق کنیم باقی مطلوب بود و اگر تاریخ مطلوب موخر باشد آنچه میکاهیم بیفزائیم تا مرکز و اوج
اقتاب در اول سال مطلوب حاصل آید پس بازای ماه و روز مط از جدول شهور و ایام آنچه یابیم
بر اوج و مرکز اول سال افزائیم تا مرکز و اوج در نصف روز مط بطول موضع رصد که صط نو
است حاصل آید پس اگر بطول موضع شهری دیگر خواهیم باز این مابین الطولین برگیریم و تحقیق تفاوت
مابین الطولین آنست که تفاوت میان طول موضع رصد و طول شهر مط بگیریم آنچه یابیم از درجات
و دقایق مابین الطولین باشد و جدولی هست در زیج که مشتمل است بر اطوال و اعراض بلدان طول

استخراج تقویم شمس

موضعین بود از انجا معلوم باید کرد پس هرچه تفاوت مابین الطولین حاصل باشد بازاء درجات از جدول
مابین الطولین مرکز و اوج بردارند و اگر با درجات دقایق نیز باشد هم ازین جدول بردارند اما
منحط یک مرتبه و با حصه درجات جمع کنند پس آنچه حاصل شود از مرکز و اوج حاصل بطول موضع
رصد نقصان کنند اگر طول بلد زیاده باشد و الا بیفزایند تا مرکز و اوج بطول بلد مذکور حاصل آید
پس اگر حرکت ده روزه مرکز و اوج بود از جدول برگیرند برابر روز یازدهم از جهة آنکه وضع جدول
بر ایام ناقصه است پس حرکت ده روزه بود بر مرکز و اوج سر سال مستخرج فیه افزایند اگر ده روز عمل کنند
والا هر نوع که اراده مستخرج باشد معلوم باشد که مستخرج تقویم کواکب آنچه
مشهور است میان قوم آنست که شمس و متحیره بود ده روز استخراج میکنند
و عطارد بود پنج روزه و قمر را روز بروز و گاهی که یکی از متحیره راجع
باشد از برای تحقیق ایام رجعت و استقامت یا اقامت روز بروز استخراج
میکنند تا مرکز و اوج در تمام سال بایام عشرات یا غیر عشرات آنچه
مقصود است حاصل شود پس از مرکز تعدیل الایام حاصل کنند طریق تحصیل
وی آنست که از برج و درجات مرکز بجدولی که انرا تعدیل الایام
و تعدیل الشمس خوانند در آیند و آنچه یابند از درجات و دقایق
و ثوانی بردارند که تعدیل وی است اگر با درجات دقایق و ثوانی باشد حصه وی را بطریق حساب
حاصل باید کرد و حصهٔ درجات باید افزود یا کاست تا حصهٔ عدد مط حاصل شود و طریق
حصول وی چنانست که حصهٔ عدد مقدم بر عدد مط بر جایش ثبت کنیم و حصهٔ عدد موخر
از مطلوب بود در تحتش نویسند و تفاوت بین الحصتین بود که تفاضل گویند بگیرند و تفاوت عدد
مقدم بر عدد مط حاصل کنند تفاوت بود در تفاضل ضرب کنند و حاصل بود بر حصهٔ عدد مقدم افزایند

	مرکز	اوج
صنخ قف	ح طلح ر امو نو مر لح	ط ا م ر ند ما- کط مر لح
جادر اثا	ح ا- نه مه وکه نه مالد	ط ط نا الب ٤٤٤٤ک نا
بنی الیفرند **سالو**	ح اح د نط ٤٤- ی نا	د ط ب سا ح ٤٤٤٤ ٤
الی صلف	ح الح ه نا ل	ط ط ب سا ح

استخراج وسط شمس مدد اجابل ۱۲۳۳

اکر بر حصص متزاید شود والا بکاهند تا حصه اعلاد مط حاصل شود ولی حصه التعدیل آخر برج در درجات
و دقایق بخ مثالش خواستیم که تعدیل وح کولر از جدول برداریم چون عدد معروض مابین است
درجه و نه درجه بود پس حصه هشت درجه که عدد مقدم است از جدول بنوشتیم یا م نب وحصه
عدد مؤخر یا نب ح تفاضل مابین الحصتین را یا این بود در تفاوت عدد معروض بر عدد
اقل که کولر ثانیه است ضرب کردیم حاصل شد نب کا چون حصه ها متزاید بود بر حصه مقدم
افزودیم بدین کونه که کا را حذف کردیم که بکار نیاید و نب را برابر جمله اول که یا م
نب بر نب افزودیم شد یا نا مد و این یا دقیقه است و نا ثانیه و مد ثالثه است
و چون مرتبه ثالثه مقصود بالذات نیست و بیشتر از نصف است یکی ثانیه کرفتیم و حذف مرتبه اش
کردیم شد یا نب پس تعدیل شود بر مرکز باید افزود تا معدل شود پس تعدیل دوم شمس
بمرکز معدل از جدول بر باید داشت و اول اخبالست که دوازده جدول از برای وضع
وی وضع کرده اند از برای هر برجی جدولی و در هر جدول حصص درجات آخر برج بتزاید
یک یک درجه و حصص دقایق به تزاید ۶ دقیقه نهاده اند تا از برج مرکز معدل
بان صفحه در اینه و درجات از پهلوی جدول بطول و دقایق بعرض و آنچه یابند بردارند اما
کاهی که دقایق ۶ بخش با تضاعیف شش که سح کدک لو مب مح ند بخش پس
در اینصورت تعدیل بعینه در جدول موجود است اما اکر اجزاء درجات و رای اینها بخش که دقایق
مابین این اعداد معینه بخش و مع هذا تواند نیز با ویر بخش ضرورة میشود بتعدیل مابین الطرفین و این
عمل نیز دیکر بعمل سابق است الا باندک تفاوتی و تفاوت عمل آنست که تفاضل در اینصورت
مابین حصص دقایق مقدم بر عدد و مؤخر از عدد میکیریم بخلاف اول که مابین حصص درجات
بود و تفاضل بر شش قسمت میکنیم و اکر قسمت دشوار بخش در ده ضرب کنیم که حاصل عدد همانست

حاصل

حاصل ما حصل شود در تفاوت عدد معروض ضرب میکنیم و آنچه حاصل میشود بر حصه دقایق متقدم بر عدد معروض
بر افزائیم اکر متزاید میشود والا میکاهیم تا مط حاصل شود مثالش همان تعدیل شود بر مرکز افزودیم تعدل
شد و آخر اینست وح اک کط از برج و درجه و اجزای درجه تعدیل ثانی حاصل کردیم بدینکه
جدول مخصوص غرا از اپید اکردیم و بازا هشت درجه بجدول در آمدیم و چون دقیقه اک بود پس عدد مابین
کد دقیقه و ل دقیقه بخش پس حصه بیست و چهار شود که بود لح لو مو بنوشتیم و حصه ل دقیقه
مو نیز بنوشتیم لح لو بود تفاضل بینهما نب اک بر ۶ قسمت کردیم ـ ی شد
و اکر در ده نیز ضرب کنند چنانکه سابق مذکور شد حاصل عدد همان ـ ی میشود بعد تقدیر ـ
ی شود در تفاوت میان عدد مقدم و عدد معروض که اک اکط ثانیه است پس تفاوت
ح الط بخش ضرب کردیم حاصل شد ز ـ جهت آنکه دقیقه که مط است اک بود پس
عدد مابین اک دقیقه و ل دقیقه بخش پس تفاوت از اک تا اک ح است پس ح
دقیقه شود با کط ثانیه که ثانیه عدد معروض است در ـ ی ضرب کردیم حاصل شد ز ـ
و اکر دقیقه عدد مقدم و عدد معروض یکی بخش تفاضل شود در ثانیه عدد معروض ضرب باید کرد
مثلا دقیقه عدد معروض لو کط ثانیه بخش و تفاضل بود از قسمت ـ ی یا اکط را در
ـ ی ضرب باید کرد و در مریخ اکر دقیقه مط میان یا و ۶ بود بخش بعض این دقیقه
و ثانیه موجوده تفاوت بود مثلا خاصه معدل بوده ه لو و ـ تفاضل بین الحصتین
بود الـ ح بر بیست قسمت کردیم خارج شد اح ک این شود در تفاوت که بود و ـ
ضرب کردیم شد وح تر و ح تر شود از آنچه در مابین ذی لو درجه و یا دقیقه سنبله نوشته
بود که یا نطح لو است کم کردیم باقی ماند یا نط الح این شود بر حصه عدد مقدم که بود ـ لح لو مو
افزودیم ـ لح لح شد ح را یکی کرفتیم پستغنی عنه است و داخل لام کردیم ـ لح لو

شد و این تعدیل ثانی است این شود بر مرکز معدل افزودیم مقوم شد با اوج جمع کردیم تقویم شد و این طریق
که بیان کردیم بحسب زیج الغ بیک است تا واضح بخش **فایده** در ذکر استخراج تقویم قمر بدانکه اوساط
قمر شود که مرکز و خاصه و وسط است بطریق مرکز آفتاب بازاء سالهای مجموعه و مبسوط و ماه و روز بر باید داشت
پس باید از مرکز تعدیل بردارند و عمل این تعدیل مثل تعدیل اول شمس است الا آنکه در قمر ثوانی حاصل از تعدیل
حذف میکنند و الا اکر در اوساط اعتبار کنند در اینجا نیز اعتبار میباید کرد پس تعدیل شود بر خاصه باید افزود تا
معدل شود پس دقایق حصص شود از مرکز بر باید کرفت و اول خیالست که ده جدول وضع کرده اند یکی از
جدول اختلاف و یکی بعد اختلاف پس اکر خاصه معدله کمتر از شش برج بخش از جدول مقوم بردارند
والا از جدول مؤخر پس اختلاف از جدول بعد ارند به بروج و درجات خاصه معدله و طریق تحویل
اختلاف نیز مثل تعدیل است که اکر فرضا عدد مطلوب الحصه مابین دو عدد بخش حصه او شود معلوم باید
کرد بطریق عمل چنانکه در تعدیل کفته شد و کاه بخش که در حصیص نیز همین عمل باید کرد حاصل اکر عدد موجود است
در سطر عدد بازاء وی موجود است بعینه حصه اوست و اکر عدد معروض بین العددین است حصه وی
مجهول خواهد بود پس علم بحصه وی چنانست که در باب تعدیل ذکر کردیم پس چون حصص دو اختلاف حاصل شد
حاصل ضرب هر دو شود مضروب خوانند پس تعدیل ثانی شود از خاصه معدله بردارند بطریق تعدیل
اول و با مضروب جمع کنند تا معدل شود این شود بر وسط افزایند تا مقوم شود پس بازای آن روز از
تقویم شمس دقایق تعدیل الایام از جدول بردارند و از مرکز مقوم کم کنند حاصل تقویم قمر بود بفلک
مایل پس وسط راس شود حاصل باید کرد بطریق مرکز و خاصه یعنی همچنانکه بازاء سالهای مبسوط و مجموعه
و ماه و روز بر باید داشت و با هم افزود تا وسط راس حاصل شود پس وسط راس شود بر تقویم قمر باید افزود
تا حصة العرض شود و از حصة العرض تعدیل ثالث بردارند و اکر زاید بود بر تقویم افزایند و اکر ناقص بود بکاهند
تا تقویم قمر بفلک ممثل حاصل شود و این تقویم قمر حقیقی است بر رویت و عرض قمر شود نیز از حصة العرض بردارند

مثالش

مثالش طریق تحصیل عرض قمر مثل تعدیل شمس است بلا خلاف از آنکه در شمس سدس حاصل نسبت شود در
تفاوت ضرب میکردیم و در اینجا دوازده یک حاصل نسبت شود مثلا حصة العرض بوده تو لب ه تو را
پیدا کردیم و میان کد ولو که بود اط الو و ا اک نسبت کرفتیم شد اا وچون ۱۲
دقیقه ۱۲ دقیقه بالا رفته دوازده یک وی بکیریم و چون اا کمتر از دوازده است هر یک شود ۶۵
نکوانیم و دوازده یک ۱۲ یک وی بکیریم کرفتیم بود ه ه و چون تفاوت میان اک و لـ ح
بود ه ه شود در ح ضرب کردیم شد ما و چون ناقص بود ما از اک در ا ـ اک کم کردیم
شد اط مو این عرض قمر بخش شهقصه مثالش خواستیم که در روز جمعه چهارم رمضان سنه ظح
تقویم قمر استخراج کنیم اول اوساط وی را بیرون آوردیم بدینصورت

	مرکز	خاصه	وسط	راس
صبح صه	یا اک لح / یا کط ح مد	د و کا ل / ه یا کو کو	ور لح م له / ح الد م یا نه	ا ـ نو لح / ح ح مط لح
حاصل رمضان	یا کو لب اا / یا که ـ ا	ط لح م و / و لح کح	ا ـ لح مدو / ر نط لر م ر	و یا مه نو / یا سـ کط مط
حاصل ٤ روزه	یا که لد لح / اکه کط ح	ر که ح ر / رسـ و ر	ه که و ا ـ / رلح نط نه لا	وکه یه مه / یا یا نه ا
	ـ یه مح نو / ـ یه مح مو / ـ یه سـ کـ / ـ یه ـ کو / ـ یه یه مح	یا د یه کا / یا د کو ح / یا د م کط / یا د ما لح	ا و ه نو ما / ا و کو کا ـ / ا لـ ر نا / ا و ا نط ر / ا و لو نه	و که ط مو / و که ط د / و که ط مح

و چون اوساط بیرون آمد بروج و درجات و دقایق اینها نکو کرفتیم و باقی مراتب را حذف
کردیم و تقویم شود تمام کردیم و جدول دستور قمر چنین است که نموده میشود ان شاء الله تعالی

[illegible]

اما استخراج خمسهٔ متحیره چنانست که اول اوساط اینها که استخراج کنند بدین نهج که مرکز و خاصه و اوج که از زیج بیرون آورند چنانکه سالهای مبسوطه در جدول اوساط ایشان موجودست اما حرکت اوج ایشان در سالهای مجموعه و شهور ایام از جدول شمس حاصل باید کرد و بر اوج سالهای مبسوطه هر یک افزودن یا نقصان کردن تا اوج اینها حاصل شود و جمیع مرکز و خاصه و اوج پیدا شود تعدیل اول که از مرکز بر باید داشت و بر مرکز افزود و از خاصه نقصان کرد تا هر دو معدل شوند پس بمرکز معدل دقایق حصص که چنانکه در قمر مذکور شد بر دارند و اختلاف و تعدیل ثانی که از خاصه معدله بر داشته اختلاف که در حصص ضرب کنند و حاصل که بر تعدیل ثانی افزایند تا معدل شود پس تعدیل معدل که بر مرکز معدل افزایند تا مقوم شود با اوج جمع کنیم که تقویم است و طریق حصول تعدیلات این کواکب نیز مثل تعدیل قمر است الا تعدیل مریخ که در بعض مواد ضرورة بعمل دیگر میشود ولیکن کاهست که برج خاصهٔ معدله سنبله نیز باشد لیکن در اینصورت تعدیل وی نزدیک بتعدیل دوم شمس است و تفاوت همین است که در شمس تفاضل بین الحصتین را بر ۶ قسمت میکردیم و در اینصورت بر پنج قسمت باید کرد و افزودن و کاستن همانست که در این تعدیل گفته شد اما استخراج راس و ذنب چنانست که وسط راس از دور نقصان کنند تا تقویم وی شود و ذنب در سابع وی باشد بهمان درجه و دقیقه **فایده** در قسمت کواکب جمیع کواکب را روز بروز عمل کرده باشند ضرورت

[illegible]

بالبهت و اگر ده روزه نیز یا پنج روزه بهت که برده یا پنج قسمت باید کرد تا بهت یکروزه بیرون اید و بهت عبارت از کوکب است در ایام و این حرکت یکروزه که بهت اوسط نیز گویند پس اگر کوکب مستقیم نیز حرکت یکروزه بر تقویم سابق باید افزود و اگر راجع نیز باید کاست تا بعدد ایام مطلوب التقویم تقویم کوکب یوما فیوما حاصل شود مثل تقویم شمس در یازدهم فروردین ماه استخراج کردیم [illegible] و در بیست و یکم [illegible] بهت چنانست [illegible] ده روزه بود بهت که برده قسمت کردیم [illegible] شد و این حرکت یکروزه شمس است این که ده بار متوالیا بر تقویم مقدم افزودیم تا تقویم ده روزه بعدان آمد بدینصورت که در حاشیه است نشان صحت عمل است که چون ده بار متوالیا حرکت که بر تقویم مقدم افزایند آخر موافق تقویم موخر نیز و عمل بط از بعض صور صحیح است که ابهات که نسبت بیکدیگر تفاوت فاحش نباشد و طریق مشهور پس اگر بهت اوسط با بهت سابق بر و تفاوت بسیار کند بقوس الخلاف باید راند خصوصا در حوالی رجعت و استقامت که البته بقوس الخلاف عمل باید کرد و قوس الخلاف است که تفاوت میان بهت اوسط و بهت سابق بگیرند و ثلث تفاوت که تقویس الهبت [illegible] پس اگر ده روزه نیز بر یازده قسمت کنند و فرقی نیست میان آنکه ضعف تفاوت را بر یازده قسمت کنند یا آنکه تفاوت را بر یازده قسمت کنند و ضعف خارج قسمت بگیرند و فرقی نیست میان آنکه تفاوت را بر ۵ قسمت کنند یا ثلث تفاوت بگیرند و اگر پنج روزه نیز ثلث تفاوت بگیرند و ضعف خارج قسمت را ده بار متوالیا اگر ده روزه نیز یا ثلث تفاوت که پنج بار متوالیا بر بهت سابق افزایند تا ابهات معدل برایام خمسه یا عاشره حاصل شود پس تقویم ایام مفروضه که بالغ ابهات بر رانند مثالش تقویم عطارد در پنجم فروردین [illegible] و در ششم [illegible] و در یازدهم [illegible] اول بهت میان ششم و یازدهم گرفتیم [illegible] بود و خمس که گرفتیم [illegible] بود و این بهت اوسط است بر [illegible]

[illegible]

بهت سابق برا و معلوم کردیم بود [illegible] و این بهت روز پنجم و ششم اوست و چون پنج روزه بود تفاوت بین البهتین گرفتیم [illegible] بود ثلث تفاوت [illegible] و چون فضیلت فضل [illegible] و اگر فضل بهت وسط بود ثلث تفاوت را پنج مرتبه بر بهت سابق می افزائیم پس چون فضیلت فضل بهت سابق بود ثلث تفاوت که پنج بار متوالیا از بهت سابق نقصان کردیم ابهات پنجگانه حاصل شد بدینصورت [illegible] چون کوکب مستقیم بود این بهتها را بر تقویم مقدم افزودیم تا تقویم پنج روزه حاصل شد بدینصورت [illegible]

مثال دیگر از برای قوس الخلاف ده روزه تقویم مشتری در دهم اردیبهشت [illegible] و در یازدهم تقویم [illegible] و در بیست و یکم [illegible] بهت ده روزه [illegible] عشر البهت [illegible] و این بهت اوسط است بهت سابق [illegible] تفاوت بین البهتین [illegible] بر یازده قسمت کردیم خارج شد [illegible] تضعیف کردیم شد [illegible] چون بهت سابق زیاده بود از وی نقصان کردیم شد بدینصورت و این ابهات معدله ایام عشر است بر تقویم ده روزه متوالیا افزودیم تا تقویم ده روزه حاصل شد بدینصورت

[illegible]

و اگر بهت سابق کمتر بود ضعف خارج قسمت یا ثلث تفاوت را بجز وف سابق بر بهت سابق باید افزود تا ابهات معدل پنجگانه یا ده گانه حاصل شود و اگر کوکب راجع شود ابهات معدله که از تقویم مقدم بخلاف ما تقدم باید کاست و بعض عدد ایام مفروضه که بدو قسم مختلف کنند چنانکه تفاوت بین القسمین یک نیز و تفاوت

میان بهت اوسط سابق میگیرند و بر قسم اعظم از این دو قسم قسمت میکنند و خارج قسمت را تعدیل بهت خوانند پس اگر بهت اوسط زیاده از بهت سابق است تعدیل بهت سابق بعدد ایام مفروضه متوالیا بر وی افزایند و اگر بهت اوسط کمترست میکاهند تا ابهات معدله لیکن ایام حاصل شود پس بدان طریق مذکور شد تقویم حاصل میکنند و پوشیده نماند که فرقی زیاده نیست میان این طریق و طریق اول از جهت آنکه قسم اعظم پنج سه است و خارج قسمت تفاوت بر سه و ثلث تفاوت متحدند و قسم اعظم ده پنج و نیم است و خارج قسمت تفاوت بر پنج و نیم و ضعف خارج قسمت وی بر یازده نیز یکیست اما ظاهر آنست که در این قسم تعمیمی هست و میرزا الغ بیک در مواضع زیج اشعار بدین کرده و این قسم که واضح بطلانش کرده من جمیع افراد نیز و بدانکه در جمیع اعمال قوس الخلاف میزان صحت آنست که در اعداد ایام مفروضه فرد بهت اوسط ایام موافق بهت اوسط نیز و در اعداد ایام مفروضه زوج حاصل جمع دو بهت متوالی اوسط ابهات زوجیه موافق ضعف بهت اوسط نیز **فایده** در ذکر استخراج عروض خمسهٔ متحیره و میل و غایت ارتفاع آفتاب بدانکه میل آفتاب عبارت از قوس است از دایرهٔ میل واقع میان معدل النهار و جزء منطقه که موضع آفتاب است و طریق استخراج وی آنست که از برج و درجات آفتاب بجدول میل اول در آیند و آنچه یابند از درجات و دقایق برگیرند و اگر با درجات تقویم دقایق نیز طریق عمل آنست که در تعدیل شمس گفته شد یعنی از قسم دقایق عددی بگیرند و التفاوت بین الحصتین بگیرند و در زیادت ضرب کنند و بر تفاضل بین العددین قسمت کنند و خارج قسمت را بر حصه المقدم افزایند یا بکاهند تا مطلوب حاصل شود و اگر میل که ده روزه بیرون آورده باشند بطریق باید داد بطریق تقویم کوکب تا میل روز بروز بیرون آید اما باید که حوالی دو نقطهٔ انقلاب که روز بروز میل استخراج کنند

و اما حصول میل یوماً فیوماً بعد از قسمت تقویم اولی و انسب است و اصح و اقرب معلوم
بحث که میل در این نصف که از اول حمل تا میزان است شمالی است و در نصف دیگر جنوبی و از
سرطان تا جدی هابط است و در نصف دیگر صاعد است پس بنا برین چهار ربع پیدا
شد کوکب در ربع اول که از اربع ربیعی گویند شمالی صاعد است و در ربع دوم که
کم است بربع صیفی شمالی هابط بود و در ربع سیم که ربع خریفی است جنوبی هابط
بود و در چهارم که شتاست جنوبی صاعد و باید دانست که در صاعد شمالی و جنوبی زاید
است و در دو ربع دیگر ناقص و جمع میل پیدا شد غایت ارتفاع بود از میل حاصل باید که
باین وجه که غایت ارتفاع معدل بود برابر اند ولی مساوی تمام عرض بلد است و تحقیق
وی چنانست که عرض بلد را از نود نقصان کنند باقی ارتفاع معدل النهار است پس اگر
شمالی برج برارتفاع معدل افزایند و اگر جنوبی برج دیکاهند حاصل یا باقی غایت ارتفاع
افتاب بود مثالش خواستیم که در دهم فروردین سنه جلالی میل افتاب بدانیم تقویم
وی را تحقیق کردیم بود یا ط ما از برج دو درجه بجدول در اوردیم برابر لط دقیقه ... یا
یافتیم و برابر ... نا با تفاضل بینهما ... در فضل عدد مفروض بر عدد مقدم ضرب کردیم
و حاصل ضرب بود که ... است بر سه که تفاوت بین العددین است قسمت کردیم خارج قسمت شده
... بیم بود یا کرده بر ... از تقویم که ... ایم ... بر حصه مقدم افزودیم شد ... که
و این میل افتاب است در این روز چنین ما بین جدی حمل و میزان بود معلوم شد که شمالی است و چنین ما بین
جدی و سرطان بود ظاهر شد که صاعد است و چنین ربع صاعد شمالیت زاید است پس میل افتاب
در این روز شمالی صاعد زاید بود و علامت وی را در تقویم چنین نهند ... و کلیه این است
که شمالی را علامت ... و جنوبی را ... و صاعد را ... و هابط را ... و زاید را ...
و ناقص را ...

و ناقص را ... و قطع ... قسمه پس بمقتضای میل از ترکیب این علامات هر چه حاصل شود
نویسند اما استخراج عروض خمسه متحیره چنین عروض کواکب علوی را باستیفا الا قریب عمل مخالفت
طریق استخراج هر یک جدا ذکر میکنیم اما استخراج عروض کواکب علوی چنانست که بمرکز معدل
دقایق نسب عرض برگیریم از جدول ... جدولیت که بعد از جدول حصصات
ایشان موضوعست و وضع این جدول چنانست که سه سطر تعیین کرده اند و در هر سطری
دو مرتبه رقم نهاده اند دقیقه و ثانیه و بر بالای هر سطر دو برج و تحت یا فوق دیگری فوقانی
منسوب بشمالی و تحتانی منسوب بجنوبی و در زیر هر سطری نیز دو برج است یا تحت دیگر تحتانی
شمالیت و فوقانی جنوبی و شمالیات فوقانیه یعنی فوق جدول عقرب و قوس جدی
اند و جنوبیات ثور و جوزا و سرطان و شمالیات تحتانیه دلو و حوت و حمل اند عرض اول
شمالی ... و جنوبیات اسد و سنبله و میزان و نسبت شمال و جنوب باین بروج بواسطه
انست دقایق نسب حاصله ازین بروج است با بهنا بعض چنین ... بروج باین جدول
در اینند و دقایق نسب بردارند لیکن دقایق را نسبت شمالی یا جنوبی گویند و درجات
فوقانیه در یمین جدول متنازلا واحد افوق واحد نهاده اند و درجات بروج
تحتانیه را واحد افوق واحد متصاعد وضع کرده اند پس بمرکز معدل بود بر فوق
جدول یا تحت جدول طلب دارند اگر فوق بود درجات وی را از یمین والا
از یسار طلب کنند بجدول در اینند انچه بیرون بود بشمر و اگر با درجات دقایق بود تعدیل
کن پس شمال و جنوب وی را چنانکه گفتیم نگه باید داشت و این وضع در علوی مخصوص
است بر عطارد اما وضع جدول مشتری و مریخ چنانست که شش سطر موضوع است
و بر فوق هر سطری دو برج واقع است یکی فوق دیگر و درجات بروج از جانب

یمین متنازل است و در جدول مشتری دلو و حوت و حمل و ثور و جوزا شمالی اند بلا اشتراک
و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس جنوبی اند بلا اشتراک اما سرطان و جدی مشترک اند در جهت
باین وجه که دقایق نسب بازای جدی تا هفت درجه جنوبی و باقی شمالی و دقایق نسب بازای سرطان تا هفت
درجه شمالی و باقی جنوبی و در مریخ جدی و دلو و حوت و حمل و ثور شمالی اند بلا اشتراک و سرطان و اسد
و سنبله و میزان و عقرب جنوبی اند بلا اشتراک و جوزا و قوس مشترک اند باین وجه که دقایق نسب
بازای قوس تا بیست و پنج درجه جنوبی و باقی شمالی اند پس چون وضع جداول نسب بروج بجهات
معلوم شد دقایق نسب را چنانکه گفتیم از مرکز معدل حاصل باید کرد و نگه داشت تا بوقت حاجت
و بعد از این جدول از برای حصول میل دو جدول اند برای هر یک وضع کرده اند تا از برج و درجه
خاصه معدله باین جدول در آیند از یک میل شمالی و از دیگری میل جنوبی انچه مطلوب بود حاصل
کنند و در دو جدول یکی در یمین و دیگری در شمال این دو جدول وضع کرده اند و بروج خاصه
معدله و اجزاء وی را از حمل تا سرطان تزاید شش درجه و از سرطان تا جدی هم تزاید ٣٢
و باقی متزاید بطریق اول نهاده اند از حمل تا میزان در جانب یمین متنازل و از میزان تا حمل
از جانب یسار متصاعد تا اگر دقایق نسب شمالی بود از برج و درجات خاصه معدله بجدول
شمالی بردارند و اگر جنوبی بود جنوبی و چنین دقایق نسب و میل حاصل شد مضروب هر دو عرض اول زهره
... شمالی هر دو عرض معدل کوکب است و جهتش با جهت دقایق نسب متحد است اما تحقیق صعود و هبوط
و تزاید و تناقص وی چنانست که عرض کوکب ... ایام چند متوالی استخراج کنند اگر متزاید بود زاید والا
ناقص و صعود وی از تزاید شمالی و تناقص جنوب و هبوطش از تناقص شمال و تزاید جنوب
محقق شود شمال وی بود بعد از شرح استخراج عروض سفلی با شمال او باز نمائیم ان شاء الله و قد تم
و اما استخراج عروض سفلی چنانست که او را دو عرض اول و دقایق نسب ثانی و ثالث بمرکز معدل
از جدول

از جدول بردارند ولیکن زهره جدولیست مشتمل بر سه جدول هر یک منسوب بچهار برج دو
برج بر فوق جدول و دو در تحت پس شش برج بر فوق جدول باشد و شش بر تحت و هر یک ازین
جداول ثلثه شامل سه سطر است در سطر اول هر یک عرض و در سطر دوم دقایق نسب ثانیه و در
سطر سیم دقایق نسب ثالثه اما آن شش برج که بر فوق جدول واقعند حمل و ثور و جوزا و میزان و عقرب
و قوس و آن شش برج که در تحت جدول اند سرطان و اسد و سنبله و جدی و دلو و حوت و در
جات بروج تحتانیه از جانب یسار متصاعد و درجات بروج فوقانیه از جانب یمین متنازل
و چنین از مرکز معدل بجدول در اییم اگر بازای حمل و ثور و جوزاست دقایق نسب ثانیه و ثالثه
هر دو شمالی اند و اگر بازای سرطان و اسد و سنبله است ثانیه شمالی است و ثالثه جنوبی
و اگر بازای میزان و عقرب و قوس است ثانیه و ثالثه هر دو جنوبی اند و اگر بازای جدی و دلو
حوت است ثانیه جنوبی و ثالثه شمالی است و اما عرض اول زهره همیشه شمالیست
و چنین جهت عرض معین است جهات دقایق نسب ثانیه و ثالثه را نیز نگه باید داشت و
اما جدول عطارد متضمن ٦ جدول است و در هر یک همان سه سطر موجود است
در یکی عرض اول و در دوم دقایق نسب ثانیه و در سیم دقایق نسب ثالثه و بر فوق
و تحت هر جدول برجی و لیکن شش برج که بر فوق جدول اند حمل و ثور و جوزا و سرطان و
اسد و سنبله اند و انها که در تحت جدول اند میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت
اند و دقایق نسب انچه بازای حمل و ثور و جوزا حاصل ... ثانیه جنوبی است و ثالثه شمالی و انچه بازای
سه برج که بعد از اوست هر دو جنوبی اند و انچه بازای میزان و عقرب و قوس است ثانیه
شمالی و ثالثه جنوبی است و بازای سه برج که بعد از اینها است هر دو شمالی و عرض اول عطارد
همیشه جنوبیست پس عرض هر یک و دقایق نسب ثانیه و ثالثه و جهات اینها چون که حاصل اند نگه

دستور استخراج عرض زهره

باید دانست و اما جدول دیگرات که میل و انحراف سه از این جدول حاصل میکنند و این شامل
دوازده جدول است شش از برای انحراف و شش دیگر از برای میل هر یک به ترتیب
در فوق و تحت جدول باین وجه که میل این در مقابل سنبله افتاده است و عقرب مقابل
اسد و بالجمله همچنان که حوت مقابل حمل است پس هر یک از میل و انحراف میان دو برج مشترک
برج و هر دو بینست میان جدول زهره و عطارد الا آنکه در زهره میل و انحراف حاصل
بازای حمل و ثور و جوزا هر دو شمالی اند و بازای سرطان و اسد و سنبله اول جنوبی است
و ثانی یعنی انحراف شمالی و بازای میزان و عقرب و قوس اول و دوم هر دو جنوبی اند و
بازای جدی و دلو و حوت اول شمالی است ثانی جنوبی و از عطارد بازای سه
برج اول شمالیست و دوم جنوبی و بازای سه برج دوم اول و ثانی هر دو جنوبی
و بازای سه برج ثالث اول جنوبی و اخر شمالی و بازای سه برج اخر اول و دوم هر دو
شمالی اند و میل و انحراف هر یک سه برج و در برج خاصه معدله از جدول بگذارند و
جهت هر یک سه بعلامت شین یا جیم کم دارند پس اگر دقایق نسب دوم و
میل متحد الجهت باشند عرض دوم شمالی است و اگر مختلف الجهت باشند جنوبی است
پس دقایق نسب ثالث ثانیه سه در میل ضرب کنند تا عرض دوم حاصل شود پس دقایق
نسب ثالث سه در انحراف مطلق ضرب کنند تا عرض سیوم حاصل شود و جهت این هم برین
قیاس معلوم باید کرد که اگر در علامت جهت متحد باشند شمالی است مطلقا و الا جنوبی است مطلق پس
حاصل سه عرض حاصل است یکی عرض اول که از جدول بگذاشته ایم و دو دیگر که این حاصل
ضرب دقایق نسب ثانیه و ثالث در میل انحراف است پس جمیع عرض ثلثه سه معلوم کنیم بنگریم
اگر هر سه در جهت متحد اند جمع کنیم و الا آنچه در یک جهت است جمع کنیم و آنچه مخالف است در جهت
کم کنیم

دستور استخراج عرض عطارد

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

که از پیشتر نگاه ایم عرض معدل مجموع یا باقی است در جهت مجموع یا باقی اگر بعد از نقصان چیزی باقی نماند
صاحب عرض نخواهد بود چون از برای استخراج حسته مجره مثالی ایراد نکرده ایم و نیز مثال عرض موقوف
است بر وقوف بعضی از اجزاء تقویم و نیز تمهید مثال کرده ایم مناسب نمود که تقویم یکی از کواکب
علوی سه استخراج کنیم و عرض وی را بیرون آوریم و نیز استخراج تقویم یکی از کواکب سفلی بکنیم تا موجب
توضیح و موضع تمثیل بود و اختیار سعد لئلا مناسب نمود تیمنا مثال اوساط مشتری در سنه ظسعم
هجری اول روز فروردین جلالی استخراج کردیم بود مرکز سا کا نا تعدیل اول از مرکز نوشتیم
بود ح مجوج خاصه بود ره له تعدیل از خاصه نقصان کردیم شد خاصه معدله و کومت
همان تعدیل سه بر مرکز افزودیم شد مرکز معدل ما ما له حصص مرکز معدل از جدول
که بود از جدول اختلاف موضوع است بنوشتیم نز اختلاف بخاصه معدل از جدول
بنوشتیم شد ما م مضروب بر دو ما لح تعدیل ثانیه سه بخاصه معدله از جدول
بنوشتیم ه کب بود با مضروب جمع کردیم شد و سا و این تعدیل معدل است
با مرکز معدل جمع کردیم و حاصل سه با اوج که ه نط ما جمع کردیم برون آمد تقویم مشتری
ی ا له نه دقایق نسب وی بمرکز معدل از جدول بنوشتیم بود نز و بود شمالی
علامت وی را شین نهادیم و چون عرض نسب شمالی بود بخاصه معدله عرض شمالی از جدول
بنوشتیم بود سه دقیقه این سه در دقایق نسب ضرب کردیم حاصل آمد
و این عرض معدل مشتری و اگر خواهی تزاید و تناقص وی را بدانی بر لحت که روز قبل از این
یا بعد از این سه هم با بطریق استخراج کن اما مثال زهره اوساط زهره سه هم در این روز
استخراج کردیم بود مرکز وی ط سه کے خاصه ح د مط ظاهرا که خاصه ه د مط
نه ح ی مط چنانکه در صفحه آینده بدین اشارت رفته اوج سه کده از مرکز تعدیل اول

بنوشتیم بود ح لط ح و بر مرکز افزودیم تا مرکز معدل شد بدینگونه ط ه نط و از خاصه
نقصان کردیم تا خاصه معدله شد بدینگونه ح ح ک ظاهرا که خاصه معدله ه ح سا است
و ازاء میل و انحراف بازای سرطان ح میل ما ر است و انحراف ما و السلام
پس حصص سه از مرکز معدل حاصل کردیم بود کو اختلاف از خاصه معدل ما ح
مضروب ما کب و تعدیل ثانی اول با مضروب جمع کردیم او نه شد و این تعدیل
معدل است با مرکز معدل جمع کردیم مقوم شد سا نه نا بر اوج افزودیم تقویم زهره
حاصل شد بدینگونه او نو خواستیم که عرض وی را استخراج کنیم اول از برج و درجات مرکز
معدل بجدول در آمدیم و عرض اول و دقایق نسب ثانیه و ثالث سه بنوشتیم عرض
وی بود و شین دقایق نسب ثانیه سه در دقایق نسب ثالث و شین پس بخاصه
معدله از جدول میل و انحراف بنوشتیم بود میل ک نو و انحراف سه ک میل و انحراف
هر دو جنوبی دقایق نسب ثانیه در میل ضرب کردیم شد ی نو و این عرض ثانیه است چون
دقایق نسب و میل هر دو متحد الجهت بودند پس جهت عرض ثانیه شمالی بود چنانکه گذشت
و اگر مختلف الجهت باشند جهت عرض ثانیه جنوبی بود مطلقا باز دقایق نسب ثالث در جنوب بود
در انحراف ضرب کردیم شد ما مله و این عرض ثالث است و چون دقایق نسب ثالث سه و انحراف
مختلف الجهت اند پس عرض ثالث جنوبی بود مطلقا و اگر متحد الجهة باشند شمالیست مطلقا پس از این سه عرض
که حاصل کردیم اول و دوم چون در جهت واحد بود یعنی شمالی جمع کردیم ی نو شد و تفاوت میان عرض جهت
مخالف که عرض ثالث است و حاصل جمع گرفتیم ی مه بود و این عرض معدل است مرتبه جهت شمالی داشت پس
عرض معدل شمالی بود و همچنین عرض عطارد نیز بعینه همین است اما چون بالیدیم زیاده از این طول و عرض محال است

فایده در ذکر نطاقات و مقامات کواکب یعنی مقامات رجعت و استقامت ایشان
چون کواکب

چون کواکب سه استخراج کرده باشند نظر کنند در تقویم وی که کدام روز از حرکت توالی رجوع میشود برابر
آن روز بر مرکز غیر معدل وی اگر زحل بود هفت درجه و اگر مشتری بود شش و مریخ دوازده و
زهره نه درجه و عطارد چهار درجه زیاده کنند و آنچه حاصل شود آن را مرکز وسطی گویند و در زیج
جدول وضع کرده اند از برای حصول مقامات که چون از مرکز وسطی بآن جدول در آیند بازای
آن کوکب که مطلوب المقام است آنچه یابند مقام آن کوکب بود یا بر این معنی که اگر درجات خاصه
معدله کوکب مساوی این محصول شود زمان مبداء رجوع بود و آنچه از جدول حاصل شود
مقام رجعت است و مستمر است بمقام اول اما مقام ثانی که مقام استقامت است تحصیل
وی چنانست که همین درجات حاصل سه از ح ر نقصان کنند یعنی از دوازده برج باقی مط
بود همان معنی که چون برج و درجات خاصه معدله مساوی او شوند زمان مبداء استقامت
بود و اما معرفت نطاقات کواکب بباید دانست که افتاب و دیگر کواکب سه چهار نطاق بود
در فلک اوج مبداء نطاق اول اوج بود و مبداء نطاق سیم حضیض اما مبداء نطاق
دوم و چهارم اگر بجسب سیر گیرند آنجا بود سیر نه سریع بود و نه بطی و اگر بجسب بعد گیرند
آنجاست که بعد افتاب با مرکز تدویر کوکب از مرکز عالم و مرکز خارج مرکز متساوی
بود و غیر افتاب سه از سیارات در فلک تدویر هم چهار نطاق بود اول ذروه
مرئی و مبداء دوم و چهارم بجسب سیر آنجا بود که سیر بجسب مرکز تنها بود و بجسب بعد آنجا بود که
بعد کوکب و مرکز تدویر از مرکز عالم متساوی بود مبداء نطاق دوم و چهارم تدویری باین
هر دو اعتبار باختلاف بعد مرکز تدویر از مرکز عالم مختلف شود و تحقیق این مباحث در
رسایل هیئات مبین است و ما در اینمقام از برای استخراج مبادی نطاقات مناسب دانستیم
که در کلام ذکر کنیم بلکه مبادی نطاقات کواکب سه بهر دو اعتبار در جدول نهاده اند که غیر مرکز

تحبب بعد ما کح وتحبب حرکت المسب تو ضرب کنیم حاصل ضرب اول تو ند
شد وحاصل ضرب ثانیا مجح کح پس حاصل اول را بر مبداء نطاق دوم وی تحبب بعد که بود حر
ک مو ما از تفهیم شد حر کا سـ نط وحاصل دوم بر نطاق دوم تحبب حرکت که بود ی
له نه سا از تفهیم شد ی له نه حر حر مو از و ر نقصان کنیم ماند اول حح ز ح
وازثانی ز لده نو دینها مبداء نطاقات معدله است ببعد مطلوب هم تحبب بعد وهم تحبب
حرکت ولتصویر وی هم از این دو شکل سهل واسان میشود

پس از خاطه معدله زهره که بود حر حر ک بایستی دو دایره در امیم میان مبداء نطاق اول ودوم
یا ثیم پس معلوم شد که کوکب در این روز در نطاق اول ترویر است ما بط و مستعلی **فایده**
در استخراج ساعات النهار وساعات اللیل بدانکه ساعات روز وشب را طرق بسیار است
اما انچه اشهر واسهل است انست که مطالع بلدی جزء افتاب را در نصف النهار از دور که
مطلوب الساعات است از مطالع نظیرش نقصان کنیم انچه ماند قوس النهار بود وچنین
اجزا از سیصد وشصت نقصان کنیم قوس اللیل حاصل اید پس هر یک از قوس النهار و
قوس اللیل را بر پانزده قسمت کنیم ساعات النهار یا ساعات اللیل یعنی نصف لیل ساعات

شمس رحمه مطلق قمر وبر مرکز معدل باقی کواکب بجدول در آیند مبداء نطاق دوم اوجی بر گیرند وچنین بجا معدله
معدله بجدول در آیند مبداء نطاق دوم ترویری حاصل کنند اما این مبداء نطاق دوم ترویری بعینه لا بعد ابعد
واگر خواهند در سایر ابعاد معلوم کنند از مراکز معدله ایشان دقایق حصص هر یک از جدول بر باید گرفت
اما قمر از جدول لط بردارند که بعد از جدول اختلاف موضوع است در متحیره از جدولی که پیش از جدول
اختلاف موضوعست ودر تعدیل ضرب کنند وحاصل ضرب را بر مبداء نطاق دوم ترویری افزایند
تا مبداء نطاق دوم ترویری ببعد مط حاصل اید وچنین مبداء نطاق دوم اوجی یا ترویری بهر دو اعتبار
معلوم کنند تمام آنرا تا دو رکبیرند مبداء نطاق چهارم هر یک بآن اعتبار حاصل اید وغالب ظن است
که انچه مستعمل است میان ارباب تنجیم در احکام آنست که تحبب حرکت است بنا بر اکثر در اکثر تقاویم ومعالید
که استاد این نوشته بود ملاحظه رفت مبداء نطاقات تحبب بعد استخراج نموده اند وچنین مبادی نطاقات
معلوم شد باید دانست که کوکب در نطاق اول ودوم هابط است ودر نطاق سیم وچهارم صاعد
ودر چهارم واول مستعلی است ودر دو دیگر منخفض مثالش خواستیم در زیج کنم که زهره را استخراج
کنم بدانیم که در کدام نطاق است از اوج مرکز معدل وی را ملاحظه کنیم بود ط ه نط لب با
مبادی نطاقات وی دیدیم معلوم شد که در نطاق چهارم است از جهت انکه نطاق دوم وچهارم وی را جدول
بهر دو اعتبار نوشتیم تحبب بعد بود دوم کط ل ـ وچهارم ما کط د وتحبب حرکت بود
مبداء دوم کط ل ک وچهارم ط ما مط م وظاهر است که ط ه نط متوسط است
میان اول جدی که مبداء نطاق چهارم واول حمل که مبداء نطاق اول است ونیز خواستیم که بتاریخ
مذکور زهره را بدانیم که در نطاق چندم ترویر است اول مبداء نطاق دوم وچهارم بهر دو اعتبار
معلوم کنیم بدین وجه که اولا بمرکز معدل وی که بود ط ه نط دقایق حصص وی را از جدولی
که پیش از جدول اختلاف موضوعست برداشتیم بود که لد ایشان را در تعدیل وی که بود
خاصه معدله بازار این روز بود ح ه مر ما بازار این روز بود ح و مد ما پس معلوم شد که در این روز
مستقیم بوده است بنهایا نا تر بود بار ه و ساعات لد ـ و نصف النهار و ساعات

حرکت اوج	حرکت مرکز	کواکب
ط ا ر ه	[illegible]	شمس
ط و ل ه	ح ا لا ه	قمر
ط ا ل ط ح	ح ا و ی ه	زحل
ط ر ل ا	ح ا د ر ه	مشتری
ط سخ ا ه	ح س ل ه	مریخ
ط ا ل ه	ح ط ل ه	زهره
ط ا ل خ	ح ک ا ه	عطارد

بدانکه مبداء نطاق اول جزو ترویری است هم کوکب نقطه اول حمل است ومبداء نطاق سیم هم اول میزان است

از برای مطالع اجزای بروج بفلک المستقیم جدولی موضوعست ونیز از برای مطالعات اجزاء بروج از برای آفاق شمالیه تیز (؟)
یکدرجه عرض تا عرض پنجاه از زیج موجود است بهر عرض که خواهند بجدول وی در ایند وبازاء برج ودرجه مطالع بردارند وما
در اینمقام از برای توضیح عمل قوس النهار هر جزو برا بعرض لب که قریب است بعرض اصفهان استخراج کنیم و در
جدول نهادیم وقوس النهار را نیز بر پانزده قسمت کنیم وخارج وی را که ساعات النهار است در جدول دیگر اوردیم
وچنین که تقویم شمس هایین جدول در آیند ساعات النهار وقوس النهار حاصل شود بعرض معروض و ا ه ا م

نصف النهار است یا نصف اللیل واگر عدد ساعات یکی از روز یا شب معلوم باشد از از بیست وچهار نقصان کنند
باقی عدد ساعات دیگری باشد وچنین تعدیل النهار جزو برا برابر افزایند اگر جزو معروض در جهت قطب ظاهر بود
اگر از نود نقصان کنند باقی نصف قوس النهار باشد اگر تعدیل النهار را مضاعف کنند واز صد وهشتاد نقصان
کنند در جانب قطب خفی وبر افزایند در جانب ظاهر حاصل قوس النهار باشد واگر مطالع بلدی جزو را از مطالع
فلک المستقیم که ابتدا از اول جدی نقصان کنند باقی نصف قوس النهار باشد ضعف وی قوس النهار باشد وطریقه
که مذکور شد در استخراج قوس النهار وقوس اللیل خالی از شایبه تقریبی نیست اما وجهی که مقارن تحقیق است
باید که ساعات حاصل بطریق مذکور تقویم شمس در وقت طلوع وغروب استخراج کنند پس مطالع جزو افتاب را
بوقت طلوع از مطالع نظیر جزو افتاب بوقت غروب نقصان کنند باقی قوس النهار حقیقی باشد واگر عمل بعکس این
کنند یعنی مطالع نظیر جزو افتاب بوقت غروب از مطالع جزو افتاب بوقت طلوع نقصان کنند باقی قوس
اللیل حقیقی باشد پس اگر خواهند عدد ساعات مستوی این روز یا این شب را معلوم کنند بر اجزای وسطی این روز
یا آن شب قسمت باید کرد دانی خارج قسمت دور است بالسیر وسط شمسی بر بیست وچهار وسیر وسط شمس
بر صد میرزا الغ بیک ما نط ح لط کر حج است وجمع او دور ونط ح لط کر حج است وخارج
قسمت وی بر بیست وچهار مه ـ اگر نا ثالثه وچنین قوس النهار حقیقی را برابر قسمت کنند خارج
قسمت ساعات وسطی باشد واگر بر اجزاء ساعات حقیقی قسمت کنند خارج قسمت عدد ساعات حقیقی بود
وتحقیق اجزاء یک ساعت حقیقی حاصلست که دوره را با مطالع حرکت افتاب جمع کنند بر بیست وچهار قسمت
باید کرد تا خارج قسمت اجزاء یک ساعت حقیقی معین شود ایراد نکردیم وعدم تعیین از جهت انکه
حرکت افتاب هر روز نسبت با روز دیگر مختلف است پس عدد اجزاء تحبب اختلاف حرکت مختلف شود
اما میرزا الغ بیک جدولی در زیج خود اورده است بعد از جدول مطالعات عروض که چنین بتقویم
افتاب بآن جدول در آیند اجزاء یک ساعت حقیقی آن جزو معلوم شود اما از برای تحقیق مطالعات

از برای مطالع

فایده در استخراج اتصالات کواکب بیکدیگر و تحویلات ایشان اتصال عبارت است از تساوی درجات تقویم دو کوکب در طول یا پیشتر در برج واحد یا در دو برج بوجهی که یکی از ایشان سیوم یا چهارم یا پنجم یا هفتم دیگری بود و اول را مقارنه و ثانی را تسدیس و ثالث را تربیع و رابع را تثلیث و خامس را مقابله خوانند یا آنکه درجات بعد دو کوکب از دو طرف نقطه انقلابین یا اعتدالین مساوی بود و اول را تناظر زمانی و اخیر را تناظر مطلق گویند و وجه نسبت این دو قسم بزمان و مطالع ظاهر است چه در دو موضع اول زمانهٔ روز متساوی است باعتبار وقوع آفتاب در ایشان و در دو موضع اخیر زمان طلوع درجات ایشان متحد است و تحویل عبارت از وصول کوکب است بجزوی از اجزاء منطقه خواه اول برج و غیر اول اما در استخراج ساعات اتصال و تحویل طریق اسهل آنست که بعد کوکب را از موضع تحویل یا اتصال بنصف النهار مقدم یا از نصف النهار مؤخر بگیریم و اول را بعد ماضی و ثانی را بعد مستقبل خوانیم و در تحویل مجموع هر دو بعد بهیئت معدل است و لیکن در این صورت حرکت یک شبانروز کوکب است و در اتصال اگر تناظر بود و حرکت هر دو کوکب در جهت متحد بود یعنی هر دو مستقیم یا هر دو راجع باشند مجموع بهیئتین یعنی هر دو کوکب بهیئت معدل است و اگر یکی مستقیم و دیگری راجع است تفاضل بین البهیئتین بهیئت معدل است و اگر اتصال غیر تناظر باشد عمل بر عکس است یعنی بهیئت معدل تفاضل ازتفرق است در صورت اول و حاصل جمع است در صورت ثانیه و ما بیک طریق تحصیل بهیئت و بعد میکنیم که رجعت و استقامت در وی یکسان است چنانکه بعد میان جزء کوکب بنصف النهار و جزء مفروض از هر دو طرف گرفتیم اگر تحویل است و مجموع هر دو نیز بعد بین الطرفین بهیئت معدل است و اگر مطلوب اتصال میان دو کوکب است یا تناظر است پس تقدم درجات حاصل جمع تقویم هر دو را تا این گرفتیم در نصف النهار ماضی و در نصف النهار مستقبل آنچه زاید حاصل جمع تقویمین بر نصف است و اول بعد ماضی است و ثانی بعد مستقبل و مجموع هر دو بهیئت معدل و حصول بهیئت معدل بطریق واحد است خواه کوکب هر دو مستقیم باشند و خواه هر دو راجع یا یکی مستقیم و دیگری راجع یا غیر تناظر و در این صورت

بعد ماضی شیم و در دقایق ۵ ح بعد مستقبل جمع کنیم ه مو شد والله اعلم

در نصف النهار مقدم تقویم کوکبی که کمتر است از تقویم کوکبی که بیشتر است نقصان کنیم و در مؤخر نیز همچنین و اول بعد ماضی و اخر بعد مستقبل و در صورت تقویم کوکبی که کمتر است از تقویم دیگری در نصف النهار مقدم بر بیشتر است و در نصف مؤخر لهذا التقویم کوکبی که منقوص عنه است در اول منقوص است در اخر و چنین بعدین باین طریق حاصل کنیم حاصل جمع هر دو بهیئت معدل است و در اینجا نیز رجعت و استقامت سبب اختلاف عمل نمیشود و در صور ثلاثه تحصیل بهیئت معدل بیک طریق است و بهر تقدیر چنین بهیئت معدل و بعد حاصل و حاصل بعد را در بیست و چهار ضرب کنیم و حاصل ضرب را بر بهیئت معدل قسمت کنیم تا ساعات بعد خارج شود بازای بعد مفروض یعنی اگر بعد ماضی عمل کرده ایم حاصل ساعات بعد ماضی و اگر مستقبل عمل کرده ایم مستقبل و در زیج دو جدول موضوع است یکی از برای اتصال قمر با کواکب که بهیئت معدل را در طول و بعد را در عرض بر بالای وی طلب کنند و از ملتقای هر دو ساعت بعد بردارند و بجهت دقایق آنچه ما فوق عشرات است یعنی از بیست تا پنجاه برآید ده ده از جدول بازای وی بجنسه بردارند و بر حصه درجات افزایند و از برای ده و کمتر از ده بازای عدد بردارند و یک مرتبه منحط کنیم و بر مجموع افزائیم تا ساعات بعد بازای بعد حاصل شود و جدول دوم از برای اتصالات متحیرات دیگر چنین بعد در طول جدول و بهیئت از عرض جدول بر بالا طلب کنند ملتقای هر دو ساعات بعد بود و ما از برای قاعده که ایراد کرده ایم چهار مثال بیاوریم یکی از برای تحویلات و دوم از برای اتصالات قمر با کواکب و آنرا اجتماعات نیز گویند و سیوم از برای اتصالات با قمر غیر تناظر و چهارم را از برای تناظرات و هر مثالی را بدو طریق باز نمائیم اول بطریق جدول و دوم بطریق عمل اما بطریق عمل تقویم زهره بنصف النهار روز سه شنبه بیست و یکم ربیع الاخر سنه ٩٥٨ هجری بود اکط نح و روز چهارشنبه ... بعد ماضی ر بعد مستقبل آر بهیئت معدل آمد چنین بعد اقرب ماضی بود او را در بیست و چهار ضرب کنیم شد ... بر بهیئت معدل قسمت کنیم خارج شد ... و این ساعات بعد است از نصف النهار ماضی اما بطریق جدول بهیئت که آمد است در عرض جدول

اتصالات طلب بر بالا طلب کنیم و بعد که ر است در طول جدول و ملتقای هر دو را دیدیم همان ... بود اما مثال اتصال قمر در تاریخ مذکور تقویم قمر بنصف النهار مقدم ... و بنصف النهار مؤخر ... و تقویم مشتری بنصف مقدم ... کط مه و بنصف مؤخر ... کط نه درجات تقویم قمر را که ... است از درجات مشتری که کط مه است نقصان کنیم ماند ... این بعد ماضی است و در نصف النهار مؤخر درجات مشتری را که کط نه است از درجات قمر ... نقصان کنیم چنانکه نه دقیقه را از ... گرفتیم ماند ... و کط درجه را نتوانستیم از ... گرفت یکی از بیلی وی برداریم که در این مرتبه سی است و با ... جمع کنیم و کط را از و نقصان کنیم ماند ... پس بعد مستقبل ... با بعد ماضی جمع کنیم شد ... و این بهیئت معدل است و اگر بهیئت مشتری را از بهیئت قمر نقصان کنند همین حاصل آید و چنین در این صورة بعد اقرب ماضی بود و بیاوردیم و در کد ضرب کنیم حاصل ... شد بر بهیئت معدل قسمت کنیم خارج شد ... و این ساعات بعد اتصال است گذشته از نصف النهار ماضی و این بطریق عمل بود و اما حصول او از جدول بهیئت را که ... بود ... در طول جدول ... طلب کنیم و بعد را که ... است از بالا طلب نمودیم بازای بهیئت ... درجه ... یافتیم و بازای ... دقیقه ... کرد و بازای ... دقیقه ... ه که حصه ... را یک مرتبه منحط کردیم که از دقایق بود ... جمع کنیم ... شد موافق است بعمل اما مثال سیوم بطریق عمل هم در تاریخ مذکور یک روز پیشتر تقویم زهره را استخراج کنیم ... و تقویم مریخ ... و روز دیگر تقویم مریخ ... و تقویم زهره اکط نح بعد زهره از مریخ بنصف النهار ... و بنصف النهار مؤخر بعد مریخ از زهره ... جمع کنیم شد ... و این بهیئت معدل است بعد مستقبل که اقرب است در کد ضرب کنیم ... شد بر بهیئت معدل قسمت کنیم ... این ساعات بعد است و اما بطریق جدول ... بهیئت

مثال تالث

دیگر بجدول درآمدیم بازاء ... و مه اط یافتیم این ساعات بعد است اما مثال ثالث بطریق
عمل روز یکشنبه آکد ربیع اول تقویم زحل بود ساکه لو تقویم عطارد اوم و روز دیگر
تقویم زحل ساکه لد تقویم عطارد اح اک بنصف النهار مقدم درجات هر دو را جمع کردیم
کط لح شد تمامی او تا سی درجه حر دقیقه است و این بعد ماضی است و بنصف موخر جمع کردیم
درجات هر دو را ااا فضل وی بر سی اا لهو و این بعد مستقبل است جمع کردیم هر دو بعد را شد بهت بجدول
اح چنین بود و بهت حاصل شد تحصیل ساعات بعد هم بطریق عمل و هم بطریق جدول چنانست که در اتصالات
مذکور شد بعینه و چنین ساعات اتصال یا تحویل یا غیر آن حاصل شود ساعات اتصال را معلوم کنند و باین وجه که ساعات
نصف النهار روز تحویل یا روز اتصال معلوم باید کرد و ساعات اتصالی که حاصل شده است اگر بازاء بعد ماضی
باشد نصف النهار از دو حال بیرون نیست یا کمتر است یا مساوی است یا بیشتر است در صورت اول حاصل جمع
هر دو ساعات اتصال است گذشته از روز ماضی و در صورت ثانی نیز ساعات اتصال زمان مشترک است میان
آخر نصف النهار ماضی و اول شب پس اگر هر دو را جمع کنند ساعات گذشته از تمام روز باشد و لا محاله مساوی
ساعات النهار خواهد بود و اگر تفریق کنند از تفریق چیزی باقی نخواهد بود پس اتصال با اول شب خواهد بود و در
صورت سیم که ساعات بعد افزون است فضلت وی بر ساعات نصف النهار ساعات گذشته از شب است
و اگر عمل بعد مستقبل کرده باشند در این صورت نیز از سه حال بیرون نیست یا اقل یا مساوی یا اکثر در صورت
اول زیاد کنند ساعات نصف النهار بر ساعات بعد عدد ساعات گذشته از روز مستقبل است و در
ثانی نیز زمان اتصال مشترک است میان اول روز مستقبل و آخر شب پس چنین ساعات بعد را از
نصف النهار نقصان کنند محسوب اول روز است تا بنصف النهار جمع کنند از تمام شبانروز نقصان
کنند محسوب ساعات شب است و در این صورت ساعات اتصال مساوی تمام ساعات شب است
و در صورت ثالث یا جمع میکنیم هر دو را و از بیست و چهار نقصان میکنیم یا تفاضل ساعات اتصال

بر ساعات نصف النهار از ساعات اللیل نقصان میکنیم تا ساعات گذشته از شب حاصل شود پس در مثال اول
از این چهار مثال مذکور ساعات تحویل زهره بجوزا اط تا بیخ گذشته از روز ماضی بنا بر آنکه عمل بر بعد
ماضی است و ساعات بعد که ... لو است کمتر از و مد است که ساعات نصف النهار است و چنین
هر دو را جمع میکنیم ط تا مایحه و در مثال ثانی ساعات نصف النهار همان و مد و ساعات بعد
... چنین معمول بعد ماضی است و ساعات وی بیشتر از نصف النهار ساعات نصف النهار را از و
نقصان کردیم باقیماند اک و این ساعات گذشته از شب است و در مثال ثالث ساعات بعد اط
و ساعات نصف النهار و ... و چنین عمل بر بعد مستقبل بود ساعات بعد را از ساعات گذشته از روز
مستقبل است و باقی بر این قیاس اما طریق تحصیل جزء البعد که عکس عمل اول است آنست که ساعات بعد
را در کد ضرب کنند و بهت کوکبی که جزء البعد وی مطلوب است قسمت کنند خارج قسمت جزء البعد باشد
پس اگر ساعات بعد ماضی عمل کرده باشند بر تقویم کوکب بنصف النهار مقدم افزایند و اگر مستقبل باشد بکاهند
حاصل یا باقی تقویم کوکب باشد در وقت مط و اگر کوکب راجع باشد در افزودن و کاستن عمل بر عکس آن
و از برای تحصیل جزء البعد آفتاب جدولی موضوع است که بهت آفتاب را از نو دقیقه تا ست
بر بالای جدول و دقایق بعد را در پهلوی جدول تا سه ایراد کرده اگر بازاء بهت و بعد بجدول
درآیند از ساعات بعد بیرون آید و اگر در تحت بهت ساعات بعد را مقوس کنند جزء البعد حاصل شود
قمر و باقی کواکب را نیز از جدول ممازجات و اتصالات حاصل میتوانن کرد بتقویس ساعات بعد
در تحت بهت آن کوکب و معلوم باشد که تحمل این تمرینات در صورتیست که تحویل یا اتصال در غیر نصف
النهار باشد و الا ساعات اتصال یا تحویل همان ساعات نصف النهار است اما اگر خواهند که در تحویل
آفتاب تدقیق زیاده کنند اوج آفتاب را در سالی که تحویل است بطریقی که بود و بهت معلوم شده استخراج باید کرد و
از تقویم وی نقصان کرد آنچه بماند آنرا مرکز معدل نام نهاده این حقیقت مرکز مقوم تحویل است

استخراج اوج آفتاب

بر اثنا تحصیل این عمل است که تحویل تقویم کند ... عدد ۱۲

پس باین مرکز معدل تعدیل دوم شمس ... از جدول بر باید داشت و از و نقصان کرد تا مرکز دیگر حاصل شود
مسمی بحادث پس از این مرکز باز تعدیل باید گرفت و بر وی افزود تا مرکز دیگر حادث شود مسمی بحاصل پس
تفاوت میان مرکز حاصل و مرکز اصل یعنی مرکز معدل باید گرفت و از مرکز حادث نقصان کرد اگر
فضلت مرکز حاصل بود و الا باید افزود تا مرکز دیگر حاصل شود و این حادث ثانی گوئیم پس باین مرکز
تعدیل دیگر بر باید داشت و بر وی افزود و اگر حاصل موافق مرکز اصل است فهو المراد و اگر نه تکرار عمل باید
کرد تا مرکز حاصل شود که چنین تعدیل از و بگیرند و بر او افزایند موافق مرکز بحقه و این مرکز تحویل است و طریق
تکریر چنانست که تفاوت میان مرکز حاصل ثانی و مرکز اصل بگیرند و اگر مرکز حاصل کمتر باشد بر مرکز حادث
ثانی افزایند و اگر بیشتر باشد از مرکز حادث ثانی بکاهند تا مرکز حادث ثالث حاصل شود باز مرکز تعدیل
بگیرند و بر وی افزایند اگر موافق آمد خوب و اگر نه همین عمل مکرر کنند تا مرکز مط بدست آید و ما در
سال سنه ۴ جلوس مرکز تحویل را بدست آوردیم و از برای مثال اینجا ایراد کردیم تا موضح مدعا باشد مثال
اوج شمس یعنی تحویل ... طح از موضع تحویل که بود ... نقصان کردیم باقیماند مرکز
معدل ح اکه مه باین مرکز تعدیل گرفتیم بود ... فامو از مرکز معدل نقصان
کردیم شد ح الح نو و این مرکز حادث است پس باین مرکز تعدیل دوم شمس برداشتیم بود ... ناکط
بر مرکز حادث افزودیم شد مرکز ح اکه که تفاوت میان این مرکز و مرکز معدل اصل گرفتیم
چنین مرکز حاصل کمتر از مرکز اصل بود تفاوت را بر مرکز حادث افزودیم شد ح لح نط لح و این مرکز
حادث ثانی است پس باین مرکز باز تعدیل برداشتیم و بر وی افزودیم شد ح اکه مه و این
مرکز موافق مرکز اصل است پس معلوم شد که مرکز تحویل حادث ثانی است که آن ح لح نط لح
است و چنین مرکز تحویل حاصل شد مرکز نصف النهار مقدم بر تحویل را که معدل بتعدیل الایام کرده باشیم
از و نقصان کنیم و بباقی از جدول حصص بین المرکزین که در پس ایراد کرده آنچه یابیم در ایراد باشد از

و در تحویل ... رأس ...

نصف النهار مقدم پس آنرا بر پانزده قسمت کنیم تا ساعات بعد حاصل شود بنصف النهار مقدم مثالش
مرکز تحویل ح لح نط لح مرکز مقدم ح اکه کح تفاوت ه لح مه
این را بجدول حصص بین
المرکزین آوردیم بازاء
دقایق لح لا نر مو ح
بازاء ثوانی الا لح نا
مجموع هر دو رلح کط لط نط و این دایر است
و اگر زمان اجتماع و استقبال را خواهند که قریب بتحقیق شود چنین ساعات اتصال را معلوم کرده باشند
تقویم نیرین را در اول و آخر آن ساعات استخراج باید کرد و حرکت آفتاب را در آن ساعت از
حرکت قمر هم در آن ساعت نقصان باید کرد تا باقی سبق قمر باشد پس بعد قمر را از موضع اتصال
در اول ساعت باید گرفت و بر سبق قمر قسمت کرد و خارج قسمت را بر ساعتی که از نصف النهار
مقدم تا ساعات اتصال گذشته است افزود و حاصل ساعات بعد ماضی آن اتصال باشد چنین
ایضا خارج قسمت را در بهت آفتاب حاصل در ساعات اتصال ضرب کنند و حاصل ضرب
را بر تقویم آفتاب مستخرج با اول ساعات مذکور افزایند تقویم آفتاب در زمان اجتماع
و استقبال حاصل شود **فایده** در معرفت خسوف و کسوف هر استقبال که وقوع داشته باشد
هر طرف روز سیزده ساعت و چهارده دقیقه بود و بعد جزء استقبال از عقده کمتر از دوازده درجه
و بیست و هشت دقیقه باشد خسوف ممکن است و امکان متعلق بقید آخر است چه ممکن است که
خسوف در غیر ازمنه معینه مذکوره واقع شود اما طریق استخراج وی چنانست که عرض ماه را بطریقی
که سابق مذکور شد در زمان استقبال پر معرفت آرند و بهت وی را نیز معلوم کنند پس عرض ماه را

استخراج خسوف و کسوف

در زمان ... خسوف تقویم ... از جزو
استقبال ... عدد ۱۲

از طول جدولی که موضوع است از برای خسوف و جهت در یک عدد عرض انجم جدول بر بالا طلب کنند و از مقدار
هر دو ساعت سقوط برگیرند و اگر انجالی کلی [illegible] هر جرم منخسف شود ساعات مکث انجم بازای هر دو
یابند بردارند و اگر کلی نباشد از اصابع قطر و اصابع جرم انچه باشد از جدول بردارند و این در
در صورتی است که جهت قمر عددی از این اعداد معینه باشد با ه یب یا یب لب لد ه
لج یا لج مه لد یا لد لب لد ه از جهت آنکه موضع جدول بازای
این جهات است اما اگر جهت قمر عددی باشد مابین دو عدد از این اعداد ضرورة بتعدیل محتاج شود تقریر چنانست
که اول بازاء جهت اقل از جهت مفروض ابعاد را بیاورند و بازاء جهت اکثر نیز بیاورند تفاوت میان
محصول اول و محصول ثانی بگیرند و در فضیلت جهت مفروض بر جهت اول ضرب کنند و حاصل شود بر
تفاضل مابین الجهتین یعنی جهت مقدم بر جهت مفروض و مؤخر از وی قسمت کنند و خارج قسمت هر یک
شود بر حصه خودش افزایند اگر متزاید باشد والا بکاهند تا معدل شود پس خسوف کلی است و ساعات
مکث چون هست ساعات ستقبال شود پنج موضع باید نهاد و ساعات سقوط شود از اول باید کاست
و بر پنجم افزود و دو ساعات مکث شود از دوم باید کاست و بر چهارم افزود تا اول ساعات بدو
خسوف باشد و ثانی ساعات بدو مکث و ثالث ساعات وسط خسوف رابع ساعات بدو انجلا
و خامس ساعات تمام الانجلا و اگر کلی نباشد یا بر تقدیر کلی مکث نباشد ساعات استقبال شود لابد سه موضع باید
نهاد و ساعات سقوط را از اول نقصان باید کرد و بر سیم افزود و دوم را بحال خود باید گذاشت تا اول
بدو خسوف و ثانی وسط خسوف و ثالث تمام الانجلا باشد و چون اصابع قطر و اصابع جرم شود چنانکه
ذکر کردیم از جدول بر داشته هر دو اصبع شود بیک دانگ و صفت دقیقه شود یک جو حساب باید کرد
انجه باشد عدد مقدار خسوف است از قطر و جرم و اگر خواهیم تحقیق کنیم که اوقات خسوف تمامی بشب است
یا تمامی بروز است یا مبعض است جزوی در آخر و جزوی باول شب یا عکس این طریق است

که نظر کنیم

که نظر کنیم اگر ساعات بعد مساوی مجموع نصف النهار و ساعات سقوط باشد همه اوقات خسوف بشب بود و اگر
مساوی ساعات نصف النهار فقط است وسط خسوف باول روز یا باول شب باشد و زمان الانجلا بشب
بقدر ساعات سقوط در روز باشد و بقدر وی در شب و اگر مجموع ساعات بعد و ساعات سقوط مساوی
ساعات نصف النهار باشد بدو خسوف باول روز باشد با تمام الانجلا با آخر روز چنانکه انتهای خسوف
ابتدای شب باشد یا ابتدای وی مقارن انتهای شب و اگر مجموع هر دو از ساعات نصف النهار کمتر بود
از اوقات خسوف هیچ در شب نباشد و خسوف مرئی نشود و طالع معتبر در خسوف طالع زمان وسط
خسوف باشد و لیکن طالع استقبال است و بعضی طالع را از زمان بدو خسوف گرفته اند
اما معرفت کسوف هر اجتماع که بروز باشد یا در دو طرف شب کمتر از یک ساعت و ده دقیقه گذشته از
اول شب یا مانده تا آخر شب و بعد جزو اجتماع از عقده بعد از راس و پیش از ذنب کمتر از لح مدلح باشد
یا بعد از ذنب و قبل از راس کمتر از هشت درجه و بیست و نه دقیقه کسوف ممکن بود اما طریق عملش آنست
که بازای جزو اجتماع و ساعات بعد اجتماع یعنی از زوال یا پیش از زوال یا بوقت زوال هر یک از اختلاف
منظر طول و اختلاف منظر عرض از جدول برگیریم پس اختلاف طول شود بر سبق قمر قسمت
کنیم و معرفت وی سبق ذکر رفت تفاضل میان جهت شمس و جهت قمر بگیرند که این جهت معدل
است و بر کند که ساعات شبانروزی است قسمت نهند که خارج سبق قمر است مثلا جهت معدل
بود مانند او شود بر کد قسمت کنیم خارج شد کط مه این سبق قمر باشد پس خارج قسمت
قبل از نصف النهار کسوف شرقیه و بعد از نصف النهار غربیه از ساعات اجتماع از
اول روز یا شب نقصان کنیم اگر جزو اجتماع بطالع اجتماع قریب باشد پس کسوف شرقی باشد اگر
بسابع نزدیکتر باشد غربی باشد خارج قسمت شود بر ساعات گذشته از روز یا شب افزائیم تا ساعات
اجتماع مرئی حاصل شود پس عرض حقیقی قمر در زمان وسط کسوف بر معرض آریم و اختلاف منظر عرض بروی

افزائیم اگر جهت عرض حقیقی موافق جهت عاشر باشد از سمت الراس والا نقصان کنند تا حاصل عرض
مرئی شود و تحقیق جهت عاشر آنست که میل درجه عاشر اگر جنوبی است در افاق شمالیه جهت عاشر جنوبی است
جزما و اگر میل شمالی است جهت شمالی جزما و اگر میل جنوبی است با تمام عرض بلد جمع کنند اگر کمتر از نود است
جهت عاشر شمالی است والا جنوبی و در خط استوا اگر عاشر از بروج شمالیه است شمالی است والا
جنوبی بود پس چون جهت عاشر معلوم شد اگر عرض ماه با وی متحد الجهت است عرض شود بر اختلاف
منظر عرض بر افزائیم و اگر مختلف است تفاضل میان هر دو بگیریم تا عرض مرئی شود حاصل شود پس
بعرض مرئی و جهت قمر ساعات سقوط و اصابع قطر و اصابع جرم از جدول کسوف برگیریم و چنانکه
پیشتر در باب خسوف مذکور شد ساعات بدو و انجلا را معلوم کنیم و اختلاف منظر طول و عرض
را از عرض که تا عرض ه برآید پنج پنج درجه عرض کرده در جدول نهاده اند و وضع جدول
چنانست که بازای هر عرضی از این عروض مذکوره دو جدول است یکی از برای ساعات قبل از نصف النهار
و دیگری از برای ساعات بعد از نصف النهار و بر فوق و تحت بروجی که مواضع اجتماع باشند آورده اند
و عدد ساعات بود شود تا ساعات نصف النهار که کسر شود باید یک یک در پهلوی جدول وضع
کنم پس اگر بحسب اتفاق چنان واقع شود که عرض مفروض موافق یکی از این عروض باشد و عدد
ساعات بعد مفروض بی کسر بود و موضع برجی باشد از این بروج بی اجزا ضرورة بتعدیل نیست
والا هر یک از اختلاف طول و اختلاف عرض را چند مرتبه تعدیل باید کرد و اول آنکه ساعات
مفروض میان دو ساعت افتد نیز ذی اجزا باشد دیگر آنکه موضع کسوف نیز ذی اجزا باشد دیگر آنکه برج
موضع کسوف نیز ذی اجزا باشد دیگر آنکه عرض مفروض میان دو عرض واقع شود و گاه باشد که در
حصول ساعات سقوط و اصابع قطر و اصابع جرم نیز تعدیل ضرورة افتد چه که ممکن است
که جهت مفروض میان دو جهت افتد از جهات که موضوع له جدول است و وجه تعدیل

هر یک در مثال

هر یک در مثال روشن خواهد بود مثالش در تاریخ دهم بهمن ماه جلالی سنه ملکشاهی [illegible] روز شنبه
اجتماعی واقع شده بود لب له ساعت و چهل دقیقه روز جزو اجتماع را تحقیق کردیم بود سای ح
و لب ساعات بعد قبل از نصف النهار ا ل ساعات نصف النهار بازای جزو اجتماع و ساعات
بعد بجدول اختلاف منظر در اقلیم اول بجدول عرض بیر در اقلیم و بازای دلو برابر یک ساعت
اختلاف طول ـ نط اختلاف عرض م نا و بازای دو ساعت اختلاف طول
لح نه و اختلاف عرض ما لو تفاوت میان اختلاف طول سا نه و تفاوت
میان اختلاف عرض ها مه هر یک از این تفاوت شود در ک دقیقه که تفاوت میان
ساعات مقدم و ساعات مفروض ضرب کنیم حاصل ضرب تفاضل طول ه ا ل وحاصل
ضرب تفاضل عرض ها الـ ک پس حاصل طول شود بر اختلاف منظر طول ساعات مقدم
افزودیم ح الو ک شد و این اختلاف معدل است لساعات بازای دلو و عرض ک حاصل
عرض را بر اختلاف منظر عرض افزودیم حاصل شد ما لح ک و این اختلاف عرض معدل است
لساعات بازای دلو و عرض ک و بازای حوت همچنین اختلاف طول و اختلاف عرض
را معدل ساختیم بطریقی که مذکور شد اختلاف منظر معدل طول ه لح ک و اختلاف منظر
معدل عرض لر کط ها باز اختلاف طول و عرض معدل هر یک بحصص درجات و دقایق
برج معدل ساختیم چه اختلاف طول اول بازای دلو است و ثانی بازای حوت و همچنین اختلاف
عرض پس حصه درجات و دقایق دلو که ی ح است هم از طول و هم از عرض حاصل باید کرد
و بر هر یک باید افزود یا نقصان کرد پس بنا بر این تفاضل بین المعدلین طول گرفتیم شد
ح لح ها در ی ح که اجزای برج است ضرب کردیم شد لح ر مد بر ل قسمت کردیم شد
کو له لح از اختلاف طول اول کم کردیم ز نط ند شد و این اختلاف طول معدل است

بعرض لـ بازاء دلو واجزاء وی وهمچنین تفاوت بین المعدلین عرضی کردیم حمد لـ بود

در یح ضرب کردیم حاصل شد ه الو بر یر قسمت کردیم شد لـ نو از اختلاف عرض

اول نقصان کردیم شد م مه لد واین اختلاف عرض معدل است بازاء برج واجزاء

مط بعرض لـ وچنین اختلاف طول وعرض بازاء لـ معدل شد بهمین طریق بازاء

له نیز معدل ساختیم چنانکه اول دلو بازاء یک ساعت اختلاف طول بود اثنتیم بود اح

اختلاف عرض محه لج وبازاء و ساعت اختلاف طول نه و واختلاف عرض مد

وتفاضل بین الطولین سا کح وبین العرضین یا کح حاصل ضرب هر یک در لـ طول ه ط

عرض یا الکه تعدیل طول یط بر اختلاف طول مقدم افزودیم شد وز واین اختلاف

منظر طول است بازاء ساعت مفروض پس حصه عرض را نیز بر اختلاف عرض المقدم افزودیم شد مح مه

واین اختلاف عرض است بازاء ساعت مفروض باز برابر حوت بازاء یک ساعت اختلاف طول

سه نه اختلاف عرض کح ه وبازاء و ساعت اختلاف طول رها واختلاف عرض

ماله تفاضل بین الطولین کح بین العرضین له مه حاصل ضرب تفاضل طولین در لـ

سی وحاصل عرض الکه لـ الغاء طول لطول کو لو وعرض العرض م کح پس

تفاضل کردیم میان اختلاف طول حاصل بازاء حوت هره بعرض له ا بود ونیز تفاضل

میان اختلاف عرض بازاء این هره کردیم بود ح لـ که هر یک از این دو تفاضل ع در اجزاء دلو

که کح است ضرب کردیم از این طول ح ک یا از این عرض مد کو وحاصل هر یک را بر ر قسمت

کردیم پس از ان حصه وی از اختلاف طول نوم واز اختلاف عرض کط نه پس هر یک

از این دو حصه را از اختلاف طول وعرض حاصله بازاء دلو نقصان کردیم ماند از اختلاف طول

وم ک واز اختلاف عرض کح له کح واین اختلاف طول وعرض معدل است بازاء ساعات

ویح

وبرج واجزاء مط بعرض له وچنین عرض مفروض لـ که وما تحصیل هر یک از اختلاف طول وعرض ه بوی

لـ وله کرده ایم پس بتعدیل دیگر محتاجیم تا اینها بعرض مفروض معدل شوند واین تعدیل چنان است که تفاضل میان

هر یک از اختلاف طول وعرض معدل بعرض لـ وله گرفتیم بود تفاضل طول الط له وتفاضل

عرض لح مد پس تفاوت بین الطولین ع در عدد وتفاوت میان عرض مقدم وعرض مفروض سه که

است ضرب کردیم حاصل شد ه نه ک بر ویح که تفاوت بین العرضین است قسمت کردیم خارج شد

یا لح الح این ع از اختلاف منظر طول بعرض لـ که ر نط نه است نقصان کردیم ماند ر

کا اک واین اختلاف منظر الطول مطلوب است بعرض مط پس تفاوت عرضی را در سه اله ضرب کردیم

شد وسا لط بر یح قسمت کردیم خارج شد اند ی که بر اختلاف منظر عرضی معدل بعرض

لـ ک لام مه لد است افزودیم شد ما نو لح واین اختلاف عرض معدل است بازاء

برج ودرجه ودقیقه وعرض مطلوب چنین اختلاف منظر طول وعرض ع هره بدست آوردیم پس حقیقی

قمر ع معلوم کردیم بود لح نه اختلاف منظر طول ع بر سبق قمر قسمت کردیم خارج قسمت شد کح وچنین جزء اجتماع

بطالع نزدیکتر بود خارج قسمت را از ساعات گذشته از روز نقصان کردیم ماند ه اک واین ساعات اجتماع مریی بود

ساعات وسط کسوف مریی است نیز گویند پس عرض قمر را در این زمان بر عرض اوردیم بود یا لـ ی چنین عرض قمر

شمالی بود وارتفاع کاشر لسبب اختلاف جنوبی تفاضل میان اختلاف منظر عرضی وعرض قمر کردیم ط یا شد و

این عرض مریی است پس بعرض مریی وبهت قمر که نه نط ساعات سقوط واصابع قطر واصابع جرم از جدول

بدر اشتیم چنانکه برابر نه سا بجدول در آمدیم وبازاء هشت دقیقه هر یک از اینها را بدر اشتیم بود ساعات

سقوط یا لط اصابع قطر ط م اصابع جرم ط ک وبازاء سا دقیقه ساعات سقوط یا کح

واصابع قطر ط ا واصابع جرم ح کا هر سه معدل ساختیم بدین وجه که تفاضل مابین حصه ح وسا

هر یک گرفتیم بود ما پس ساعات سقوط او اصابع قطر نو واصابع جرم لط تنصیف کردیم شد ساعات

یا لـ قطر الح یا جرم کط لـ حصه هر یک ع از حصه عدد مقدم کاستیم شد ساعات سقوط یح لـ واصابع قطر

ط اله واصابع جرم ح ه لـ این معدل شوند بازاء بهت نه سا وبازاء بهت نه لـ

نیز اینها را بهمین طریق معدل ساختیم شد ساعات سقوط نز لـ واصابع قطر ط کط لـ واصابع جرم

ح لر لـ پس میان حاصلات اول وثانی تعدیل کردیم یعنی میان آنچه بازاء نه سا حاصل کرده

بودیم از ساعات سقوط واصابع جرم واصابع قطر وآنچه بازاء نه لـ حاصل بود تفاضل کردیم بود

ساعات ا ل ا اصابع قطر ه لـ اصابع جرم رها وهر یک ع در تفاوت میان بهت مقدم وبهت

مفروض که ط است ضرب کردیم وحاصل ع بر بهت قسمت کردیم خارج شد حصه ط از ساعات یا اک

واز اصابع قطر سه کط واز اصابع جرم ح ط پس هر یک ع را از آنچه بازاء بهت نه سا

حاصل کرده بودیم باین حصص حاصله معدل ساختیم شد ساعات سقوط معدل یا نح ح واصابع قطر معدل

ط الو کط واصابع جرم معدل ح لح لط پس ساعات وسط کسوف ع که ه الح یا است برسم موضع

نهادیم وساعات سقوط را از اول کاستیم ماند سه کد نز این زمان بدو کسوف از اول روز وحوم

بعینه زمان وسط کسوف وساعات سقوط را بر سیوم افزودیم شد ی کاه واین زمان انتهاء انجلاء است

ساعات بدو ع از تمام الجلاء نقصان کردیم ماند الو واین ساعات دقایق تمام اوقات کسوف است

وچنین مقدار منکسف از اصابع معلوم شد هر اصبع ع یکی از یک از قطر نیز از جرم وهر دو دقیقه را

یک شعیر باید گرفت وحساب کرد چنانکه سابق مذکور شد وطالع ع از زمان وسط کسوف باید گرفت

وصاحب حد جزء کسوف وطالع کسوف را

مدبر جزء کسوف وطالع کسوف خوانند و

بعضی ستولی ع مدبر گرفته اند والله اعلم بالصواب

طریق استخراج ساعات نصف النهار چنان است که تعدیل النهار هر جزوی ع بطریقی مذکور حاصل نمایند وتعدیل النهار هر جزو را

بر پانزده قسمت نمایند وطریق قسمت بر پانزده چنان است که ارقام تعدیل النهار هر جزو را در جدول پانزده

طلب نمایند همان بعینه در جدول پانزده بدست آید بهتر والا آنچه کمتر از این ارقام ونزدیک این ارقام

بدست بیاید در این جدول به بینند واز یمین آن رقمی که بشر بردارند وجهت باقی نیز بهمین دستور رقم بردارند

وبا رقم سابق مخطط جمع نمایند مثلا چنانکه میخواهیم تعدیل النهار اول درجه حمل بعرض شیراز که یا کح بیابیم بر پانزده

قسمت نماییم پس در جدول پانزده کح دقیقه ع طلب نمودیم بعینه کح در جدول بود از یمین آن ننه ثانیه ع برداشتیم

و ننه ثانیه ع و بشش ساعت افزودیم حاصل شد و یا ننه پس این ساعات نصف النهار اول درجه حمل شهر شیراز وصعود درجه

حمل شش ساعت اول درج این شش ساعت و پنجاه و ثانیه وساعات تمام روز ع چنانکه خواهند همین ع مضاعف نمایند

ساعات تمام روز حاصل شود جمع مضاعف نماییم میشود ه ا ه پس شش ساعت دیگر دقیقه وچهل چهار ثانیه ساعات النهار

اول درجه حمل بر ع وهمچنین تعدیل النهار آخر جوزا را که یه نو بشر بر پانزده قسمت نمودیم باین طریق که یه را در جدول

پانزده طلب نمودیم بعینه بود بازاء آن از یمین نو برداشتیم وچون نه درجه بود پس نو دقیقه است و نو دقیقه ع در جدول

پانزده طلب نمودیم بعینه موجود نبود پس نه که قریب باین بود موجود بود بازاء آن از یمین سه ثانیه وسه ثانیه بکرفتیم

ملاحظه پس یک دقیقه ع با نو دقیقه ع باقی جمع نمودیم نو حاصل شد وبازاء یک دقیقه را بانه مانده بود از نو در جدول پانزده

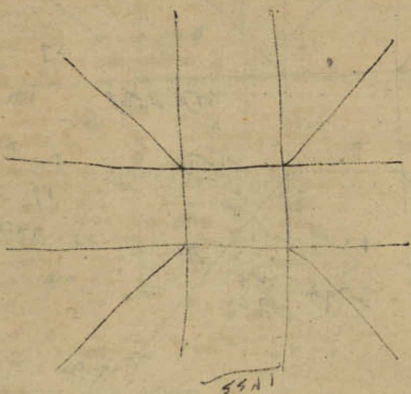
طلب نمودیم آن ع از یمین حاصل شد ع ثانیه پس نه ع ثانیه را خارج قسمت است بر شش ساعت افزودیم حاصل شد

و نه ع این ساعات نصف النهار آخر جوزا واول سرطان بشر جمع مضاعف نماییم میشود نه نح پس سیزده ساعت

و پنجاه چهار دقیقه و هشت ثانیه مقدار طول شیراز بعض شد وچون ساعات نصف النهار یک ربع حاصل ساعات نصف النهار

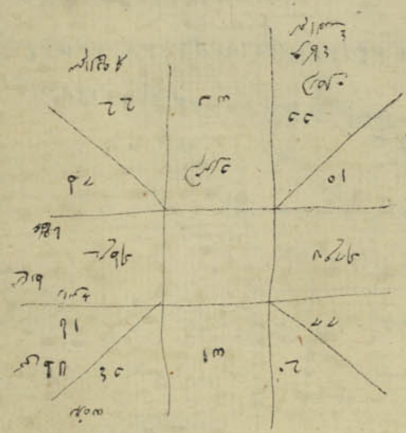
ربع دیگر ع از همین یک ربع حاصل نمایند باین طریق که آخر جوزا با اول سرطان مساوی بشر وحوم سرطان با بیست ونهم جوزا

وهمچنین عکس بیابند تا آنکه اول برج با بیست ونهم حوت مساوی شود

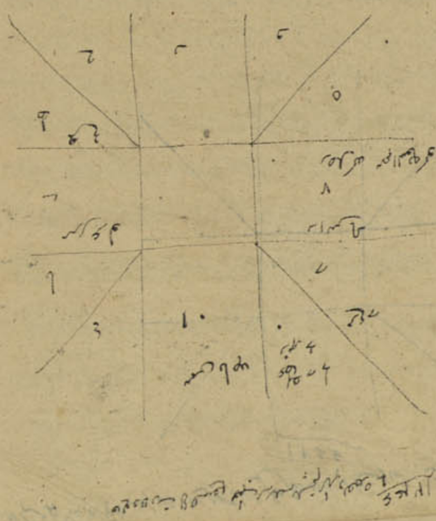


[illegible]

[illegible]



[illegible]



[illegible]

مجموع ثلاث سبز ۲۳۲۹

۲۲۰۹ ۲۵۵۳ ۷۴۲۳

عبد از وضع سرسبز

۵۴۴ ۶۳ ۵۹۹ ۷۳۹۳

۱۷۵۵	۱۷۵۸	۱۷۶۲	۱۸۴۸
۱۷۶۱	۱۷۴۹	۱۷۵۴	۱۷۵۹
۱۷۵۰		۱۷۵۶	۱۷۵۳
۱۷۵۷	۱۷۵۳	۱۷۵۱	

۱۷۶۴

۱۷۶۳

۱۸۴۹

۱۷۴۸

۱۸۵۵	۱۸۵۸	۱۸۶۲	۱۸۴۸
۱۸۶۱	۱۸۴۹	۱۸۵۴	۱۸۵۹
۱۸۵۰		۱۸۵۶	۱۸۵۳
۱۸۵۷	۱۸۵۶	۱۸۵۱	۱۸۶۳

۱۸۶۴

۲۳۳۲۳۴۳۳

۵۴۳۶۴۱۶۳۳۱۸۹۱۴۵۵

۲۴۸۰۵۴۱۱۱۵۵۷۵۲۳۲

۱۵۴۳۱ ۱۳۲ ۵۵۷ ۴۵ ۲۰۰

۲۸۶۸ ۱۲۵۰ ۳۰۶۸ ۲۹۸۷ ۳۷۵۰۰ ۶۱۳۷

۱۵۰۰۰ ۱۸۸۹۹۵ ۴۰۰

پنجشنبه مشتری و زهره

۷۵۲۹۴۲ ۷۵۲۹۴۲ ۶۵۳۷

۳۰۶۸ ۲۹۸۷ ۱۶۲۶

۷۵۶۰۱۰ ۷۵۵۹۲۹ ۱۵۰۰۰ ۳۸۵۰۰ ۴۵۰

۸۳۶ ۱۲۹۸۱ ۷۳۹۱۲۵ ۷۵۲۹۴۲

۱۸۸۴۴ ۱۸۸۲۲۸

۱۸۸۹۹۵ ۱۸۸۹۷۴ ۲۴ ۲۴۱۶۲۲۴۳۶۴۱۲۶

۵۴۴۳

۱۳۷۵۱۳۳۷۸۱۷۶۴۱۲۲۵۴۱۳۶۱۳۷۹۱۹۶۵۳۲۳۶۵۱۳۴۳۳

۱۸۵۱۲۲۶۶۶۲۲۸۵۱۲۲۱۱۶۱

۷۲۴۸۲۸۱۴۵۷۵۱۴۲۶۱۴۴۴۴۸۶۱۵۲۱۶۱۱

۵۵

۱۶۳۴	۱۶۳۷	۱۶۴۰	۱۶۲۶
۱۶۳۹	۱۶۲۷	۱۶۳۳	۱۶۳۸
۱۶۲۸		۱۶۳۵	۱۶۳۲
۱۶۳۶	۱۶۳۱	۱۶۲۹	۱۶۴۱

۱۶۴۲